١

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الخلق علی غیر مثال بقدرته وابدع الاشیاء بصورته وجعل الشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره وخلق السموات والارض والبحار بعظمته فتبارک الله احسن الخالقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد المصطفی وآله الغر المیامین سیما امیر البررة وقاتل الکفرة علی المرتضی کاشف الحق والیقین اما بعد چنین گوید علی بن محمد شریف البکری که در استخراج مطالب از علم نجوم این کتاب را تصنیف کردم از قول حکما تا دوستان وبرادران چون در او بنگرند فایده کافی وبهره شافی برند وبکتب دیگر محتاج نشوند وآنرا برهان الکفایه نام نهادم وبالله التوفیق **مقدمه** علم احکام را چندین چیز بباید تا حکم درست آید اول علم طالع سال عالم وطالع اجتماع یا استقبال مقدم بر مسئله خاصه طالع ان شهر که چه برج است وانجا بکدام برج و بکدام کوکب منسوب است وصاحب طالع شهر در کدام جایگاه است وبچه دلالت میکند دویم معرفت سیر کواکب بدرجات ودقایق وطول وعرض وصعود وهبوط وزاید وناقص وسرعت سیر وبطوء آن وتشریق وتغریب وظهور وخفا ومواضع دلایل وسهام وقبول وحالات کواکب وطبایع بروج ومزاجات ایشان بفلک اوج

وفلک

٢

وفلک تدویر سیم نظر است در سائل نگریستن که بکدام برج وکدام کوکب نسبت دارد تا بر وفق آن دلیل گیرد وقت طالع گرفتن نزد اهل این صناعت مختلف است والیس مصری گوید وقت نگریستن در مسئله انگاه باشد که سائل نزد منجم رسد قیاس گیرد یا نگیرد هرمس حکیم میگوید آنوقت است که سائل ومسئول وقیاس هر سه متفق باشند واهل بابل گویند وقت سؤال باندازه اختلاف سؤال سائل باشد وهر وقت که سائل سؤال کند

فصل اول در معرفت دلیل سائل بنگر بطالع اگر خداوند طالع در طالع بود یا بطالع ناظر بود وی دلیل است واگر خداوند طالع ساقط بود وقمر بطالع ناظر بود وی دلیل است اگر اینها نباشد بنگر بصاحب شرف طالع اگر وی نیز نباشد بارباب مثلثه طالع نگر اگر وی نیز نباشد بصاحب حد طالع نگر واگر وی نیز نباشد بصاحب وجه طالع نگر هر یک از اینها که بطالع ناظر بود وی دلیل است واگر هیچیک نباشد بنگر که قمر از کدام کوکب منصرف است وبکدام کوکب متصل ما ینصرف عنه القمر دلیل سائل وما اتصل به القمر دلیل مسئول عنه است وخداوند هفتم وکوکبی که در هفتم بود دلیل مسئول عنه است وخداوند برج قمر نیز واگر قمر اندر برج خویش بود صاحب شرف خانه قمر دلیل مسئول عنه بود واگر قمر اندر شرف بود صاحب مثلثه خانه قمر دلیل است واگر وی نیز نباشد صاحب ساعت را دلیل سائل کند وصاحب برج خداوند ساعت را دلیل مسئول عنه این دلائل اگر مسعود بود مثل اینکه رب طالع وصاحب شرف آن هر دو بطالع ناظر باشند رجوع بشهادات باید نمود هر یک اکثر شهادات داشته باشد

وی دلیل است و اگر در طالع دو کوکب را قران بود و هر دو بطالع شهادت دارند یا هر
دو برب طالع ناظرند صاعد دلیل سائل و هابط دلیل مسئول عنه است و در مقابله و
تربیع و تثلیث و تسدیس هر کوکب که مشرقی بود دلیل سائل و هر کدام که مغربی بود
دلیل مسئول عنه و همچنین شمالی دلیل سائل و جنوبی دلیل مسئول عنه شمس دلیل سائل
خداوند خانه شمس دلیل مسئول عنه ساعت اگر طاق آید دلیل سائل است و اگر جفت
آید دلیل مسئول عنه یعنی ساعت دیگر که آن طاق را جفت کند و نیز بنگر که قمر پس
از انصراف از شمس در حد کدام کوکب و در طالع مسئله در حد کدام کوکب است
حد اول دلیل مسئول عنه و حد دویم دلیل سائل است **فصل دوم** در معرفت
دلیل حاجت هر کوکبی که اندر طالع در خانه حاجت بود یا صاحب شرف یا صاحب
مثلثه یا صاحب حد یا صاحب وجه خانه حاجت هر کدام را که شهادت بیشتر
بود و عالی تر وی دلیل حاجت بود و قمر و سهم حاجت و صاحب ساعت حاجت
و کوکبی که دلیل است بر طبع حاجت چون شمس بر سلطان و مشتری بر مال و زهره
بر زن و مانند آن اینهمه دلیل حاجتند و اگر از این دلائل یکی را دو شهادت یا
بیشتر بود او را دلیل دان و دیگری را شریک ساز **فصل ۳** در معرفت دلیل
اغاز و انجام کار بدانکه طالع و صاحب طالع دو دلیل طالع و قمر و سهم السعاده
دلیل ابتدای کار است و صاحب ساعت چون بطالع ناظر بود دلیل اغاز
کار است و خانه چهارم و صاحبش و خداوند خانه قمر و کوکبی که قمر بوی
متصل بود و صاحب سهم السعاده دلیل عاقبت کار است **فصل ۴**

در معرفت

در معرفت مقادیر شهادات بدانکه حاجت که مسئول عنه است تمام نشود مگر بدو
شهادت شهادت صاحب طالع و قمر یا شهادت صاحب طالع بیت حاجت
و قویترین شهادت تها قبول است پس قبول و غیر قبول بباید دانست و دلیل سائل
و مسئول عنه و حاجت تا خود میان ایشان این دو دلیل را شهادت چگونه است
تا بدانی که حاجت تمام شود یا نه و اگر شود بچه مقدار زمان شود بدانکه یک قبول یک
شهادت است و دو قبول دو شهادت است و این حال بیشتر قمر را بود زیرا که
افتاب که قمر را قبول کند از همه برجها چون اندر اسد باشد یا در حمل و با فتاب متصل
شود اینجا دو قبول بود طبیعت و قبول خانه و اگر اندر حمل باشد و با فتاب متصل شود و
باز بمریخ اتصال کند اینجا سه شهادت بود و اگر با اینهمه افتاب اندر اسد بود نیم شهادت
دیگر بمقدار ان سه شهادت افزاید و اگر شمس اندر خانه خویش بود و مقبول چهار
شهادت بود و اتصال قمر بکوکبی که در خانه خویش باشد و اندر وتد نبود نیم شهادت
باشد و اتصال قمر بکوکبی سعد که اندر وتد بود و نپذیرد قمر را نیم شهادت بود و چون
قبول کند یک و نیم شهادت بود و با اینهمه اگر که قمر را قبول نکند و آن کوکب اندر
خانه خویش باشد یک شهادت بود و اگر آن سعد که اندر وتد بود در خانه قمر بود
یا در شرف او یک شهادت بود و اگر آن سعد زایل شود از وتد نیم شهادت بود
و اتصال قمر از وتد بصاحب وتد یکشهادت بود و اتصال قمر بصاحب حاجت
نیم شهادت بود و اتصال قمر بکوکبی که در خانه حاجت بود نیم شهادت باشد
بودن ماه در طالع یا در خانه حاجت یا در وتد نیم شهادت بود و بودن صاحب
خانه ماه در وتد نیم شهادت بود اتصال قمر بکوکبی مقبول که سعد باشد و در جایگاه

نیکو نیم شهادت بود شهادت صاحب طالع یک شهادت است و قبول صاحب
حاجت نیم شهادت اتصال صاحب حاجت بصاحب طالع یکشهادت بود
و اگر از یکدیگر مقبول باشند دو شهادت بود و اگر در خانهای یکدیگر باشند سه شهادت
بود نقل نور نیم شهادت بود و بیشتر قمر راست و جمع نور نیم شهادت بود و بیشتر زحل
راست اتصال صاحب طالع بکوکبی سعد از وتد که نپذیرد نیم شهادت بود اگر آن
سعد اندر خانه خود بود یک شهادت بود اتصال سعدی از وتد بصاحب طالع بی قبول
نیم شهادت بود اگر قبول بود یک و نیم شهادت بود اتصال صاحب طالع بکوکبی که
اندر وتد بود در خانه صاحب طالع یکشهادت بود و اگر آن کوکب اندر وتد بود نیم شهادت
بود اتصال صاحب طالع بسعدی اندر خانه حاجت نیم شهادت بود و چون میان زنها
قبول بود یکشهادت باشد و اتصال سعدی از خانه حاجت بصاحب طالع نیم شهادت
بود اتصال صاحب طالع بسعدی که و اندر خانه صاحب طالع بود یا در شرف وی نیم شهادت
است اتصال صاحب حاجت بکوکب سعد اندر طالع یکشهادت است اتصال
سعدی بصاحب طالع از خانه صاحب طالع یا از شرف وی یکشهادت بود و اگر صاحب
طالع اندر خانه حاجت بود نیم شهادت بود اگر صاحب خانه خداوند طالع اندر وتد بود
نیم شهادت باشد و اگر صاحب حاجت در تحت الشعاع بود دلیل بود بر قضای حاجت
زیرا که این شهادتی است بزرگ چون خداوند خانه اش بوی ناظر بود و قبول انگاه بود
که صاحب طالع بخانه خویش نظر کند **فصل ۵** در معرفت استخراج دلیل یعنی مستولی

۱۲۰

بدانکه دلیل کوکبی باشد که در وقت مسئله یا ابتدای کاری مستولی بود در فلک و دانستن
وی را وجوه بسیار است اول از طالع بگیرند و از برج نیرین و از برج سهم السعاده و از خداوند
ان و از خداوند ساعت و از جزو اجتماع یا استقبال مقدم و از صاحب فردار عالم و از
انتهاءات عالم و از مستولی طالع سال و از مستولی صاحب اجتماع یا استقبال یا از
مستولی صاحب ارباع و فصل از این دلائل هر کدام را که در طالع زمان تولیت
باشد بیشتر یا کمتر به تنها یا با دلیل دیگر وی را شهادت بود اندر طالع وی دلیل باشد
و بدانکه خداوند برج را پنج بهره دلالت است و خداوند شرف را چهار بهره و خداوند حد را
سه بهره و خداوند مثلثه را دو بهره و خداوند وجه را یک بهره و خداوند ساعت را نیز یک بهره
بود اما از برج سهم السعاده و برج اجتماع مثلا خداوند برج را سه بهره بود و خداوند شرف را
دو بهره و خداوند حد را یک بهره و اگر خداوند خانه را نیز اندر طالع حد بود یا خداوند ساعت
بود شهادت عالی تر بود و هر چند شهادت عالی تر بود دلالت قوی تر بود و اگر خداوند
طالع اندر وتد بود خاصه اندر وسط السماء و بجز خداوند طالع دیگری را در طالع حظ نبود
وی دلیل بود منفرد و اگر اینکه کوکب دیگر نیز در وتد بود و ولایت شرف یا حد یا مثلثه داشته
باشد که روا بود در دلالت شریک صاحب طالع بود اگر خداوند طالع در نیمه اول برج
بود و اگر در نیمه آخر بود و صاحب حد یا صاحب مثلثه یا صاحب وجه یا صاحب
ساعت اندر دهم بود پس ولایت دلیل خداوند حظ را بود و اگر صاحب برج شمس
بود در مسئله روزی و یا خداوند برج قمر بود بمسئله شبی یا خداوند خانه سهم السعاده
بود یا خداوند ساعت انکه دلالت وی قوی گردد و چون اندر وتد بود یا جایگاه

نیک بود وی دلیل باشد واگر خداوند برج شمس یا خداوند برج قمر هم خداوند ساعت
باشد وی دلیلست و باشد که دو کوکب هر دو بقوت وحظ برابر باشند انگاه
بنگر اگر قمر بیکی از ایشان نگرد یا قمر اندر طالع بخانهٔ خویش بود یا او صاحب حد ان بر
بود که نوبت اوراست یا صاحب سهم السعاده بود انگاه قوت ویرا باشد و قویتر
انگاه بود که قمر از طالع بوی متصل باشد وجه دیگر انکه دلیل معلوم کردن دلیل اندر خانه
طالع نه چیز است و در خانهای دیگر سه چیز اما انکه اندر طالع است اول صاحب
طالع دوم صاحب شرف سیوم صاحب حد چهارم صاحب مثلثه پنجم صاحب
وجه ششم صاحب نهبهر هفتم صاحب اثنا عشریه هشتم کوکبی که درجه طالع بوی
متصل شود نهم انکه در طالع است واما انکه در خانهای دیگر است اول سهم السعاده با
خداوندش دویم خداوند ساعت سیم خداوند خانه افتاب بروز و خداوند خانه ماه
بشب از اینها که یاد کردیم هرکدام را شهادت بیشتر بود وی دلیل است اگر خداوند طالع
هم خداوند خانه نیرین بود یا خداوند خانه سهم السعاده وی دلیل است واگر این حالت
نبود بنگر بصاحب طالع و صاحب شرف را بود وی دلیلست واگر این حالت نبود بنگر بصاحب طالع و
قمر هرکدام از انها اندر وتد بود وی دلیل است واگر هر دو اندر وتد بود هرکدام که بجایگاه
قویتر بود وی دلیل است واگر هر دو از وتد قطع باشند اگر کوکبی بود که نور یکی را بطالع
رد کند وی دلیل است اگر این نبود هرکدام که بصاحب برج خویش ناظر بود وی دلیل
است واگر این نیز نبود هرکدام کوکب که نور یکی از ایشان را بخویشتن جمع کند
آن کوکب جامع دلیل بود واگر خداوند طالع اندر طالع بود و بدرجه طالع وی
احق از همه دلایل است ویاری گیر از خداوند شرف و خداوند حد و خداوند

مثلثه و خداوند وجه و خداوند خانه و خداوند ساعت و خداوندان موضع نیرین
واگر دلیل در خانه خویش یا در شرف یا در حد یا در مثلثه خود باشد سرافرازتر بود به
دلالت اما بروز دلالت شمس و برج وی و طالع و حظوظ این دو برج قوی تر بود
و بشب برج قمر و سهم السعاده و خداوندان حدود و وجوه ایند و برج غالبتر بود و شاهدتر
وایشان اولی باشند بدلالت و غافل مباش از مستولی سال که پادشاهی وی
دلالت و ولایت قوی بود و غالبتر بر همه دلیلها و همچنین صاحب ارباع اگر دلیل
از بعضی دلایل عالم باشد و بموضع خویش نظر کنند یا بسوی خداوندان برج یا خداوند
حد و جایگاه بحسن نگاهدار و درجهای ایشان بوقت تحویل عالم که ان جایگاه دلالت
داشته باشد در این مسئلها خاصه که دلیل طالع انجا باشد و همچنین موضع سعدین
در تحویلها دلیل سعادت بود چون دلیل طالع انجا آید یا انجا باشد و نگاه کن بخداوند حد
دلیل که کدام نوع جایگاه است از طالع که حال اندر اوست از طبع وی و طبع برج وی
حکم کن **فصل ۶** در استخراج ضمیر بدانکه حیله آنست که بصورت و سیرت و فراست
سائل نیک نگاه کن که بکدام کوکب و بکدام برج ماننده تر است حکم سائل بدان کوکب
و برج کن و با دلیل یار کن از اتصال و انصراف که ضمیر سائل از وی بود و هیچگونه غافل مباش
از کوکبی که اندر طالع بود و از درجه طالع ساقط نبود که حد سائل ازوی بود و سهم ضمیر بدان
که در کدام برج است و بدان که خداوندان برج و خداوند ساعت را چه باشد اگر در هبوط
بود از غم و اندوه و بیماری و حبس و مانند آن پرسد واگر در وبال بود از زیان و غم پرسد
واگر در شرف بود از شادی و جاه و منزلت پرسد واگر در اوج بود طمع دارد یا امیدی
بزرگ و الیس مصری میگوید بنگر که سهم السعاده در کجاست ضمیر از انجا بود واگر ضمیر

محر از ان برج بود انگاه از حد صاحب سهم السعاده یا از صاحب برج سهم السعاده اما بقول
دیگران از درجه طالع یا از دریجان یا از اثنا عشریه یا از نهبهره طالع ضمیر بیرون آید اگر صاحب
طالع یا صاحب ساعت قمر باشد و مسئله پیش از استقبال باشد هرچه ماه را پیش
از استقبال اتصال بود از مقارنه و تثلیث و تربیع و تسدیس و مقابله از ان احوالها
که گذشته باشد از ضمیر وان اتصال که پس از استقبال باشد ضمیر از انجا بود
و دیگر دلیل ضمیر آنست که بنگری بنظر دو کوکب که بیکدیگر ناظر باشند که اندر میان
ایند و کوکب چه کوکب باشد ضمیر از ان کوکب و خانه وی باشد دیگر دلیل ضمیر آنست
که بنگر صاحب ساعت در کدام برج است از خداوند آن برج بگیر تا صاحب
ساعت و بر درجه طالع افزای و جمع کن و سی کانه از طالع بیفکن هرجا که فتد
سهم ضمیر است و ضمیر از ان برج و صاحب وی بود اگر خداوند ساعت باخر آمده
باشد ساعت از مستقبل گیر تا درست آید و دیگر دلیل از جهت ضمیر انکه بگیر از درجه
خداوند حد تا درجه طالع و بر درجه طالع افزای و از طالع بیفکن هرجا رسد ضمیر از
ان برج بود یا از صاحب آن دیگر انکه بگیر از درجه خداوند طالع تا درجه شمس
از اول حمل بیفکن هرکجا که رسد ضمیر بر طبع و گوهر آن برج بود و صاحب وی و والیس
مصری گوید که درجات طالع را اندر ساعات ماضی ضرب کن و حاصل را از
درجه شمس بیفکن بروز و بشب از درجه ماه بیفکن هرکجا که رسد ضمیر سائل بر
طبع و گوهر ان برج بود و صاحبش دیگر نگاه کن بدلیل اگر در وتد بود از
چیزی پرسد که در دست وی بود یا از جائی که وی اندر ان باشد واگر

سهم ضمیر

مایل وتد بود از چیزی پرسد که طلب کند یا امید دارد و بدست خواهد آوردن واگر در زایل
وتد بود از چیزی پرسد که از دست او بیرون رفته یا از کاری که از او بیرون شده دیگر اینکه اگر
دلیل در طالع بود ضمیر سائل از حال و جان و تن و جای زاد و بوم خویش بود واگر در بیت
المال بود از انبازی و خصومت زنان و یا از مال پرسد واگر در سوم بود از حال برادران
و دوستان و سفر و علم پرسد واگر در چهارم بود از حال پدر و یا عاقبت کارها و یا از
عقار و زمین و صنعت پرسد واگر در پنجم بود از حال فرزندان و معشوق و انچه بدین ماند
پرسد واگر در ششم بود از حال بندگان و حیوان پرسد یا از بیماری واگر در هفتم بود از نکاح
یا شرکت یا خصومت پرسد واگر در هشتم بود از مرگ و میراث و بیم و ترس پرسد واگر در
نهم بود از علم دنیا و خواب و سفر دور پرسد واگر در دهم بود از معاملات و شغل و پیشه
و از عمل سلطان پرسد واگر در یازدهم بود از امید و سعادت و دوستان و عشق پرسد
واگر در دوازدهم بود از یاس و غم و اندوه پرسد واما دلیل جامع و کافی در باب ضمیر
آنست که بنگرد بدلیل ضمیر که از کدام کوکب منصرف و بکدام اتصال دارد واگر
اتصال و انصراف نبود بنگرد بدلیل اگر در طالع بود مسئله از جان و تن و زاد و بوم
سائل بود واگر در دوازدهم بود و ساقط از چیزی گمشده یا حال غایب شده واگر
دلیل در هبوط بود سؤال از چیز دزدیده یا محبوس یا از چیزی که هلاک یا تباه شده باشد
بود واگر دلیل در آخر برج بود از سفر یا از کوچ کردن پرسد واگر خداوند سیم در چهارم
بود و خداوند چهارم در طالع از گنج پرسد یا مانند وی واگر رب طالع در چهارم
بود و رب چهارم در طالع از زمین یا از کوچ پرسد واگر دلیل بصاحب ثامن یا
بصاحب ثانی عشر پیوندد و صاحبشان یکی از نحسین بود از مرگ دیا

ازترس وبیم پرسد واگر دلیل در هشتم باشد از مراجعت مسافر پرسد که کی باز گردد
واگر مقیم باشد از نیکویی احوال پرسد که نیکو شود واگر متحیر باشد از بی چیزی پرسد
واگر دلیل یا راس اندر شرف خویش باشد یا در وسط السماء از خدا یا از کارها
خدا پرسد واگر در چهارم یا هشتم بود از گنج پرسد وهمچنین اگر دلیل در چهارم بود یا
صاحب چهارم در طالع واگر دلیل با قمر باشد از سخن خصومت پرسد واگر
ماه در طالع بود از خبرها ویا از خصومت ویا از سفر پرسد واگر دلیل با زحل بود وعطارد
بوی ناظر بود یا اینکه دلیل از تحت الشعاع بیرون آمده بنحسین متصل شود یا در حد
عطارد یا در حد زحل بود از سحر وجادو پرسد واگر دلیل در تحت الشعاع بود
از دیوانه ومصروع وهوش رفته پرسد واگر دلیل با زهره بود ومریخ بوی ناظر
یا با مریخ بود وزهره بوی ناظر از تهمت از قبیل زنان پرسد واگر دلیل با مریخ در
طالع بود از کیمیا پرسد واگر طالع از خانهای عطارد بود وعطارد بوی ناظر باشد یا
در جایگاه عطارد باشد وبوی ناظر از کتاب ونامه وخط وخبر پرسد واگر دلیل در
چهارم بود از محبوس پرسد وبدانکه دلیل حبس چهارم است وششم ودوازدهم
نیز دلیل کند بر حبس واگر دلیل با زحل بود ومریخ بوی متصل بود از ثامن از حرک پرسد
بتخصیص که نحسین در ثامن محظوظ بود یا در ثامن باشند واگر قمر منحوس بود
وعطارد از عقرب بوی ناظر از جاسوسان ودیوانگان بود وهمچنین اگر زحل با
عطارد در طالع بود ومریخ در هفتم بی نظری از سعدین یا بنظر عداوت وهمچنین

اگر قمر در طالع بود وزحل در وسط السماء وعطارد در هفتم واگر قمر ومریخ وعطارد در اوتاد
باشند دلیل نیز آنجا بود از دزدی ودزد پرسد واگر زحل وعطارد ومریخ اندر هفتم بود
وقمر اندر تربیع از دزد یا از کشته پرسد واگر عطارد ومریخ در اوتاد بود بیکدرجه از دزد و
دروغگویان واز سخنان دروغ پرسد واگر برج نحسی بود طالع ویا نحسی در طالع بود
یا نحسی بدرجات طالع ناظر بود خاصه که طالع اسد یا عقرب یا دلو باشد یا صاحبان
این بروج با ایشان ناظر باشند یا طالع جز این برجها باشد ومریخ بوی ناظر بود
مسئله از گمشده یا از گریخته بود واگر طالع از بروج انسی بود یا بروج ذوجسدین
وشمس بوی ناظر بود مسئله از ملوک بود واگر بجای شمس مریخ بود مسئله از
دزدان وراهزنان بود واگر مشتری بود مسئله از علما وقضاة ومنسوبات مشتری
بود واگر زهره یا عطارد یا قمر بود مسئله از منسوبات آنها باشد فصل ۷ در معرفت
جنس ضمیر که از چه چیز است اگر طالع بروج آتشی بود از گوهر پرسد واگر راس یا مشتری
یا قمر یا زهره اندر طالع بود یا ناظر بطالع از گوهر آبی پرسد واگر زحل یا مریخ یا شمس یا عطارد
در طالع بود یا ناظر از گوهر آتشی پرسد واگر دو کوکب یا سه در طالع بود یا ناظر هر یک
که بدرجه طالع اقرب وقویتر بود بدلالت اولی است واگر طالع از مثلثه خاکی بود
از نباتات پرسد واگر راس یا قمر یا زهره یا مشتری در طالع بود یا ناظر از نباتات
آبی پرسد واگر طالع از مثلثه بادی بود از حیوان پرسد واگر از مثلثه آبی بود از مرغان
آبی یا ماهی پرسد خاصه که مشتری در وی بود یا زهره یا ناظر بطالع باشند واگر زحل
یا مریخ در طالع باشند یا ناظر از حیوانات وحشی یا کوهی پرسد واگر راس یا

مشتری در طالع بود از چهارپایان پرسد واگر زحل بود از هوام زمین پرسد واگر عطارد بود
از مرغان پرسد واگر قمر بود از آدمی پرسد واگر شمس بود از ملوک واشراف پرسد
وبدانکه مشتری را پادشاهی بر پیلان است ومریخ را بر گاوان وشمس را بر اشتران
وعطارد را بر خران وقمر را بر گرگان ونیز بدانکه اگر دلیل کوکب مستقیم بود دلالت
کند بر استقامت کار وتا زمانیکه دلیل راجع شود یا محترق یا از وتد زایل شود آن
کار استقامت خواهد داشت واگر دلیل در تحت الشعاع بود دلیل ضعف آن
کار باشد واگر مثل سائل از بیماری پرسد علامت هلاک بیمار باشد واگر دلیل از سعد
منصرف بود وبسعدی متصل دلیل نیکبختی باشد وسلامتی در کارها واگر از نحسی
منصرف بود وبسعدی پیوندد دلیل نیکبختی وسلامتی واز بدی رستن وبه نیکی واگر
عکس بود بر عکس باشد واگر از نحسی باز گردد وبه نحسی پیوندد این علامت بدبختی
باشد وهکذا اگر در وتد بود وباز گردد وبکوکب ساقط پیوندد یا ساقط بساقط
پیوندد وهمچنین قیاس گیر از هبوط وشرف ووبال واوج وحضیض
فصل ۸ در معرفت آنکه آیا در دست سائل چیزی هست یا نه بنگر بقمر اگر به
صاحب طالع یا صاحب ساعت یا صاحب برج خویش متصل بود ومقبول
باشد بدانکه در دست سائل چیزی هست واگر نه چیزی در دست سائل نباشد
واگر خواهی بدانی که آنچه در دست دارد از چه جنس بود طالع واوتاد مشخص کن
جوهر آنچیز از جوهر طالع گوی ولون آن از لون صاحب ساعت وطعم آن از صاحب
حد طالع وعدد آن از قمر یا از عطارد ونوی وکهنگی آن از جایگاه صاحب طالع
از ارباع شمس وارباع فلک پس اگر طالع برج آتشی بود آن چیز از آتش بر

آمده یا از حیوان بود واگر برج خاکی بود آنچیز از معادن یا از نباتات بود واگر بادی بود
از چیزهای هوائی یا از سر درختی بود واگر برج آبی بود آنچیز آبی یا نمناک یا از آب برآمده
بود واما لون آن پس بنگر اگر صاحب ساعت شمس بود آنچیز زرد فام بود مانند زبانه
آتش واگر زهره بود سفید بود واگر عطارد باشد آسمانگون بود واگر قمر بود سبز باشد
واگر زحل باشد سیاه بود واگر مشتری باشد گندمگون بود واگر مریخ باشد سرخ بود
واما عدد پس بگیر از برج قمر تا درجات عطارد درجات را جمع کن اگر در میان آنها
از برجها طاق بود واگر آن چیز یکی باشد واگر عدد بسیار بود از درجات قیاس گیر
واگر قمر وعطارد در یکبرج باشند بنگر اگر برج منقلب است عدد بسیار بود واگر
ذوجسدین است چیزی باشد مرکب واگر ثابت است چیزی بود تنها ونیز بنگر
بدلیل جنس اگر در وجه اول از برج بود آن چیز از یکی بود تا ده واگر در وجه دوم باشد
از ده باشد تا صد واگر در وجه سیم باشد از صد بود تا هزار ونیز بنگر که در طالع چند
کوکب است اگر یکی باشد یکچیز بود واگر دو باشد دو چیز بود واگر سه چیز باشد
واگر دلیل یعنی صاحب طالع مشرقی بود از آفتاب واز طالع واز برج آن چیز
نو بود واگر مغربی باشد کهنه بود واگر شمالی یا جنوبی باشد میانه بود اما شمالی به
نو بودن نزدیکتر باشد وجنوبی میانه بود اما طعم اگر صاحب حد طالع زهره بود
چیزی باشد با مزه وخوش طعم وچرب ونرم ومفرح وروشن واگر عطارد بود
چیزی باشد عفص وترش وبی مزه وزشت ودرم واگر زحل بود چیزی باشد
چون مزه هلیله وخشن بود واگر مشتری باشد چیزی بود شیرین ونرم واگر مریخ

باشد تلخ بود **فصل ۹** در معرفت قبول کواکب یکدیگر را بدانکه قبول آن بود که کوکبی
بکوکب دیگر متصل شود از برج وی و شرف وی یا از حد و مثلثه و وجه وی و یا متصل
شود دافع بقابل و آن قابل اندر خانه و شرف بود و حد و مثلثه و وجه اما قویترین قبول
آنست که از خانه و شرف بود و قبول حد و مثلثه و وجه ضعیف تر بود مگر آنکه هم حد
و هم مثلثه و هم وجه بود آنگاه قبول تام باشد و اگر دو کوکب در تثلیث یکدیگر باشند
یا در تسدیس یا در برجی باشند که متفق المطالع باشند یا در برجی متفق القوه
باشند هر یکدیگر را قبول کنند از جهة اتفاق طبیعت ان برجها و سعدین یکدیگر را
قبول کنند از مقارنه و تثلیث و قبول قوی قمر را باشد از شمس زیرا که قمر وی را قبول
کند از همه بروج لکن قبول استقبالی مکروه است و اما قبول اتصالی آن باشد که
شمس را در ان برج مراغمه باشد و آن قبول طبیعت است و قبول برج چون
عطارد قبول کند کوکبی را از سنبله ان نیز قوی باشد و قبول وسط آن باشد که
دو کوکب یکدیگر را قبول کنند از خانه و شرف و حد و مثلثه و وجه و اگر این حظوظ
دو یا سه با هم جمع شود قبول تام و قوی بود و قبول ضعیف آن بود که از یک حظ
باشد چون حد یا مثلثه یا وجه یا خود یکدیگر را قبول کنند از جایگاه طبیعت چون
فرح و مانند وی **فصل ۱۰** در معرفت دلیل بیماری بدانکه طالع و صاحب آن
و قمر دلیل بیماری است و همچنین ششم و صاحبش و کوکبی که قمر از وی منصرف
است دلیل بیماری است و هشتم و صاحبش دلیل مرگ است و چهارم و صاحب
آن و اثنا عشر و قمر و صاحب خانه قمر و قابل تدبیر و مایل تدبیر صاحب طالع

چون اتصال واقع شود میان دو کوکب کوکب متصل را ناظر و [illegible] تدبیر کویند و [illegible] و کوکب فوقانی را منظور الیه و متصل [illegible] و قابل تدبیر کویند

اینهمه دلیل عاقبت است هر کدام قویتر و شهادتش بیشتر بود دلیل کند بر
عاقبت بیماری و برج نهم و صاحبش و سهم السعاده بر طبیعت و علم وی و دوم
و صاحب دوم و سهم السعاده دلیل است بر آنچه نفع کند در بیماریها از دوا و صدقه
و وسط السماء و صاحبش و آن کوکب که عطارد از وی منصرف است دلیل است
بر علاج کننده و الکوکب که صاحب طالع بوی متصل است دلیل است بر دوا
و آلت معالجت و هفتم و صاحبش دلیل بیت حرکت است **فصل ۱۱** در معرفت
نیک و بد حال بیمار و عاقبت آن بطلمیوس گوید که طالع و صاحبش دلیل طبیعت است
و عاشر و هفتم دلیل بیماری و چهارم دلیل دوا و عاقبت بیمار است اگر در ابتدای بیمار
یا بوقت سؤال نحسی در طالع بود دلیل است که دست طبیبان زیانکار بود و آنچه
علاج کنند بیماری زیادت گردد و نفع نکند و اگر سعدی در طالع باشد طبیب مبارک
دست بود و امید بهتری و منفعت باشد و اگر نحسی در عاشر باشد دلیل تباهی
حال بیمار و سختی بیماری بود و اگر سعدی در عاشر باشد دلیل است بر آنکه این بیمار چیزی
آرزو کند که سبب شفا و راحت باشد و بیماری وی سبک باشد و زیان نکند و باشد
که بی معالجت راحت یابد و اگر نحسی در هفتم باشد بازان بیماری بیماری دیگر تولید کند
و دلیل بود بر ازدیاد مرض و تباهی حال بیمار و اگر سعدی دران باشد دلیل است که آن
بیماری بدون معالجه زایل شود یا چیزی خورد که بیماری را زایل شود و اگر نحسی در چهارم بود
دلیل است که هیچ دارو نفع نکند و اگر سعدی بود دلیل است که دوا و غذا سودمند
بود و نفع یابد و از خداوندان بروج از سعدین و نحسین قیاس گیر و از اتصال و

و انصراف انها هر کجا سعدی بینی دلیل خیر و اقبال و هر کجا نحسی بینی دلیل شر و تباهی است
فصل ۱۲ در معرفت عاقبت حال بیمار بنگر بصاحب طالع و قمر هر کدام در
وتد بود یا بطالع ناظر بود وی دلیل است پس اگر دلیل از نحسین پاکیزه باشد و بصاحب
هشتم ناظر نبود و در تحت الشعاع نبود دلالت کند بر بهتر شدن و همچنین اگر بسعدین
متصل شود و اگر سعد راجع بود بیماری دراز کشد ولکن بهتر شود و اگر قمر در تحت الارض
بود یعنی از دویم و هشتم و متصل باشد بکوکبی در وسط السماء دلیل بهبودی بود مگر
که انکوکب در احتراق باشد که دلیل هلاک بود و اگر قمر فوق الارض بود و متصل شود
بکوکبی که در تحت الارض است و منحوس باشد دلیل هلاک بود و اگر قمر بصاحب
طالع متصل باشد و زاید النور و العدد بود دلیل بهبودی باشد و صلاح تن و اگر
صاحب طالع در تحت الارض بود و بکوکبی متصل شود که در یازدهم بود ساقط
خواهد شد و دلیل هلاک بود و اگر صاحب طالع بصاحب ثامن متصل شود
و قمر فاسد و منحوس باشد بمیرد و اگر صاحب طالع بصاحب ثامن متصل
شود از مودت و صاحب طالع در وتد بود هر وقتیکه صاحب ثامن بدرجه طالع
رسد دلیل مرگ بود و اگر کوکبی نور صاحب طالع را بصاحب ثامن رد کند
و صاحب طالع ساقط بود و صاحب ثامن در وتد بمیرد و اگر صاحب ثامن
در وتد بود و صاحب طالع یا قمر منحوس باشد بمیرد و اگر صاحب طالع در
ثامن باشد و نحسی بوی ناظر بود و قمر نیز منحوس باشد دلیل مرگ است و
اگر صاحب ثامن در اوتاد بود بد است و اگر صاحب طالع در فوق الارض بود

و بصاحب ثامن متصل شود در چهارم یا هفتم یا هشتم دلیل مرگ بود و اگر صاحب
ثامن بصاحب طالع ناظر باشد و کوکبی در میان ایشان رد نور کند و صاحب
طالع ساقط بود و صاحب ثامن در وتد دلیل مرگ بود و اگر صاحب طالع
متوجه احتراق باشد و میانه او و شمس کمتر از دوازده درجه بعد بود بزودی
هلاک شود و همچنین اگر محترق باشد و غیر مقبول و اگر کوکبی بود که تدبیر بدهد بشمس
یعنی علوی در احتراق باشد و قمر نیز پاک باشد دلیل راحت بود و اگر خانه
بیماری برج منقلب باشد مرض گاه شدید و گاه خفیف بود و اگر برج ثابت بود
مرض ثابت باشد و اگر ذو جسدین بود از ان مرض مرض دیگر تولید کند و اگر
قمر از کوکب شرقی منصرف شود بیماری نو شود و اگر کوکب غربی بود بیماری دیرینه
بود و اگر قمر بکوکب شرقی متصل شود زود صحت یابد و اگر بکوکب غربی متصل
شود مرض طول کشد و در باب بیماری بهتر آن باشد که صاحب طالع بجایگاه
نیکو باشد و بسعدین ناظر و تباه تر آنکه به نحسین ناظر باشد خصوصا بتربیع و مقابله
و در وتد بود که دلیل زود مرگ باشد و اگر صاحب طالع در سادس بود و صاحب
سادس در طالع بیماری دراز کشد تا الکوکب از ان برج بیرون آید و همچنین
اگر صاحب طالع بصاحب سادس متصل شود یا بر عکس و اگر صاحب طالع
در دویم باشد یا در ششم یا در هشتم بنگر بقمر آنچه قمر دلالت کند از صلاح و فساد
آن باشد و بدانکه صاحب طالع در پنجم و یازدهم در باب بیماری قویتر است
از سیم و نهم زیرا که این دو برج دلالت کنند بر زوال مرض و پنجم و یازدهم بر ثبات

ونحسی که در این دو خانه باشد قوی‌تر است از خانه سیم و نهم اتصال قمر بصاحب
دویم اگر شمس در هشتم باشد و مشتری در وتد بود و قمر نور شمس بمشتری رد
کند دلیل هلاک بود و همچنین اگر شمس در هشتم بود و مشتری در وتد یا در
تربیع شمس و اگر صاحب بیت قمر سعد بود یا بقمر ناظر بود و قمر بجایگاه نیکو
بود از طالع و صاحب طالع نیز سعد بود و بطالع ناظر بود دلیل است بر زودی
صحت و اگر نحسی در طالع بود و صاحب طالع باحتراق رونده بود و قمر منحوس
یا ساقط بود دلیل هلاک است و اگر دلیل مرض قمر بود و باحتراق رونده
بود و نحسین بصاحب طالع ناظر باشند دلالت بر هلاک مریض کنند
حکما گویند اگر صاحب سادس و صاحب طالع و برج سادس و قمر در بروج
منقلبه باشند و از اوتاد ساقط و از نحسین پاک دلیل بهتری بود و اگر بغیر ان
بود دلیل مرگ باشد بطلمیوس گوید اگر قمر و صاحب طالع از طالع یا از اوتاد
تباهی عاقبت کار باشد بنگر به اوتاد اگر در وی نحسی باشد و قمر و صاحب بیت قمر
ساقط بود دلیل هلاک باشد و اگر سعدین قوی باشند در اوتاد و قمر و صاحب بیت
قمر ساقط نبود دلیل صحت باشد اگر در ابتدای علت نحسی مقارن قمر باشد یا ناظر
بوی دلیل هلاک بود و اگر سعدی مقارن یا ناظر بود دلیل عافیت باشد نکته
از روز ولادت بیمار تا روز بیماری هر سالی را پنج روز فرض کن و هر چه از سال زیاده
بود تمام را بر او بیفزای اگر نه ماهه متولد شده باشد نه نه طرح کن اگر از حساب چیزی
بماند.

بماند آن بیمار صحت یابد و اگر نماند بمیرد و اگر بیمار هفت ماهه متولد شده باشد سنین
عمر او را هر سالی یکروز فرض کن و آنچه زیاده از سال بود با وی جمع کن و هفت
هفت طرح کن اگر چیزی باقی بماند مریض صحت یابد و اگر نماند بمیرد نکته بنگر بوقت
بیماری که بعد ما بین شمس و قمر چند برج است از روز ولادت مریض تا بوقت
بیماری مجموع ایام عمر مریض را بر عدد بروج طرح کن اگر چیزی بماند مریض صحت یابد
و اگر نه عمر سپری باشد نکته بوقت ابتدای بیماری یا بوقت سؤال بنگر که قمر کجاست
ده درجه بوی بیفزای و بنگر بکه میرسد اگر بجسد یا بشعاع نحسی برسد بیم مرگ بود
و اگر بجسد یا بشعاع سعدی برسد صحت یابد بعدد سال صغری الکوکب بچندان
روز عافیت یابد و باز بجایگاه قمر چهل درجه زیادت کن هر کجا برسد بجسد یا بشعاع
سعد یا نحس بر وفق وی حکم کن فصل ۱۳ در معرفت حال اسیر یا محبوس
بنگر بقمر و عطارد که سعادت ایشان در برجهای متصل دلیل است بر خلاصی
اسیر یا محبوس خاصه که در ابتدای اسر یا حبس مشتری در طالع بود یا ناظر بطالع
و اگر زهره با قمر بود یا در طالع و عطارد یا مشتری بقمر ناظر باشد یا هر دو با قمر باشند دلیل
است بر زودی خلاص و نجات و هر وقتی که قمر با یکی از سعدین متصل شود دلیل
است بر زودی خلاص و همچنین اگر سعدین بخداوند برج قمر ناظر باشند و اگر
ان سعد که قمر را قبول کرده منحدر در جنوب بود زود خلاص شود و اگر صاعد در
شمال بود خلاصی دیرتر بود و اگر صاعد باشد در جنوب یا هابط بود در شمال خلاصی

مابین زودی و دیری بود و اگر قمر بسعدی متصل شود و صاحب طالع در احتراق بود و
زحل در خانه چهارم باشد خلاص شود لکن کمتر زید و باندک مدتی بمیرد و اگر بجای
زحل مریخ باشد پس از خلاصی بعلتی برخورد از جوهر مریخ و در ان علت بمیرد و اگر
قمر مجتمع با نحس باشد و عطارد نیز با وی باشد در بند و اسیری بمیرد و اگر نحسی با قمر و
زهره باشد نجات یابد پس از عذاب و چوب و زخم و اگر قمر منصرف از سعد و
متصل بنحسی شود خلاصی دشوار بود و اگر منصرف از نحس و متصل بسعدی شود
خلاص شود یا بگریزد و اگر بسعدی متصل شود و باز به نحسی پیوند پس از خلاصی گرفتار
شود و اگر به نحسی متصل شود و باز بسعدی خلاص شود پس از نومیدی و اگر قمر متصل
شود بکوکبی که در تحت الشعاع بود و هنوز باحتراق نرسیده باشد خلاصی بدشوار
بود و اگر از درجه احتراق گذشته باشد آسان‌تر بود و اگر خداوند برج قمر بقمر
ناظر باشد خلاصی آسان بود و اگر ناظر نباشد بدشواری بود و اگر قمر در حمل و
میزان بود زود خلاص شود از جهت سرعت سیر صاحبان این دو برج و اگر در
در ثور باشد مال او بگیرند و نجاتش دهند و اگر در جوزا بود اگر تا سه روز خلاص
نشود در ان حبس بمیرد و تمام بروج ذوجسدین چون قمر در انها بود اگر تا خروج
قمر از ان بروج خلاص نشود سخت دیر بماند و بدتران بود که خانهای مشتری
بود و مشتری بقمر ناظر نباشد و اگر قمر در سرطان بود دیر بماند زیرا که موافقت برج
مر قمر را دلیل دیری و بقا بود و اگر در اسد بود دیر بماند و اگر در سنبله باشد کار را ماهی
میانه بود و بخلاصی اولیتر و اگر در عقرب بود دیر بماند و آخر خلاص شود و تمام بروج

ثابته

ثابته دلیل ثبات است و تباه‌تر خانه زحل بود و اگر در قوس بود دیر بماند و اگر در
جدی بود دیر بماند و غم و مشقت بیند زیرا که خانه وبال قمر است و اگر در دلو بود یا در
حوت دلیل ثبات حبس است تا مرگ خاصه برج دلو و همچنین از اتصال و انصراف
صاحب طالع بسعدین و نحسین حکم کن بر قیاس قمر که مذکور شد فصل ۱۴ در
معرفت آنکه امر تزویج انجام گیرد یا نه بدانکه طالع و صاحب آن و قمر و آن کوکبی که
قمر از وی منصرف است دلیل سائل است و هفتم و صاحب آن و کوکبی که قمر بوی
متصل است دلیل مسؤل عنه است و شمس دلیل مرد است و زهره دلیل زن
اگر دلیل سائل بدلیل مسؤل عنه متصل شود امر تزویج انجام گیرد بسعی و طلب سائل
و اگر دلیل مسؤل عنه در طالع باشد یا بدلیل طالع متصل باشد امر تزویج بسهولت بر
آید خصوصا که اتصال بنظر مودت بود و اگر اتصال بمقابله و تربیع بود برنج و مشقت
انجام گیرد و اگر میان انها اتصال نبود بنگر بکوکبی که میان ایشان نقل نور یا جمع نور
کند و از وی قیاس گیر و اگر دلیل ساقط یا هابط یا زایل یا محترق یا راجع بود تباهی
بود و اگر پرسد که از دو زن کدام نصیب شود هر کدام و از دلیل که در وتد بود ان زودتر
بر آید و اگر دلیل تزویج در برج ذوجسدین بود یا کوکب ناقل یا کوکب جامع یا رد کننده
نور در برج ذوجسدین بود دلیل کند بر انکه این سائل را تزویج با کسی دیگر بود غیر از
انکه در وهم و خاطر وی بود نکته اگر مردی سؤال کند که چند زن بگیرم بنگر از مریخ
تا قمر که چند برج ماده در بین انها بود بآن عدد زن خواهد گرفت و اگر زنی سؤال

کند که چند شوهر کند بنگر از مشتری تا زهره که چند برج نر است چندان شوهر کند و اگر
از اتصال دلیل حکم کنی بهتر بود چنانکه بنگری بخداوند طالع که دران برج که هست
چند کوکب بوی اتصال کنند بآن عدد زن گیرد و بزهره نظر کنی که دران برج که
هست با چند کوکب اتصال کند بآن عدد شوهر کند **فصل ١٥** در معرفت دلیل
دزد بدانکه دلیل صاحب مال طالع است و خداوند طالع و کوکبی که قمر از وی منصرف
است اگر قمر بطالع ناظر باشد و اتصال و انصراف باشد و دلیل دزدان کوکبی
بود که قمر بوی متصل است یا صاحب سابع و کوکبی که غریب باشد در طالع اما
کوکبی که وی را حظی بود در طالع از شرف و حد و مثلثه و وجه دلیل دزد نباشد و
اگر در طالع هیچ کوکبی نباشد هر کوکبی که در وسط السماء بود یا در هفتم یا در چهارم و
غریب بود دلیل دزد خواهد بود و اگر این دلیل نباشد هر کوکبی که در دویم یا دوازدهم
یا نهم باشد وی دلیل دزد است و اگر در اینمواضع کواکب متعدده بود هر کوکبی که بدرجه
خانه نزدیکتر است وی دلیل خواهد بود این دلایل هر کدام را شهادت بیشتر بود وی
دلیل است **فصل ١٦** در معرفت دلیل مال مسروق دلیل مال مسروق وسط السماء
و صاحب آن و دویم و صاحب آن و سهم السعاده و صاحب وی و قمر اگر اتصال
و انصراف باشد و صاحب حد قمر و صاحب ساعت هر کدام را شهادت
بیشتر بود وی دلیل مال دزدیده است **فصل ١٧** در معرفت آنکه دزد آشنا
بود یا بیگانه بنگر بدلیل دزد اگر در خانه صاحب طالع یا در حظ وی باشد دزد

خویش باشد و اگر جز این باشد بیگانه بود و بنگر به نیرین اگر هر دو در طالع باشد یا
بطالع ناظر باشد یا بصاحب طالع ناظر باشد دزد خویش و یا اهل بیت باشد
و اگر یکی از نیرین بطالع بود دزد آشنائی باشد که آمد شد دارد و اگر هر دو ساقط
باشند و ناظر نباشند دزد غریب باشد و اگر در وجوه خود باشند و بطالع ناظر
با اهل بیت قرابت دارد یا آشنای آمد شد انهاست و اگر دلیل دزد با دلیل سائل
در یکبرج بود و قمر در خانه خویش باشد و بطالع ناظر بود دزد اهل بیت سایل است و اگر
یک از نیرین دلیل بود و در حظوظ خویش باشد و بطالع ناظر و صاحب طالع هم
بدان ناظر بود یا اهل بیت یا همسایه یا آشنای آمد شد بود و اگر دلیل دزد در طالع بود
یا صاحب طالع آن کوکب بود که وی دلیل دزد است پس خود سائل دزد بود یا
دزد با سائل همراه بود و اگر دلیل دزد در نهم خانه خود بود دزد غریب بود و اگر در
دویم یا ششم جایگاه خود بود این دزد بنده بود و اگر در شرف خود بود از اشراف و
معروفان شهر بود و اگر در مثلثه یا حد یا وجه خود بود معروف محله بود و اگر طالع
سرطان بود و قمر در او بود یا بوی ناظر و دلیل دزد قمر بود دزد همخانه سائل بود یا خود
سائل و اگر صاحب طالع در طالع بود و زایل باشد از وتد و با وی کوکبی دیگر بود بدرجه
طالع نزدیکتر دزد و سائل یکجا باشند یا از یاران سائل و چون معلوم شد که دزد اهل
بیت سائل است و چون معلوم شد که دزد اهل بیت سائل است بدانکه اگر
آفتاب دلیل دزد بود پدر سائل دزد خواهد بود یا مهتر خانه و اگر قمر بود مادرش بود یا
دایه و اگر زهره بود زنش باشد خاصه متعه و اگر زحل باشد نوکر بود و اگر مشتری بود
بزرگتر و بهتر خانه بود یا کسیکه ظن دزدی بوی نبرند و اگر مریخ بود پسرش باشد یا

برادر کوچک و اگر عطارد بود از دوستان و همکاران بود و ایضا بنگر اگر دلیل دزد
صاحب طالع بود خود سائل بود و اگر صاحب دویم بود یاران و همسایه بود و اگر
صاحب سیم بود از خویشان بود و اگر صاحب چهارم بود از اهل بیت و شمار پدر
بود و اگر صاحب پنجم بود فرزند بود و اگر صاحب ششم بود از بندگان بود و اگر
صاحب هفتم بود و زهره باشد یا زهره ناظر بود بطالع یا بصاحب طالع ناظر بود
یا متصل زن وی بود اگر دلیل دزد کوکب مونث باشد و اگر بجای زهره مشتری
بود دزد شریک سائل باشد و اگر صاحب هشتم یا نهم باشد از اقارب زن بود و اگر
صاحب دهم بود از همکاران و همسایگان باشد و اگر صاحب یازدهم بود از
دوستان یا فرزندان بود و اگر صاحب دوازدهم بود از دشمنان باشد
فصل ١٨ در معرفت آنکه دلیل است بر مذکر بودن دزد یا مونث بودن بنگر بدلیل
دزد اگر در برج مذکر بود یا در ربع مذکر یا در ربع شرقی دزد مرد بود و اگر در ربع مونث
بود یا در برج مونث یا در ربع مغربی دزد زن بود و هکذا اگر دلیل کوکب مذکر بود
مرد باشد و اگر کوکب مونث بود زن باشد و هکذا اگر طالع برج مذکر بود و صاحب
ساعت کوکب مذکر بود مرد بود و اگر طالع و صاحب ساعت مونث بود
زن باشد و اگر احدهما مذکر بود و دیگری مونث مرد با زن همراه بود اگر دلیل دزد
در برج کثیر الولد یا کثیر الصور یا برج ذوجسدین بود یا دلیل دزد دو سه کوکب بود دزد
با یاران باشد و اگر دلیل دزد دو کوکب بود یا در برج ذوجسدین باشد دو کس
بود و اگر دلیل دزد یک کوکب بود یا در برج ثابت بود یا در برج قلیل الولد یا قلیل

الصور دزد تنها بود **فصل ١٩** در معرفت آنکه مال مسروق یافته شود یا نه اگر
صاحب طالع بدلیل مال متصل باشد مال را بیابد بطلب و حرص و اگر اتصال
دلیل مال را باشد بصاحب طالع بیابد بآسانی و اگر اتصال میان این دو دلیل
بنظر مودت باشد بسهولت یافته شود و اگر از عداوت بود بدشواری بیابد و اگر دلیل مال
در طالع باشد یا قمر بدلیل مال متصل باشد مال را بیابد و اگر صاحب برج قمر یا صاحب
برج شمس یا صاحب حد قمر متصل شود بشمس مال یافته شود خاصه که اتصال از
وتد یا مایل وتد باشد و اگر دلیل مال از نظر صاحب طالع یا از طالع یا از نظر قمر ساقط
باشد یا در سابع باشد یا بصاحب سابع متصل باشد مال بدست دزد بماند و مالک
وی شود و اگر دلیل مال از صاحب هفتم از نظر و اتصال ساقط باشد یا بصاحب عاشر
متصل باشد یا صاحب عاشر بدلیل مال ناظر باشد آن مال نزد سلطان باشد استوار
شده و اگر صاحب سابع در تحت الشعاع بود و بصاحب طالع متصل باشد دزد مال را
بصاحب برساند از بیم سلطان و اگر دلیل مال بدلیل سائل متصل نباشد و کوکبی
میان ایشان رد نور یا جمع نور یا نقل نور کنند آن مال بدست واسطه آید و آن واسطه
بر گوهر و طبع آن کوکب ناقل و جامع باشد و گوهر برج و جایگاه وی از طالع و اگر ماه
به نحسی متصل شود مال تلف شود و باز نیاید و اگر آن نحس در وتد بود دزد شناخته
شود و مال را بیابد و اگر دلیل مال بسعدی متصل باشد و آن سعد در تحت الشعاع
باشد یا ساقط بود یا منحوس بود آن مال برود و باز نیاید و اگر قمر بصاحب طالع

یا بکوکبی که در طالع بود یا بصاحب عاشر و یا بکوکبی که در وی بود متصل شود ان مال
باز نیاید و اگر نیرین بصاحب طالع یا بطالع ناظر بود یا یکی از نیرین در طالع بود یا
در عاشر متصل باشد از نظر مودت باسانی یافته شود و اگر نظر عداوت بود
بدشواری بیاید و اگر نیرین با صاحب سهم السعاده یا یکی با سهم السعاده مجتمع
باشد مال بزودی یافته شود و اگر نیرین نه بطالع ناظر باشند و نه بسهم السعاده
و نه بیکدیگر مال را نیابد و نظر نیرین بطالع از اوتاد دلیل یافتن مال است
برنج و تعب و اگر صاحب دوم در طالع بود مال را بیابد هر چند دیر شود و
اتصال صاحب دوم بکوکبی که در دوم بود دلیل یافتن است و اگر صاحب
هشتم بصاحب ثانی متصل شود بعضی یافته شود و بعض دیگر را دزد صاحب
شود و بهتر آن بود که صاحب طالع میان ایشان شاهد بود و اگر شاهد صاحب
عاشر باشد بعضی را سلطان از وی گیرد و اگر قمر در تحت الشعاع باشد و
ناقص باشد هرگز نیابد و قمر در هفتم یا هشتم دلالت کند بر یافتن کم شده
و اگر بشمس ناظر باشد امید یافتن بود و اگر قمر در طریقه محترقه بود مال را نیابد
و اگر بیابد برنج و دشواری و اگر نیرین تحت الارض باشند دلیل هلاک دزدیده
و کم شده بود و اگر قمر در طالع مولود سایل بود یا سعدی دلیل بود بر یافتن دزدیده
و کم شده و اگر طالع ولادت سائل نداند بنگر د بوقت دزدیدن اگر قمر در آنوقت
سعدی بود یافتنی بود و اگر نه نیابد **فصل ٢٠** در معرفت دلایل شرکت بدانکه
طالع و صاحبش و قمر و کوکب منصرف عنه القمر دلیل سائل و هفتم و صاحبش و کوکب

متصل به القمر دلیل مسئول عنه و دلیل سود و زیان عاشر و صاحبش و موضع قمر و دلیل
عاقبت رابع و صاحب آن است هر دلیلی که در وتد بود و مشرقی یا مقبول یا
سعود یا صاعد یا مستقیم یا مستعلی صاحب آن قویتر است و هر دلیل که هابط
یا زبون یا ساقط بود بی برکت بود و نیز بنگر بعطارد و مشتری هر کدام از دلایل شهادت
دارد بدان چیز دلیل کن و خداوند دویم و کوکبی که در دویم باشد دلیل مال سائل و هشتم
و صاحبش و کوکبی که در هشتم بود دلیل مال مسئول عنه هر کدام که سعود و مقبول و نیکو
حال بود و بدلیل صاحبش ناظر بود انکس خداوند مال و مرزوق بود و هر کدام که راجع
یا منحوس یا غیر مقبول بود و بدلیل صاحبش ناظر نبود انکس از مال بی روزی بود
و اگر کوکبی که در عاشر بود صاعد بود سود شان بسیار بود و اگر شمالی و هابط بود بمردمان
سود رسانند و خود در زیان باشند و اگر جنوبی صاعد بود مردم ایشان را زیانکار پندارند
اما ایشان بسود باشند و اگر جنوبی هابط بود همیشه بزیان باشند و اگر ماه زاید السیر و
زاید النور بود دلیل است بر زیادتی مال و سود و اگر ناقص السیر و ناقص النور بود دلیل است
بر زیان و همچنین صاحب دوم و هشتم دلیل مال سائل و مسئول عنه است چون بشرف
روند یا سریع السیر و بسعدی پیوسته باشند خاصه که ان سعد صاحب چهارم
بود سود شان بسیار شود و اگر سعدی نیز ناظر بود سود شان زیادتر بود و اگر نحسی
ناظر بود مالشان بکاهد **فصل ٢١** در معرفت دلایل حرب بدانکه طالع و صاحبش
و کوکب منصرف عنه القمر و کوکب منصرف عنه المریخ دلیل سائل و آغاز کننده
حرب است و هفتم و صاحبش و کوکب متصل بقمر و کوکب متصل بسوی مریخ
دلیل مسئول عنه و بدانکه مریخ بهیچ کوکب متصل و از هیچ کوکب منصرف نشود

مگر زحل و مشتری پس بنگر باین دو کوکب که مریخ با ایشان ناظر است یا نه باتصال
و انصراف ایشان حکم کن و دویم و صاحبش و کوکبی که در دویم بود دلیل لشکر سائل
و آغاز کننده و هشتم و صاحبش و کوکبی که در هشتم بود دلیل اعوان و سپاه مسئول
عنه و عاشر و صاحبش و کوکبی که در عاشر بود دلیل یاری کردن لشکران سائل
است و همچنین عاشر و صاحبش و صاحب موضع قمر دلیل ماجراهای میان ان
دو گروه است از صلح و ظفر و خانه چهارم و صاحبش و صاحب برج قمر و
صاحب برج مریخ دلیل عاقبت کار حرب است و طبیعت برج مریخ و طبیعت
کوکبی که از مریخ منصرف باشد و طبیعت صاحب برج و مکان مریخ از طالع
دلیل است بر سبب برخواستن حرب که از چه جهت بود **فصل ٢٢** در معرفت
ماجراها که میان انها واقع شود بنگر بوسط السماء اگر قمر انجا بود تردد رسولان میان
انها باشد و همچنین اگر کوکبی میان دلیل سائل و دلیل مسئول عنه ناقل نور یا
جامع نور بود و اگر عطارد در وسط السماء بود دلیل است بر آمد شد نامه و توقیعات
و اگر مریخ بود دلیل حرب و فتنه ظاهر و آشکار و اگر زحل بود دلیل طول عداوت
و کارزار و دوام حرب است تا گاهی که زحل شکل بدل کند یا نقل کند یا تحویل
برجی و بدتران بود که راجع شود که دلیل تعدد حرب است مگر که زحل باخر برج بود که امید
بود که زود گسسته شود و اگر مشتری بود دلیل است بر صلح و یا بمیدلی قومی از فقها
و پارسایان از جهت عطا و مال و اگر زهره بود دلیل اسایش حرب است از
جهت عطا و هدیه و وسیله زنان و اگر در وسط السماء کوکبی نبود صاحب

وسط السماء دلیل مذکورات بود و اگر عطارد به مریخ ناظر بود بنگر بمریخ اگر متصل بود
بسعدی یا ناظر آنان که بحرب روند خانمان خویش بدشمن دهند و اگر عطارد
بمریخ ناظر نباشد و بسعدی متصل باشد دشمن خانمان خویش تسلیم کند
و اگر عطارد بتحت الشعاع بود انکه تدبیر حرب و کارزار کند احتیال سازد و گرفتار
شود و اگر عطارد بتربیع نحسی بود اسیر بسیار کرده شود و اگر ان نحس مریخ بود راس
ان سپاه گرفتار شود و اگر دلیل سائل و مسئول عنه هر دو منحوس بود میان هر دو
سپاه جنگ و کشش بسیار شود و اگر هر دو ساقط باشند و مریخ بانها ناظر
نباشد هر دو گروه در حرب اهمال کنند و حرب واقع نشود و اگر سهم السعاده
با مریخ باشد در وسط السماء خونریزش بسیار بود از بزرگان خاصه که قمر زاید بود
و مشرقی و متصل بمریخ در وسط السماء **نکته** بنگر بطالع اجتماع و استقبال طالع ارباع
سال و تحویل سال عالم اگر مریخ در رابع باشد حرب واقع نشود زیرا که رابع حرب
را بنشاند و فتنه را خاموش کند و اگر در طالع و وسط السماء باشد حرب ظاهر شود
و فتنه انگیزد و اگر در هفتم بود خارجیان و مدعیان خروج کنند و حربها روی نماید
و اگر مریخ بمشتری مقبول بود حرب بیارامد **نکته** دانستن وقت حرب بگیر از
درجه مریخ تا درجه عطارد و بر طالع افزای درجات و از طالع بیفکن هر کجا رسد چون مریخ
بدان درجه رسد وقت حرب است **نکته** اگر خواهی بدانی سپاه اندک
است یا بسیار بگیر از قمر تا درجه عطارد و بنگر بعدد بروج میان انها اگر
زوج باشد سپاه بسیار بود و اگر طاق بود سپاه اندک باشد **فصل ٢٣**

دانستن وقت حرب

در معرفت انکه ازاین دو سپاه ظفر کدام را باشد بنکر بدلیل طالب و مطلوب هر دلیل
که قویتر بود و جایکاه نیکوتر ظفر وی را باشد مثل اینکه صاعد بود یا مستقیم بود یا مشرقی
بود یا در خانه خود بود یا در حظوظ خویش بود و ان دلیل که مغربی بود یا هابط یا ساقط یا منحوس
صاحب ان منهزم شود و بکذا اکر راجع بود اکر سعدی در دوم بود دلیل سعادت سائل است
واکر در هشتم بود دلیل سعادت مسئول عنه و سهم السعاده با هر دلیل که باشد دلیل
کند بر سعادت و قوت و شجاعت انکس و هر برجی که کثیر الولد یا کثیر الصور یا منقلب
بود و سعدی در وی بود یا ذو جسدین بود دلیل است بر نصیب بسیار و غلبه ان طایفه و اکر مریخ
صاحب دوم یا در طالع یا در دوم بود دلیل است بر تخلیط اعوان سائل و عصیان
و مفارقت ایشان و اکر ذنب و عطارد در دوم یا هشتم بود اختلاط و انصراف پدید
آید و اکر صاحب طالع و صاحب دوم هر دو مشرقی باشند و با خداوند چهارم دلیل
ظفر سائل است و اکر اینحال صاحب هفتم را بود ظفر مسئول عنه را باشد و اکر هر دو
دلیل مشرقی یا مسعود یا مقبول بود و مریخ و زحل و عطارد در میان انها نباشد صلح
و صفا باشد و اکر دلیلین بیکدیکر بنظر مودت ناظر باشند میان انها صلح شود و اکر
اتصال از تربیع و مقابله بود و مقبول از یکدیکر دلیل صلح باشد پس از منازعت و حرب
و اکر خداوند طالع در برج با صاحب سابع یکجا باشند دلیل است که طالب به شهر
و زمین مطلوب در اید و استوارتر وقتی بود که صاحب طالع مشرقی باشد ~~باشد~~
و در برج یا شرف خویش باشد و بصاحب هفتم متصل شود از تربیع و مقابله و
مقبول باشد و بنکر بسهم صلح که بکیری از قمر تا عطارد و از طالع بیفکنی هر کجا که

سهم الصلح

رسد سهم الصلح انجا بود و بنکر باین سهم و صاحبش اکر در حیز طالع افتد اغاز صلح از سائل
بود و اکر در حیز مسئول عنه افتد آغاز صلح از انجا بود و اکر سعدی با سهم الصلح بود یا سهم
صلح در خانه مریخ افتد حرب منقطع شود و صلح کنند و اکر مریخ در شرف خود یا در شرف
شمس بود حرب سخت شود و با اینهمه اکر در وسط السماء بود سخت تر بود و اکر در طالع
بود کمتر از ان بود و در وتد مغرب کمتر از طالع بود و در چهارم جنک و مخادعت و کشتن
بسیار بود و بدانکه کواکب علوی در باب حرب قویترند از سفلی اکر دلیل کوکب علوی
باشد و در وتد بود یا مقبول بود خداوند آن دلیل ظفر یابد مکر انکه محترق بود یا هابط یا
راجع یا متصل بصاحب هشتم و اکر دلیل ساقط بود و دلیل مطلوب در وتد باشد
سائل منهزم شود و همیشه در باب حرب از کوکب علوی یاری خواه و هر دلیل
که در وتد بود و قوی و مقبول و از نحوس پاک خاصه که در برج ثابت بود دلیل قوت
حال خداوند دلیل بود و هر دلیل را که صاحب عاشر بوی متصل شود بنظر مودت
یا قمر یا مریخ صاحب دلیل را ظفر و قوت باشد و هر دلیل که راجع بود یا هابط
منهزم شود و هر دلیل که مستقیم بود نیکوئی و تدبیر و صواب بود و اکر هر دو دلیل بقوت
برابر باشند بنکر بمریخ و عطارد بهر کدام که یکی از انها شاهد تر بود ظفر صاحب
آن دلیل را باشد و اکر قمر از صاحب هفتم منصرف شود و بصاحب طالع
متصل شود ظفر سائل را بود و بر عکس ظفر مطلوب را بود و اتصال قمر بکوکب
صاعد بعد از انصراف از کوکب هابط دلیل ظفر و عکس دلیل هزیمت و مریخ در

طالع تحویل سال عالم در هر ربع که بود غلبه و ظفر اهل ان ربع را باشد و بنکر بسهم الحرب
بکیر از مریخ تا قمر بشب و روز و از طالع بیفکن هر کجا رسد انجا بود پس اکر در حیز
سائل افتد ظفر سائل را بود و در حیز مسئول عنه ظفر مسئول عنه را بود و بدانکه
حیز سائل دو ربع مذکر از طالع است و حیز مسئول عنه دو ربع مونث از طالع
و اکر سهم الحرب با مریخ بود دلیل است بر انکیزش فتنه و حرب و اکر صاحبش
قوی و مشرقی و وتدی بود حرب قوی باشد **فصل ۲۴** در معرفت حال کروه
سپاهی که بجائی فرستند بطلب قوجی یا خیل بدانکه طالع و صاحبش دلیل رونده
و هفتم و صاحبش دلیل مطلوب اکر میان دلیلین اتصال بود یکدیکر را ببینند
و اکر اتصال نبود یکدیکر را نه بینند و اکر اتصال از مودت بود صلح جویند و اکر
اتصال از عداوت بود و مقبول بود نیز صلح جویند یا جنک زود کسسته شود
و اکر اتصال عداوتی غیر مقبول بود حرب کنند و اکر کوکبی میان انها ناقل نور یا
جامع نور یا راد نور بود دلیل است که بعضی یکدیکر را ببینند اما حرب میان انها
واقع نشود اما در قوت و ظفر چنان حکم کن که در باب حرب مذکور شد هر دلیل
که قوی بود و در وتد و مسعود و در حظوظ خویش یا صاعد یا مستقیم ظفر صاحب
وی را بود و هر دلیل که ساقط یا راجع یا هابط یا منحوس یا محترق بود هزیمت و
نقص و خطر و تباهی صاحب او را بود اکر دلیل روندکان راجع بود
زود باز کردند و اکر دلیل مطلوب راجع بود آنان زود باز کردند

سهم الحرب
حیز سائل و مسئول عنه

قول مصنف در باب ظفر و غلبه در حرب هر دلیل که علوی بود و مستقیم و
نیکو موضع و مقبول ظفر وی را بود و هر دلیل که بشمس یا بقمر مقبول بود ظفر
وی را باشد و هر دلیل که مشرقی یا شمالی بود ظفر وی را باشد و هر دلیل که صاعد یا
زاید و مستقیم بود ظفر وی را باشد و هر دلیل که بصاحب عاشر مقبول بود ظفر
وی را باشد و هر دلیل که سریع السیر بود ظفر او را باشد و هر دلیل که مستقیم و مسعود بود
یا در خانه خود یا در شرف خود بود ظفر وی را باشد و اکر دلیلان در میان خسوف
و کسوف بود خونریزش بسیار بود و اکر مریخ با ذنب بود فتنه و حرب و خونریزش
بود و بدترین حال در باب حرب آنست که زحل در وتد بود یا در برج ثابت یا در
چهارم که دلیل امتداد حرب است تا زمانی که از ان برج تحویل کند و بدتر انکه
راجع بود که دلیل تعدد حرب است والله اعلم **فصل ۲۵** در بعضی از احکام
سفر بدانکه دلیل سائل طالع و رب طالع و کوکب طالع و قمر است هر یک اقوی تا
باشد و نهم و صاحب آن و مریخ و سهم السعاده و صاحب ساعت و سیم و رب
او دلیل سفر است اکر کوکب سعدی ادله اول و دوم را مسعود کند یا در
طالع یا در نهم یا در هفتم یا در سیم بود یا بنظر مودت ناظر یا بمواضع باشد و ان
سعد قوی باشد و صاحب بیوت خطر نباشد و ان سعد زهره و مشتری و
شمس و سهم السعاده بود در ان سفر نفع و شادی و نیکوئی برسد و اکر نحسین
بود و قوی باشد و صاحب بیوت خطر باشد بعکس مذکور باشد و اکر صاحب
طالع در چهارم بود و نحسی بوی ناظر بود در ان سفر هلاک شود و نیز بنکر بصاحب

طالع و صاحب سیم و صاحب نهم و ماه اگر سعدی انها را مسعود کند یا سعد
در طالع یا در نهم یا در سیم بود یا ناظر باشیمو ضع بنظر مودت در ان سفر خیر و
شادی و نیکوئی باشد و اگر همه دلایل مسعود بود سعادت بزرگ باشد و اگر
بعضی مسعود بود سعادت بقدر وی بود و از نحسین نیز همین قیاس کن و از
زهره و مشتری و شمس و سهم السعاده و صاحب برج سهم السعاده و نظر
بطالع و بصاحب طالع و بقمر و به نهم و رب ان و به سیم و رب ان که چگونه
باشد از ایشان حکم کن به نیکوئی و نفع و دولت و شادی و اقبال خاصه
از اتصال قبول و مسعود والله اعلم
و حال مسافر در مقصود از هفتم و صاحبش نگرند اگر برج ثابت بود دیر بماند و
اگر ذو جسدین بود بسفر دیگر رود و اگر منقلب بود زود باز آید و مرکز دوم و قمر را
طالع مسافر قرار دهد اگر رب دوم در هفتم بود در مقصد خصومت پیش اید
و اگر زهره و مسعود بود در انجا زن بگیرد و اگر رب طالع یا رب سیم یا رب چهارم
یا رب نهم راجع باشد یا کوکب راجع در این خانها باشد یا قمر یا رب بیت
ناظر بکوکب راجع شود سفر متغیر شود یا از نیمه راه بر گردد و انصراف قمر یا دلیل
یا اتصالشان بکوکب راجع از نیمه راه بر گردد سیما که کوکب راجع در سیم یا نهم
باشد و اگر رب دوم راجع بود بزودی بر گردد و اگر قمر در طالع و مریخ در چهارم بود
منزل اول دزدان و قصد هلاکش کنند و اگر رب سیم در چهارم بود در راجع در
مقصد بمیرد و زحل در نهم و ذنب در سیم در راه شکست خورد

جمع نور
رد نور
ربع مذکر
ولایت نیرین
مراخمه
ابتزاز
بروج متفقة المطالع
تا آخر جدی
بروج متفقة القوه

جمع نور عبارتست از اتصال کوکب سریع السیر بنظر تسدیس بکوکب بطئ السیر
پس بطئ السیر جمع نور سریع السیر کند وجه دیگر انکه بیک کوکب دو یا سه کوکب
نظر کنند انکوکب جمع کند نور آنها را رد نور انکه میان دو کوکب بطئ السیر
اتصال باشد پس از انصراف چون کوکب سریع السیر بهر دو پیوندد نور اول با متصل
به را بدیگری دهد وجه دیگر انکه متصل شود بکوکبی که در تحت الشعاع بود پس نتواند
قبول نور کند یا بکوکبی راجع متصل شود پس ان راجع رد نور باین کوکب متصل
کند ربع مذکر ما بین طالع و عاشر است و نظیران و ربع مؤنث ما بین رابع و
طالع است و نظیر آن ولایت آفتاب از برج اسد است تا جدی و ولایت
قمر از سرطان است تا دلو مراخمه انکه کوکبی را در برجی شهادت باشد چون خانه
یا شرف یا حد یا مثلثه یا وجه الکوکب صاحب مراخمت اینجای باشد ابتزاز
بمعنی غلبه است چون کوکبی را در برجی شهادت باشد و شهادت بیشتر افتد و بر
ان برج غالب گردد وی را ابتزاز خوانند بروج متفقة المطالع موافقند هر یکدیگر را
و با یکدیگر نظر ندارند و مطالع هر یک مانند دیگری است مانند آخر حوت و اول
حمل و همچنین درجه بدرجه و دقیقه بدقیقه یکی از اول یکی از آخر تا اول و ثور با دلو
و جوزا با جدی بروج متفقة القوه در ساعات روز یکسانند مانند آخر جوزا

و اول سرطان و آخر سرطان و اول جوزا و همچنین اسد سنبله با حمل و میزان با حوت
و ثور با اسد عقرب با دلو قوس با جدی فصل ٢٦ در معرفت احوال عمر حرم
بنگر بصاحب طالع و قمر زیرا که عمر مردم در خداوند طالع است و بختها در قمر و انصراف
قمر دلیل است بر عمر گذشته و اتصال وی دلیل است بر عمر باقی مانده پس اگر قمر از
نحسی منصرف و بسعدی متصل بود دلیل است که عمر گذشته بمحنت بوده و باقی مانده
بسعادت و اقبال بود و اگر از سعدی منصرف و بسعدی متصل بود دلیل است بر
سعادت و اقبال عمر گذشته و باقی مانده و اگر از سعدی منصرف و بنحسی متصل بود
دلیل است بر سعادت و اقبال گذشته و محنت و ادبار آینده و اگر از نحسی منصرف
و بنحسی متصل بود دلیل محنت و ادبار گذشته و آینده است و اگر صاحب طالع
در تحت الشعاع باشد و متوجه احتراق و قمر منحوس باشد یا ساقط از طالع
یا در سابع یا بعضی نحوس در طالع یا در سابع باشد دلیل است بر مرگ سائل و دانستن
وقت مرگ آنست که بگیری از درجه طالع تا درجه احتراق انچه شود بنگر که در کدام
برج است و بکدام جایگاه از سال و ماه و ساعت حکم کن مثلا اگر هر دو برج منقلب
بود بساعات و اگر هر دو ثابت باشند بسالها و اگر هر دو ذو جسدین باشند
بماهها و اگر احدهما ثابت و دیگری منقلب بود بماهها و اگر احدهما منقلب
و دیگری ذو جسدین بود بروزها و بدتر آن باشد که نحس در طالع یا در اوتاد

صاحب

صاحب چهارم یا صاحب هشتم باشد و اگر سعدین بطالع ناظر باشند و قمر از
نحسین پاک و صاحب طالع پاکیزه و ناظر بطالع و قمر نیز بصاحب برج ناظر با برج
دیگر دلیل است بر درازی عمر و دولت و شادیها بگیر از درجه صاحب طالع تا درجه سعدین
و نحسین هر درجه سالی یا ماهی یا روزی یا ساعتی چنانکه گفته شد انجا که رسد اگر سعد بود
دولت و اقبال بود در آنوقت و اگر نحس بود مشقت و ادبار بقول دیگر بنگر به نیرین
یا بطالع یا سهم السعاده یا اجتماع یا استقبال مقدم که کدام شایسته تر است
بهیلاج انگاه بگیر از درجه هیلاج تا درجه سعد و نحس بجسد یا شعاع هر درجه از مطالع
سالی چون بدرجه نحس یا بشعاع و جسد او رسد اگر سعدی شعاع نیفکند هلاکت
باشد و اگر افکند نکبت باشد و بگذرد و اگر بجسد یا شعاع سعدی رسد دولت و سعادت بود
و اگر سعدی شعاع افکند بر دولت و سعادت افزاید و اگر نحسی شعاع افکند از سعادت
بکاهد و اگر پرسند از اول عمر خویش و میانه و آخر بنگر بارباب مثلثات طالع صاحب
مثلثه اول دلیل اول عمر است و میانه میانه و آخر آخر پس بنگر بنظر سعود و نحوس
و جایگاه و قوت ارباب مثلثات از هر یک علاحده تا چگونه یابی بران حکم کن
و اگر از چهار بخش عمر پرسد بنگر بارباع طالع هر کجا سعدی باشد یا شعاع سعدی
سعادت و دولت در ان قسم عمر بود ربع اول طالع است دلیل بر کودکی
جوانی و ربع دوم عاشر است دلیل بر جوانی و ربع سوم سابع است دلیل بر

٣٩ برکهل و ربع چهارم رابع است دلیل بر پیری اگر سائل پرسد که عمر من چند است
بنگر بدرجه طالع که چند است و نسبت وی بتمام برج چه نسبت است بهمان نسبت
از عمر طبیعی که یکصد و بیست سال است برگیر بقیه عمر سائل باشد مثلا طالع
شش درجه است نسبت وی بتمام برج خمس است خمس از صد و بیست سال
برگیر باقی سال سائل باشد و اگر خواهی هر درجه از طالع را در چهار ضرب کن
حاصل ضرب عمر سائل بود وجه دیگر دلیل طالع یا علوی باشد یا سفلی اگر
علوی باشد بگیر از درجه دلیل تا درجه شمس و اگر سفلی بود بگیر از درجه شمس تا درجه
دلیل و بنگر که نسبت وی از دور فلک چند است هم بدان مقدار از دور فلک برگیر
و اگر هر دو در یکبرج باشند بنگر که نسبت وی از برجی چند است هم چندان از دور
برگیر انچه جمع شود بر دوازده قسمت کن انچه بیرون آید سالها باشد و اجزا که
ماند بر دوازده قسمت کن انچه بیرون آید ماه بود و نسبت چنان بود که بنگری
درجات جمع شده نسبت بسی سدس است یا خمس یا ربع و میزان از
روز نیز چنین بود فصل ٢٧ در معرفت طالع مولود از طالع وقت
بعد از تسویه بیوت طالع درجات طالع در درجات صاحب حد طالع ضرب
کن و حاصل را بر انچه قمر از برج رفته است قسمت کن انچه بیرون آید دلیل
نام نه وجه اکانه نگاهدار پس بگیر از اول حمل تا دقیقه شمس از درجات مطالع

دیگر

٤٠ بانچه یابی بر دلیل قسمت کن انچه بیرون آید از دوازده کم کن انچه بماند اگر یکی بود تا
سه در فصل بهار زاده است و اگر از سه تا شش بماند در فصل تابستان زاده است
و اگر از شش تا نه بماند در پائیز و اگر از نه تا دوازده بماند در زمستان زاده است
و باز بنگر باقی حساب که بر دلیل قسمت کرده شده است از اول حمل بیفکن هر برجی را
یکان یکان هر جا برسد آفتاب دران برج بوده باز ضرب کن دقایق شمس را
بدون درجات در شصت و بر دلیل قسمت کن انچه بیرون آید سی طرح کن
انچه کم از سی ماند شمس دران درجه بوده باشد و باز بنگر بقمر اگر فوق الارض است
ولادت در روز بوده و اگر تحت الارض است در شب بوده و اگر قمر میان حمل و سرطان
بود ولادت در ربع اول بوده در روز یا شب و اگر میان سرطان و میزان باشد در ربع دویم
و اگر میان میزان و جدی باشد در ربع سیم و اگر میان جدی و حمل بوده باشد در ربع
آخر و اگر قمر در طالع بود یا اول ساعت زاده و اگر در ثانی بود بساعت ثانی و یکذ
تا دوازده خانه باز بنگر بوجه طالع اگر نه بهر اول بود از آنوجه در ماه اول زاده از ان
ربع و اگر نه بهر دوم بود بماه دوم و اگر نه بهر سیم بود بماه سیم باز بنگر که صاحب نه بهر
کدام کوکب است وی صاحب ساعت بوده باز بنگر هر نه بهری که بر آمده است
یعنی که پیش از درجه طالع است هر نه بهری سی درجه بگیر و نه بهر درجه طالع را
حصه بیرون آر از انچه از عدد جمع شود از اول حمل بیفکن هر جا رسد ان برج

[illegible]

٤١ طالع ولادت بوده وجه دیگر درجه صاحب حد را بر درجات شمس ضرب کن
حاصل ضرب را بر ساعات ماضی آنروز قسمت کن انچه باقی ماند باقی عمر باشد
و انچه خارج قسمت باشد عمر گذشته است و اگر انچه از ضرب بیرون آمده
بیشتر از صد باشد صد از وی بیفکن و بباقی عمل کن دیگر ضرب کن درجات
طالع را در درجات صاحب حد انچه شود از صد کم کن باقی عمر گذشته باشد
پس بنگر که صاحب دریجان طالع در حد کیست و صاحب حد را درجه
چند است درجات صاحب حد را در درجات صاحب برج دریجان
ضرب کن انچه شود اگر زیاده از صد باشد صد از وی کم کن باقی عمر گذشته باشد
فصل ٢٨ در احکام کواکب سبعه و راس و ذنب در طالع زحل در طالع
و مسعود و مشرقی و در حظوظ خویش دلیل است که مولود یا سائل سخت بزرگ
صاحب دولت و دهقان و دراز زندگانی باشد و امانتی یا وصایتی بر ذمه وی
کنند یا وکالتی و منفعتها برد و اگر این شهادتها که گفته شد نبود یا کمتر بود دلیل کند
بر اندیشهای بد و کارها دیر آید و مرادها بگرانی بود و کار امروز بفردا افکند و هر کس را
بیکار فرماینده بود و بیمناک و از مرگ اندیشیدن و ضعیف رای و بدگمان و خویشتن
درویش انگاشتن و بیمناک از بیماری و سحر و هوسهای محال و بیماری دق و سل و جنون.

و امثال

٤٢ و امثال آن و بستگی کارها و بدشواری تمام شدن آن و خصومتهای کسانه و
و کر دکردن خانه از جائی بجائی رفتن و ترویج مقبول و امانت که زیان دارد و ش از
مردمان سیاه چرده و هندیان و ساربانان و خربندگان و وکیلان و حذر باید کرد
از بنده خریدن که بمیرد یا بگریزد و اگر بیمار شود دیرتر خوب شود و حذر بایدش از صحبت
پیران مشتری در طالع ایمنی و حرمت داشتن مردمان او را و پیشش رفتن
در کارها و بر آمدن امیدها و فراخ زیستن و نیکخوئی و پیوستن با بزرگان و علماء و
فقها و وزرا و صحبت با اهل خیر و اجابت دعا و رغبت بدیانت و گشایش
کارها و پرهیزکاری و سلامتی احوال و تندرستی و عز و جاه و میل بزهد و صلاح و
امانت و تدبیرهای صواب و بزرگی جستن و مال طلبیدن و حج و غزوه و علم
آموختن و توبه کردن و نیکنامی جستن مریخ در طالع غالب گشتن صفرا
و خون و دلتنگ و شتابزدگی و طلب بزرگی و سرکشی و عیاری و امر و نهی راندن و
و تیز خشمی و شجاعت و گزاف کاری و ظفر بر دشمن و لکن مال نگاه باید داشتن
از دزدان یا از کم شدن و ایذاء مردمان بی سببی و حریص کشتن بر گناه و یاوه گفتن
و انصاف نادادن و هول پیش آمدن بناگاه و اختلاط با اهل فساد و تباهی کردن
بخاندان خویش و اگر شهادت نباشد و مقبول نبود دلیل کند بر محنت و تهمت
و دلتنگی بی سببی و سفاهت با هر کسی شمس در طالع بر نو شدن و زنده
گشتن کارها و سیاست فرمودن هر کسی را و بزرگی جستن و بر آمدن مرادها

بقهر و جبر و غزه شدن بجود و اختلاط با ملوک و بیداکردن از خود کارهائی که نه
باندازه وی بود و از هر کسی نیندیشیدن و دلاوری کردن و بیاری رسیدن از ملوک
و افزونی عز و جاه و تدبیرهای صواب و ایستادگی در کارها هر دم اگر شهادت باشد
و مقبول بود و منحوس نباشد و اگر بخلاف این بود و منحوس باشد سخت بد
باشد و آفت بدید آید از سلطان و کارها بسته شود و دل مشغولیهای پراکنده
بدید آید **زهره** در طالع دلیل بر شادی و خرمی و گشایش کارها و بشارتها و راحت
از غم و نیکوئیها از زنان و خواتین یافتن و خوش طبع و کریم بودن و زیادت
مال و خزانه و آراستن خویش بلباس و طیب و دوست داشتن هر کسی وی را
و هوای دل بعشق مایل بود و اگر شهادت و قبول نباشد و در هبوط یا وبال
بود تباهی بدید آید از زنان و خادمان **عطارد** در طالع بر شادی و فرح و برآمدن
حاجات و نیکوئی از عطاردیان و تقرب بعمال و اهل سلطان و آموختن علم
و ادب و باریک بین و زیرک دل و علم حساب و کلام و فصاحت و فراخی
معیشت و افزونی مال و اگر مقبول نبود و یا در وبال باشد بظاهر شادیها
بود از جهة فرح و در باطن غم و محنت و خست و کذابی و تزویر و بیم از پیشه وران
و اهل دیوان و غلامان و بستگی کارها **قمر** در طالع دلیل است بر خست تدابیر
و تحویل از جائی بجائی و سفر و از کاری بکاری گشتن و رسیدن خبرها و یاری خواستن

از هر کسی و طلب حاجتها و گرانی اندام از خون و بلغم و از کار ناتمام گشته بدیگری
شروع کردن و از قومی بقومی پیوستن و اگر در طالع شهادت دارد نیکوئیها
یابد و هر کس بوی محتاج باشد و اگر منحوس بود بمریخ بخانه دزد آید و زیان کند
خاصه که مریخ تحت الارض بود و بنظر تربیع و اگر مسعود باشد و زاید النور و العدد
اگر آن سعد مشتری بود از وزرا و علما و قضاة و فقها نیکوئی یابد و از باقی
کواکب بر این قیاس کن و اگر در محاق باشد یا منخسف بود بیم و ترس
و زیان و جنگ بود و خبرهای ناخوش رسد **راس** در طالع دلیل بر تندرستی
و تدبیرهای صواب و ریاست بر هر کسی و اجابت دعا و صحبت با اشراف
و میل بزهد و تقوی و معونت از بزرگان و شادی و یافتن آرزوها و عز و شرف
افزون و دوستی از راه دور بیاید که بدیدار وی شاد شود **ذنب** در طالع دلیل
تباه کردن مال و غم و اندیشه و کم شدن نیکوئیها و حسد مردمان بر وی و نقصان
در کارها و آزار دل خلق و بیم آن بود که مردیش کم شود و مزاج میل بسردی کند و اگر
صاحب طالع منحوس و بدحال بود خون شکم و ناسور و آنچه بدان ماند بدید آید
سعدین سعد در طالع اگر با شهادت باشد و مقبول بود سعادت و دولت بود
و اگر غیر مقبول بود آنچه باشد باندیشه بود و امیدها دشوار برآید و اگر شهادت نبود
غم و نکبت و آفت آرد بتن و مال پس بنگر که صاحب کدام برج است
تباهی از آن خانه بود **رجعت** صاحب طالع **خاموش** باید بود و شروع

در کاری نباید کرد و جمله تدابیر و رای خطا بود و هر چه کنند ناصواب آید و از گونه بود
و گمانهای بد و وسوسه و تحیر و ناایمنی غالب کردد **احتراق** صاحب طالع پرهیز
باید کرد از جدل و خصومت و از کار سلاطین و از کارهای بزرگ و دشوار دور
بودن و در طعام و شراب احتیاط بجای آوردن **فساد نحس** و احتراق در طالع
پرهیز باید کرد از معالجت و حاجت خواستن و از صحبت ناکسان
و از مهمانی رفتن و احتراز از کارهای ملوک **فصل ۲۹** در معرفت احکام
صاحب طالع در بیوت دوازده گانه پس اگر در **طالع** بود و کواکب بوی متصل
باشند مردمان بوی حاجتمند باشند اگر آن کوکب متصل در شرف باشد ملوک
بوی محتاج باشند و اگر در خانه خویش باشد بزرگان و اگر در هبوط بود سفلگان
و بی چیزان و اگر دلیل طالع کوکب علوی باشد و اگر کوکب سفلی باشد وی رو بمردمان
کند بطور اتصال و اگر خداوند طالع در شرف بود مردی بود مشهور و معروف و در مثلثه
شهرتی و در شهر یا در محلت یا در جماعت خویش و در وجه باندک جایگاه و در هبوط یا
در وبال مردی مجهول بود و در وتد و اگر خداوند طالع را هبوط یا وبال در خانه نهم و
سیم باشد و صاحب طالع در وتدی سائل یا مولود بمذهب و دین تباه بود
و متهم و در سفر سختیها رسد و از هر چه بدین خانه منسوب بود سائل و مولود
را حذر باید کرد و همچنین اسایر بیوت و هر کوکبی که در هبوط صاحب طالع
بود آن کوکب بحقیقت دشمن صاحب طالع است یا صاحب

طالع دشمن وی و هر کوکب که در شرف صاحب طالع است دوست خداوند طالع
باشد و از وی نیک طمع دارد اگر صاحب طالع بوی نظر دارد طمع و امید برآید و اگر صاحب
طالع در هبوط یا وبال یا زائل یا ساقط یا راجع یا منحوس دولت سائل در آن کسی باشد
که وی نیازمند و ساقط العبره و بدبخت و کاهل باشد و اگر صاحب طالع در شرف
کوکب باشد و آن کوکب در هبوط صاحب طالع این سائل دوست آن کس باشد
و اگر صاحب طالع در هبوط کوکبی باشد و آن کوکب در شرف صاحب طالع آن
کس دوست سائل بود و بوی نیازمند و سائل دشمن وی باشد و بر این قیاس
بر هم فا نهاد بر همه کواکب حکم کن و از نظر سعدین و نحسین جمله احکام معلوم
کن و اگر خداوند طالع در طالع بود مولود یا سائل کریم و نیک خلق و تندرست بود و
دلیل کند بر اندوه و فکرت و قوت مال و برای صواب و اگر خداوند طالع متصل باشد
بکوکبی که در عاشر است مولود یا سائل را نزد سلطان عز و جاه بود و اگر مقبول بود
کارش قوی گردد و اگر اتصال صاحب طالع را باشد بطلب و حرص باشد و اگر
آن کوکب را باشد سلطان کاری بوی سپارد و اگر نظر تثلیث یا تسدیس باشد با سعادتی
و اگر تربیع یا مقابله باشد بدشواری و اگر صاحب طالع بکوکب سادس منحوس
شود و آن کوکب در برج آتشی بود بر تن جراحت رسد و اگر در برج خاکی بود بیمار ناک
گردد و اگر در برج بادی بود بیماری از باد قولنج و صرع بود و اگر در برج آبی بود از ریش

مثل دمل و رنجه بدان ماند و اگر با اینهمه خداوند هشتم ناظر بود هم در انوقت بمیرد
و اگر سعدین ناظر باشند فساد و نکبت را کم کنند در دویم سائل یا مولود مال
خود را تباه کند اگر خداوند دویم بخداوند طالع نظر مودت دارد یافتن مال باسانی بود
و بنظر عداوت بدشواری و اگر اتصال صاحب طالع را بود مال برنج یابد و اگر اتصال
صاحب دویم را بود بصاحب طالع کسب و معاش بروی آسان بود و روزی
فراخ گردد و اگر صاحب طالع از صاحب دویم ساقط باشد معاش بروی
دشوار و کسب تنک بود و اگر صاحب طالع در این برج بصاحب مال یا صاحب
سهم المال یا مشتری یا بسهم السعاده مسعود بود خداوند مال بسیار گردد و مال از
زنی یابد که این سعد در انجا بود یا در ان برج و اگر اتصال نبود در ان برج مسعود
نباشد دلیل است بر نیافتن منفعت و رنج و تعب در سیوم دلیل است
بر حلم و تواضع و احتیاج و خدمت و پایمردی مر اقربا و برادران را و از ایشان بدو
غم رسد و با اهل خیر صحبت دارد و سفر نزدیک بسیار افتد و اگر بخداوند سیوم
مسعود بود از برادران و اقربا روزی مند گردد و اگر منحوس بود بی روزی باشد
و اگر بمریخ مسعود بود از برادر و اقربای خورد تر روزمند بود و اگر صاحب طالع بنظر
سعدین باشد حلیم و باشرم و عاقل بود و اگر ناظر بعطارد یا مشتری بود خداوند سخن
و علم باشد و اگر عطارد و مریخ را بیند یا صاحب طالع نخسین را بی شرم و خرد
بود و یکذا در این فانها چون نامقبول بود در چهارم از پدر ترسنده بود

دانند

و زندگانی بخشنودی پدر کند و اگر مقبول بود در انجایگاه از پدر شادی و نیکوئی بیند و اگر
نامقبول باشد از سلطان بو سختی رسد و همیشه غمگین بود بی سببی و گران آمدن
سخن هر کسی و دشواری کسب و اگر صاحب طالع با آفتاب یا صاحب اینخانه
مسعود باشد یا مقبول از پدر شادی بیند و صاحب آب و زمین و ضیاع و عقار
و مرجع بزرگان شود و عمارت کننده بود و اگر صاحب برج در شرف بود یا برج شرف
صاحب طالع بود صاحب دولت شود و دهقانی صاحب رای و تدبیر باشد
و اگر آفتاب بتربیع و مقابله یا با او بود از سلاطین و مهتران محنت و غم رسد و بلد
پیش آید و دراز دار نبود زیرا که اینخانه خانه خصومت سلطان است در پنجم
بر زن و فرزند اعتماد کند و بد دوستان و رنج بردگان تیمارها کند و دوستدار
لهو و طرب بود و طماع باشد و بفرزند چشم روشن بودش و دوستانش بسیار
گردد اگر مقبول بود و اگر مقبول نبود از این طبقه غم و رنج رسدش و از شراب خوردن
بیماری تولد کند حال فرزندان ضعیف باشد و امید که از فرزندان دارد بر نیاید و از
ایشان رنج بیند و چشم ایشان بوی روشن شود و اگر مسعود یا مقبول بود رنج ضایع
نشود و فا و شادی بیند از انگروه و اگر از اینخانه بزهره ناظر باشد مولود کم فرزند و با
لهو و طرب بود و باشد که بزنی عشق آرد و بزنان دل بسته دارد و اگر بمریخ ناظر
باشد از دوستان یا فرزندان رنج بیند و هر رنجی که رسد ضایع بود و بامید نرسد

و اگر ناظر عطارد و مشتری بود از بازرگانان روزمند بود یا از علما و حکما و امینان بود
در راستی دوست دارد و اگر ناظر زحل باشد صاحب اندیشه بود و از ضیاع و غله
روزمند بود و اگر ناظر افتاب بود و مقبول باشد از سلاطین و مهتران نیکوئی یابد
و با ایشان صحبت سازد در ششم مولود بدبخت بود و کار بندگان کند و بیمار
ناک بود و از جای خویش بغربت افتد و زندگانی بغربت گذارد و اندیشه مند بود
از طعام و شراب و عارضه های تن و اگر در هبوط یا وبال بود یا منحوس بود با رنج و
سختی و بیماری بود و اگر در مقام اول بود یا بسر اوج بود یا بسر جوزهر از بلندی بیفتد و
اگر صاحب طالع صاحب هشتم را به بیند دران بمیرد و اگر ان برج بصورت ادمی
باشد از دشمنان و دزدان بدی و نکبت رسد و اگر بصورت چهارپایان بود
از چهارپایان آفت رسد و اگر برج آبی بود از آب خطر دارد و اگر آتشی بود از آتش
هولی پیش آید و اگر صاحب هشتم طالع ناظر بود اندر جای بر سد و بمیرد در هفتم خصومت
بسیار افتد و در سخن تابع زنان بود و از خصم و انبازان ناخوشیها پیش آید و مزاج و
گفتار درشت نشاید کردن که بیم بود که خصومت افتد و بدست زن و انباز و خصم
مقهور شود و زیردست باشد و بروی مسلط باشند و بی زور بود و شاید که بغربت
افتد و محنت و غم بسیار بیند و از ذل غربت چاره نبود و اگر مقبول یا مسعود بود
از زنان و خصمان و انبازان شادی بیند و غربت بروی خوش بود و اگر زهره ناظر بود
از زنان شادی بیند و اگر بعطارد و مشتری ناظر بود از انبازان شادی بیند و اگر با آفتاب ناظر

بود از سلاطین و مهتران نیکوئی بیند و اگر بزحل ناظر یا مقبول بود خصم بروی مهربان
بود و از ایشان سلامتی یابد در هشتم مولود را غمها بسیار رسد و ضعیف دل
و ضعیف رای بود و از مرگ و میراث بسیار اندیشد و از طعام و دارو و شراب
فزونی گزند رسد و ترسنده باشد و از کار آخرت بسیار یاد کند و اگر مقبول یا مسعود
بود نیک باشد و از مال و زن و خصمان روزمند بود و باخر عمر حالش نیک بود و اگر
مقبول نبود بد باشد و خطر جان بود و وسواس و بیم و ترس و کوتاهی زندگانی
و اگر بزحل منحوس باشد بیماریهای بد رسدش و ضرر از دارو خوردن و خون برداشتن
و تب و طپیدن دل و دلتنگی و اگر بمریخ منحوس بود گزند رسد از زخم سنگ و آهن
و چوب و از دمل و آبله و مانند آن در نهم سفر بسیار کند و نیت کارهای خیر چون
حج و غزوه و کارهای طاعت و طلب و مقام و زندگانی وی بجز آن زمین باشد که زاده
بود و اگر در اینخانه نیکو حال بود از سفر روزمند در غایت زندگانی بخوبی گذرد و اگر
مقبول بود با اهل آن ولایت قدر و منزلت و شرف بودش و اگر منقلب و ذو جسدین
باشد از انجا باز آمدنش بود و اگر ثابت بود دیر ماند یا همانجا متوطن شود و اگر با
عطارد و مشتری مقبول یا مسعود بود خداوند ادب بود و در علم تعبیر سخن گوید
علم احکام بداند و اگر شمس یا صاحب عاشر در مقابله او باشد بر سلطان و مهتران
خروج کند و اگر با شمس یا صاحب عاشر در یکبرج بود از سلطان و مهتران غم و محنت
رسدش و اگر بزهره و مشتری مسعود بود حج کند برنجی که بر تن خود نهد و اگر بزهره

وحریخ مسعود بود غزوه کند درد‌هم مولود بدرگاه سلطان معروف شود و کار سلطان
کند و نیک خلق و خوش چهره بود خاصه که بافتاب مقبول بود ظالم و ستمگر باشد و اگر
زحل را بیند قتال و خونریز بود خاصه اگر این برج بصورت آدمی بود و اگر بصورت
بهایم بود هلاک کننده ستوران یا قصاب باشد و اگر بزحل مقبول بود رنجور و کار سخت
باشد اگر برج آتشی باشد در کار آتش بود چون حداد و طباخ و مانند ان و اگر برج خاکی
بود بکار خاک چون سفالگری و مانند آن و اگر برج آبی بود کار آب کند چون کازری
و فقاع گری و اگر برج بادی بود کار باد کند چون ابگینه گری و دم دمیدن و مانند اینها
و اگر بمشتری و عطارد مقبول بود خداوند صنعت و حرفهای نیک بود و لکن از ان
مال گرد نکند در یازدهم نیکخو و خوشطبع باشد و دوستانش بسیار و فرزندانش
اندک باشند و کم غم بود و روزگارش بشادی گذرد و صحبت با مشاهیر و اکابر
دارد و از ایشان نوازش یابد و امانت و صیانت طلبد و با مردمان کشاده
رو و سازنده بود و طماع باشد و اگر مقبول بود منفعتها یابد و حق و راستی دوست
دارد و اگر بعطارد و مشتری مقبول بود از تجارت بهره یابد و با اشخاص بزرگ
صحبت دارد و اگر بزهره مقبول بود زنان ترا دوست دارد و بکار زنان مایل
بود و دل بعشق زنان بندد و اگر مقبول نبود و نحسین ناظر باشند و سعدین
ساقط از بسیار درها نومید گردد و خداوند آزارها باشد و معاش بروی
دشوار بود و دوستان و فرزندان کم بود و بمردمان حاجت بسیار دارد

در دوازدهم در زندگانی بدبخت بود و دشمنانش بسیار بود و اگر بستاره متصل
بود که در وتد باشد و موضعش از طالع نیک بود مقبول و بر دشمنان ظفر یابد و دشمنان را
از خود دفع کند و اگر جز این باشد تن خسب بود و از طعام و شراب بافراط پرهیز کند
و از رنج و تعب خویشتن نگاهدارد و از جدل و خصومت پرهیز باید کرد و با دشمنان
مواسا باید نمود و اگر بزحل فاسد بود از بند و زندان دوام بیم بود و اگر بمشتری و
عطارد منحوس بود از سخنهای دروغ و گفتگوی از اهل علم بیم بود و اگر بمریخ منحوس
بود از ارباب سلاح و اهل شر و فجور و دزدان بیم بود و اگر بشمس منحوس بود از ملوک
و حکام و اکابر حذر باید کرد و اگر فاسد کننده مستعلی بود نکبت و مضرت نزدیک
باشد خاصه که صاحب بیت اعدا مستعلی بود والله اعلم فصل ٣٠ در معرفت
انکه مال یابد یا نه و حال کسب و معاش چگونه باشد صاحب طالع و قمر و ثانی و
صاحب وی دلیل مال است اگر قمر یا صاحب طالع بصاحب مال پیوندد یا در ثانی
بود دلیل کند بر یافتن مال برنج و طلب اگر نظر مودت بود و اگر نظر تربیع و مقابله باشد
مال یابد و رنج بسیار رسد و اگر صاحب مال بصاحب طالع متصل شود یا در طالع
باشد و مقبول مال بآسانی و بی تکلف بوی رسد خاصه از نظر مودت و اگر
تربیع یا مقابله بود باندک سعی و اندیشه رسد و اگر میان دلیلان اتصال نبود
و کوکبی نقل نور کند از ناقل نور رسد بنگر که کدام کوکب است و صاحب

کدام برج و در کدام خانه رسیدن مال از ان سه جهت بود و اگر زهره یا مشتری در
بیت المال بود دلیل یافتن بود و اگر نحسین در بیت المال باشند دلیل است بر ادبار
صاحب مسئله و اگر قمر خالی السیر بود بر همان حال بود که باشد نه ناقص و نه زاید و اگر
قمر متصل بسعدی بود صاعد و زاید و ناظر بطالع مال یابد و نیکوئی و فضل و منزلت
و اگر سعد منحوس بود از مال نیابد الا قوت روز بروز بجاه و منزلت و کوکب که دلیل
یافتن مال بود اگر در طالع باشد بجهد خویش یابد و اگر در دویم باشد از دست رنج یابد
و در سیم از قبل اقربا و اخوه و سفرهای نزدیک و در چهارم از آبا و اجداد و همچنین تا
دوازده خانه و اگر از صاحب طالع دلیل گیری هم شاید بنگری که بکدام جایگاه
است نیکی و بدی از ان جایگاه باشد بطلمیوس گوید بنگر بصاحب طالع و قمر و
سهم السعاده اگر سهم بصاحب طالع یا بقمر متصل شود و مسعود بود مال بسیار
یابد و اقبال و دولت روی کند و امیدهای بزرگ بر آید و با اینهمه اگر طالع منحوس
بود نقصان بزرگ افتد و گویند که قمر و سهم السعاده را شهادت بزرگ است
در توانگری و درویشی از این معنی غافل مباش و اصل سهم السعاده است که ربا ستها
و فواید و دولت از وی است چه حالها بعد از نیرین از او توان دانستن و اگر سهم السعاده
متصل باشد بشمس و مشتری و از نحسین ساقط یا بعضی از ایشان در شرف و مسعود
و سهم السعاده در اوتاد و قمر بدان سعد متصل دلیل کند بر بقای دولت و مال بی نهایت
و یافتن میراث و رسیدن بفرزندان فرزندان که هیچ کم نباشد و اگر عطارد و زهره

ناظر باشند بسهم السعاده و مسعود و درجه سهم السعاده هم مسعود و نحسین از وی ساقط
از خردی میانه حال و مال و بزرگی یابد و از کتابت یا تجارت بغایتی رسد که هرگز
سیری نشود و اگر با اینهمه قمر با عطارد و زهره و سهم السعاده با یکی از اینها متصل باشد
و مسعود انچه کسب کند بفرزندان فرزندان برسد و اگر نحسین از اوتاد بسهم السعاده
ناظر باشند نصف انچه از مال جمع کرده است تلف شود و اگر نحسان در اوتاد
سهم السعاده باشند و سهم السعاده با نها متصل در زندگی تمام اموال وی تباه
شود و اگر قمر با سهم السعاده باشد و عطارد در برج خویش و مسعود آنکس پیشه ور بود و
در کار خویش کامل و نیکو معیشت در تجارت و صلاح سهم السعاده و نظر وی بقمر
خاصه که مسعود بود بسعدی در وتد مقارن یا ناظر از مودت دلیل کند بر ریاست
و عز و جاه و فواید بسیار از جوهر آنجای که دلیل قوی در وی است و اگر از مال مجهول
برسد از صاحب ثامن دلیل گیرد و از مال برادران از رابع و از مال پدر از خامس
و از مال فرزندان از سادس و از مال بندگان از سابع و از مال ازواج و شرکاء
و خصمان از ثامن و از مال سلطان از حادی عشر و از مال اشراف از جایگاه
شمس و مشتری و بر این قیاس و اگر هر دو کوکب با سهم مال یابی در وتد یا با
صاحب سهم مال در بیت المال یا با صاحب وی و مریخ از ایشان ساقط
مال باسانی و نیکوئی یابد و اگر مریخ در وتد مشتری جنگ و سعت افتد و موانع دیگر
یا بیشتر فوت و ضایع شود ابو معشر گوید صاحب دوم یا صاحب سهم السعاده صاعد

٥٥ در شمال مال بسیار یابد از خداوندان دولت و اکابر و صاعد در اوج مال بسیار یابد
از رؤسا و ملوک و صاعد در شمال و در فلک از ملوک و خداوندان و همچنین باقی ادله مال را
میدان ماشاءالله مصری گوید بنگر بصلاح بیت و فساد وی چنانکه در صاحب طالع
گفته شد اگر صاحب بیت المال بصاحب طالع اتصال کند مال از جای دور رسد
بی رنج و سعی و اگر صاحب طالع بصاحب بیت المال اتصال کند بسختی و رنج
و اگر کوکبی میان این دو دلیل نقل نور کند بشفاعت و میانجی وی بود پس
بنگر بدان کوکب که در کدام برج است خود سته بر طبع آن برج و کوهر آنجا باشد
چنانکه اگر در دهم بود از کار و پیشه ملوک یابد و اگر برج آتشی باشد مثلا از کار آتش
و قس علی هذا سایر بیوت و اگر میان این دو دلیل اتصال نبود بنگر بصاحب
مال تا در کدام برج است اگر در اوتاد باشد روزمند بود و با قوت و اگر ساقط بود
روز بیش روز بروز یا بقدر قوت و اگر در مایل الاوتاد باشد میانه حال بود و اگر
صاحب مال از نحسان دور و بسعدان متصل خاصه بمشتری و بطالع و بصاحب
طالع مال بسیار جمع کند زیرا که مشتری دلیل مال عظیم است و بنگر بصاحب مال
اگر زحل بود از جهة کشت و زرع و تعب و امانت بود و اگر مشتری از فقها و وزرا
و دین و حج و پارسائی و تجارت و امانت و اگر مریخ از اهل سلاح و کارهای آتش
و خونریزی و دزدی و قهر و اگر شمس بود از خبازی و بزرگی و برادران بزرگ
و کار آتش

و کار آتش و اگر زهره از زنان و لهو و طرب و دوستی و میراث و اگر عطارد از کسب ٥٦
و تجارت و علم و کتابت و نقاشی و محاسبت و اگر قمر بنگر که اتصال بکه دارد از وی
حکم کن و اگر خالی السیر بود از جاسوسی و صاحب خبری و طوافی و پیکی یابد و از طبع ان
برج که قمر در وی است نیز حکم کن ابو معشر گوید نیکبختی مولود آنست که صاحب مال
بروج قوت — و صاحب خانه عشر و صاحب سهم السعاده زاید باشد و در وتد و صاحب طالع
با ایشان بروجی که دلیل جوانمردی و شجاعت و سخاوت است جوزا و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و حوت چون طالع باشند یا صاحب طالع در این برجها باشد
بروج ثروت — مولود یا سائل مسرف و جوانمرد بود و بروجی که توانگری بسیار دهد ثور است و مثلثات
وی و بروجی که مال رساند و باز همه ستاند جوزا است و مثلثات وی اگر این برجها
در جایگاه بد باشند از دور فلک و نحسین در وی دلیل بسیاری نفقات و تباهی معیشت
و دست تنگی بود و اگر نیکو حال باشند از دور فلک و نحسان در انها حال وی در فراخی
بروج نکبت ادبار — باندازه باشد و اگر نیکو حال باشند و سعدین در انها دلیل بسیاری مال و سعادت و
ان بروج که مال بدهند و باز بستانند سرطان است و مثلثات وی و اگر نیکو
حال باشند و سعدان در وی دلیل کند بر تن آسانی و توانگری و اگر بد حال بود
بر درویشی و تباهی و اگر سعدان و نحسان هر دو باشند هر کدام قوی تر حکم بر
وی کن اگر پرسد مال چند درم یافته شود بنگر بصاحب مال و سهم المال

٥٧ و عطارد و صاحب وی هر کدام قویتر و بجایگاه اولی تر و بشهادت بیشتر وی دلیل است
بر عدد مال اگر دلیل عطارد باشد در هبوط یا جایگاه بد بیست درم بود و اگر در مثلثه
باشد دو هزار درم و اگر در شرف بیست هزار درم و هکذا هر کوکبی که وی دلیل باشد
باندازه جایگاهش بدهد باندازه سال صغری خویش و اگر در مثلثه باشد سال
صغری وی را در ده ضرب کن بعدد حاصل ضرب بدهد و اگر در خانه خود باشد در صد
ضرب کن و اگر در شرف باشد در هزار ضرب کن و اگر دلیل راجع باشد آنچه بدهد
نیمه از وی کم کن و اگر محترق باشد باندازه احتراق کم کن مثلا اگر از آفتاب شش
درجه دور بود نیمه کم کن و اگر چهار درجه دور بود ثلث کم کن و هکذا و اگر با درجه آفتاب
برابر بود هیچ چیز نیابد و باز بنگر بعطارد که با کدام کوکب است و بکه ناظر از سعدین
و نحسین و موضع ان نظر چگونه است اگر سعد ناظر باشد باندازه جایگاه خویش
زیادت کند از سال صغری خویش و اگر نحس ناظر باشد باندازه خانه و جایگاه
خویش بکاهد و هکذا از احتراق و ان دلیل که دلالت کند بر زیادت یا نقصان
اگر در برج ذو جسدین بود آن عدد را تضعیف کن و چون شمس بدلیل ناظر باشد
از تثلیث و تسدیس زیادت کند و از تربیع و مقابله و قران کم کند و ابیش گوید
بگیر از درجه وتد رابع تا درجه آفتاب آنچه آید از عدد درجات عدد مال هم چندان
باشد یا عشرات یا مآت یا الوف حال وام دار بنگر بدلیل طالع که سائل
را است و بدلیل مسؤل عنه از سابع و عطارد و قمر دلیل مال است
اگر

اگر میان سائل و مسؤل عنه اتصال تربیع و مقابله باشد جنگ و خصومت افتد ٥٨
و آغاز جنگ از کوکب اتصال کننده بود و اگر نظر مودت بود بصلح و دوستی بود
و اگر دلیلان بیکدیگر نظر ندارند و قمر یا کوکبی میان ایشان نقل نور کند رسولی یا
کسی بتقاضا بیاید یا خود یکدیگر را ببینند و بشناسند و اگر عطارد بزحل
متصل شود و منحوس بود مال بستاند و باز بدعوی و گواهان دروغ باز گردد
و اگر بمریخ منحوس بود دلیل است بر خصومت و عداوت و اگر تحت الشعاع
باشد دلالت از شمس گیر بجای قمر و اگر قمر در جای بد یا در طریقه محترقه باشد دلیل
فساد مال بود و اگر قمر ~~بزحل~~ با عطارد یا مشتری باشد دلیل آسانی و نیکوئی بود
دانستن حال تجارت بنگر بعطارد و قوت و ضعف او و تشریق و تغریب
و استقامت و رجعت و جایگاه او و از قمر و اتصال و انصراف او و از سعادت و
نحوست اگر قمر زاید النور و العدد و الحساب و سریع السیر و صاعد شمالی و فوق الارض بود
دلیل گرانی و روائی آنچیز بود و اگر بخلاف این دلیل ارزانی و کسادی آنچیز باشد و اگر
از این دلالات قمر بعضی دلیل نیکی و بعضی دلیل بدی بود هر کدام شاهد تر و قوی تر
بود حکم بر وی باید کرد و دیگر بنگر بقمر و عطارد و درجه بیت المال و درجه بیت الرجا اگر
قمر بعطارد متصل شود و از عیبها پاک و مریخ از ایشان ساقط و زهره بقمر ناظر
یا بدرجه بیت الرجا یا صاحبش دلیل زیادتی و بسیاری بود و بر خلاف این

دلیل نقصان و کمی خریدن و فروختن بر آید یا نه و حال ان چه باشد بنگر بدلیل سائل
و مسئول عنه از طالع و هفتم اگر دلیلان بیکدیگر اتصال دارند بر آید باسانی از ان
کوکب که زود روتر بود و اگر کوکبی نقل نور کند بر آمدن بدست متوسطان بود و دلیل
هرکه قوی تر انکس قویتر و دلیل هرکه نیکو حال تر و سعدین بوی ناظر ارزانی و سود انکس
را بود و اگر خداوند طالع در سابع بود یا بصاحب سابع اتصال کند سائل جوینده و
در پی رونده بود و اگر صاحب سابع در طالع یا بصاحب طالع اتصال کند مسئول عنه
جوینده و در پی رونده بود و اگر سعدی در طالع بود بیع و شری باسانی و راستی و نیکوئی باشد
و اگر نحسی در طالع بود بدشواری و دروغ و اما حال نیکی و بدی و مقدار بها از عاشر و صاحب
آن توان دانست و وتد چهارم و قمر دلیلند بر گوهر انچیز اگر قمر را اتصال باشد و انصراف
نه بایع مبیع را نخریده بلکه میراث یافته یا بها نداده باشد و اگر انصراف باشد و اتصال نه
بنسیه خریده باشد باز بنگر بقمر که بکه اتصال میکند اگر بسعدی پیوند د بنسیه خریده ان
حق بگذارد و اگر آن سعد صاعد بود و مشرقی یا زائد و شرقی انچیز را بسود فروشد و حق
بگذارد و اگر منحدر یا مغربی بود بسرمایه فروشد و اگر در برج ثانی بنحسین متصل بود ان حق
در ذمه وی بماند و یکن که ادا کند و اگر کوکبی مشرقی در وتد چهارم باشد انچیز نو بود و اگر
مغربی کهن بود و اگر در شرف بود انجنس نیکو باشد و در مثلثه و حد و وجه فروتر از
آن و در هبوط چیزی بکار نا آینده بود و اگر قمر در برج مستقیم الطلوع بود و زائد النور
والعدد و سعدین بوی ناظر هرچه خریده شود هم در ان وقت روز زیادت از

بهای آن شود و اگر بجای سعد نحسی بود زیان و نقصان باشد و بهای متاع که چند درم است
از صاحب وسط السماء بنگر چنانکه در عدد مال گفته شد فروختن متاع بهتر یا
نگاهداشتن صاحب طالع و قمر هرکدام قویتر باشند دلیل است اگر دلیل نیکو حال
و بجایگاه نیک و بسعدی متصل باشد نگاهداشتن بهتر و اگر برخلاف این باشد فروختن
بهتر است فصل ۳۱ در معرفت احکام صاحب ثانی در بیوت دوازده گانه
در طالع دلیل بر فراخی روزی بی سعی و طلب و اگر مقبول بود بهتر و اگر زائد قوی تر و اگر مقبول
بود و در وتد خواسته از جای بزرگ آید و اگر صاحب دوم را در طالع حظ باشد مال از جائی
آید که در وهم و خاطر نباشد و اگر صاحب مال زحل بود بخیل و بی نفع و بروی ترسان و لرزان
بود و اگر مشتری بود بسختی و بیچارگی نرسد هرگز و انچه نفقه کند بکار حق سزاوار بود و اگر
مریخ بد بنود و ذل و نیستی نرسد و یا خود مالش نبود و انچه نفقه کند بجای ناسپاس بود و اگر
آفتاب نیکو حال و بخیل باشد و بدانچه بستاند دادن نبود و اگر زهره بستاند از جائی که
نباید و بدهد بجائی که نشاید و اگر عطارد حالش منقلب بود و فراخ دست باشد و مالش
دشوار جمع شود و اگر قمر مالش گرد نیاید و خیرش کم نباشد و روزی بروی فراخ بود و اگر بغایت
سعد بود و در وتد و برج ثابت دلیل کند بر بسیاری مال و صاحب مال در طالع در شرف
مال بی نهایت جمع کند و دولت و شرف یابد و در خانه خویش همچنین و مثلثه فروتر
از خانه و حد فروتر از مثلثه و وجه فروتر از حد و اگر صاحب ثانی در طالع در هبوط بود

در طلب مال عقوبت رسدش و اگر در وبال غم رسد و اگر غریب بود مال بدشواری یابد و اگر
صاحب ثانی سفلی تر از صاحب طالع بود یافتن مال آسان تر و اگر علوی و دشوار تر
و با رنج تر در ثانی معیشت وی مشهور بود اگر با صاحب طالع ناظر مال بسیار گرد کند از
گوهر آن برج و صاحبش و اگر در وی کوکبی غریب بود مال نه از وی باشد و اگر خداوند مال زحل
باشد آمیزد سفله بود و مال بر خویشتن بکار نبرد و دخل وی از غله و آب و زمین بود و همچنین
کواکب دیگر و اگر طالع جدی و دلو است این دو طالع را دلیل مال مشترک است و اگر طالع قوس
باشد مال از دو روی فراز آید از روی غله و دیگر از بازرگانی و این مال با برادران پیوسته
بود و اگر طالع حوت باشد مال وی از سفر و دزدی و آتش کاری گرد آید و از غزوه و اگر
حمل از کشاورزی و از دست رنج خویش و اگر ثور از هر دو نیز بدست آید و اگر جوزا از
تجارت و صناعت بدست آرد و بگذا ابتقی بروج و اگر دلیل مال مشتری بود اسان یابد
ولکن صدقه دهنده بود و در داد و ستد راستکار باشد و اگر مریخ بود از سفر و کار آتش
و خونریزی و قتل حیوان و مال وی بحرام آمیخته و از سلاطین دعوی یابد و اگر شمس
از جانب پدر و سلطان از چیزهای دون بود و اگر زهره از جانب زنان لکن
بخوشی برخورد و بعد از جمع شدن پراکنده شود و اگر عطارد از کتابت و حکمت
و مال جمع نشود و فراخ روزی بود و اگر قمر از اتصال و انصراف و جایگاه وی حکم
کن در ثالث از قبل برادران کارش بد شود و مال اندک دواعها بودش و از
خویشان غمی رسدش و مقداری از مال ضایع شود خاصه که صاحب

طالع را بنظر عداوت بیند و اگر مسعود بود و بصاحب طالع مقبول از اخوه نیکی
بیند و الا تباهی مال از اخوه و سفر باشد و برادرانش از دشمنان خویش رنج بیند و
صاحب ثانی در هر برج که باشد یافتن مال هم از ان روی بود و رفتن مال هم از ان
روی باندازه قبول وی و در رابع از قبل پدر نیکی بیند و اگر مسعود بود و بصاحب طالع
مقبول از ضیاع و عقار روزمند بود و اگر منحوس بر عکس باشد و مال که یابد
از قبل مادر و پدر یابد و دوستان پدر و مادر بروی مهربان باشند در خامس
مال خویش بسلف دهد یا مال از سلف یابد از قبل فرزند یا از قبل دایه و فرزندان
وی معروف باشند و از فرزندان و دوستان شادی بیند اگر وی و صاحب
طالع و صاحب خامس مسعود بود و اگر مسعود نباشند کمتر باشد و مالش بسبب
فرزندان باشد و از مال پدر روزمند بود خاصه که رابع مسعود بود و از دوستان
نیکوئی یابد در سادس مال وی تباه شود بسبب حیوان و بیماری و برده و از
امانت و رسالت و بضاعت حذر باید کرد و اگر در وی مسعود و بنظر صاحب
طالع محظوظ بود و ان برج انسی بود از برده روزمند بود و اگر بهیمی بود از ستوران
روزمند بود در سابع از زنان و انبازان روزمند بود و اگر چیزی ضایع شده
باشد باز بوی رسد یا مثل یا بهای آن و یکن که چیزی از مال وی بتزویج
یا معاملت بیرون رود و از غایب هدیه یا خبر خوش رسد و هرچه که از این
قوم امید دارد میسر گردد و باشد که در علاج زن چیزی خرج کند و باز عوض

حاصل شود و از خویشان زن چیزی با مانت بوی دهند و باز گیرند در ثامن از حلال
وحرام هرچه یابد بستاند و باک ندارد و اگر صاحب طالع زحل باشد مال وی بی
خصومت فراز نیاید ولکن با همت بلند باشد و مال وی بدست کسی افتد و خرج
شود و مفسد مال و ضایع کننده باشد و برنج فراز آرنده و اگر دروی سعدی باشد
میراثی یابد و بقا نکند و اگر نحسی باشد بی چیز و درویش باشد و آنچه دارد ببرد و
حذر باید کرد از خرید و فروش و مال بدست کسی نشاید نهاد خاصه بدست زن
و انباز و خصمان که اموال را ملک خویش کنند در تاسع مال وی از غربت باشد
و تباهی مال هم از آنجا بود و دین و مذهب که ورزد از بهر مال ورزد و اگر صاحب
ثانی از تاسع منصرف باشد یا در هبوط یا منحوس دین بدنیا فروشد و هکذا
اگر صاحب طالع در ثالث یا در تاسع باشد و مقارن نحسی و چون جمر قران
کوکب نحس را بود وی را بکشند از جهت مال یا دین و مولود را روزی پراکنده
بود و مالش جمع نیاید و آنچه آید بی قرار بود و در سفر از دزدان بیم رسد و اگر در
وی مسعود بود و بنظر صاحب طالع کسبش از سخن فروختن و علم آموختن
و شعر و قصص و گشتن بشهرها و غربت و اگر منحوس بود از گشتن بمواضع و
سفرها حال وی هر روز بتر گردد در غربت در عاشر فراخ روزی و گشاده
دست بود خاصه که مسعود باشد و مالش آسان فراز آید بتخصیص از کار

سلطان و در هر کار که دست کند نیکو بود و خلق بوی محتاج باشند و اگر منحوس
بر عکس بود در حادی عشر در شمار توانگران گردد و مال وی با مال سلطان آمیخته
باشد و اگر زهره را بیند بر زنان و لهو و طرب حریص بود و اگر بعطارد و مشتری مسعود
باشد از تجارت روزیمند بود و اگر بمریخ مسعود از لشکریان و آلت حرب و بیع و شری
منفعت یابد و از مردمان بوی عطا رسد و از وی بمردمان در ثانی عشر حرام روزی
بود و مالش دشوار گرد آید و کسب و معاش با رنج بود و بیشتر مقیم باشد و بتاوانها در افتد
و هر کس بمال وی طمع کند و بروی حسد برد و عداوت کند و مالش پراکنده گردد و اگر دروی
مسعود و مقبول بود از حیوان و ستور منفعت یابد بر صفت آن برج و جمله دلیل تباهی
مال از بودن صاحب ثانی در ثانی عشر بسبب آن بود که دشمنان بروی حسد برند
یا بقهر مال وی را آفت رسد و باشد که وی را نیز از جهت مال بکشند و هرجا که صاحب
ثانی متصل بود بصاحب طالع برادران مولود یا سائل حروی را عیب کنند و بر نعمت
وی حسد برند ولکن دوستان پدر شاد شوند از سبب فرزندان سلطان از بهر آنکه
ثانی خامس سلطانست و هکذا ثانی بیت الاعدا را خانه برادران است و این باب
اصح معتبر است و دانستی احکام کواکب در بیت اموال زحل در بیت اموال مال
را نه از دزد بیم بود و نه از کم شدن ولکن از سفر خطر بود زیرا که زحل دلیل استواریست
مال او را فرو گیرد و استوار کند نتوانند بردن و کسب و معاش فرو بندد ولکن بیم مالش
از طبقه زحلیان باشد و کار داد و ستد دشوار شود و مخالفت از یاران و نا

امیدی از ایشان و طمع در مال وی و بد اندیشیدن در حق وی و در محافظت
مال مبالغه واجب دارد هرچه از دست برود آسان باز نیاید و نیز باشد که
جمع شدن مال از روی ضیاع و عقار بود اگر شهادت دارد و الا پراکندگی
مال هم از آب و زمین بود مشتری در ثانی دلیل زیاد گشتن مال حلال و تن
آسانی و فراخ عیشی و نیازمندی از اهل علم و شرف و رغبت در کارهای
خیر و منفعت از چیزی که در وی کس دیگر رنج برده باشد و برخورداری از میراث
و امانات و نیکوئی حال هر روز بهتر و اگر شهادت دارد مال بسیار گرد آید
و اگر نه اندیشهای بسیار و سوداهای فاسد در خاطر کند که کاش چنان بودی
یا چنان شدی مریخ در ثانی دلیل بر فساد و ضایع شدن مال و دشواری داد
و ستد و تنگی کسب و معاش هرچند استوارتر دارد زیان رسدش مال خود
از بیم قرینیان نگاه باید داشت و از صحبت اهل سلاح احتراز واجب و بیم
بود که از بهر کسی تاوان باید دادن مال یا چیزی پنهان نشاید کرد و بضاعت
نباید فرستاد و از اهل فساد و دزدان حذر باید کرد و اگر شهادت دارد مال از
دزدی و حرام و حیله گری یابد و اگر شهادت نبود و منحوس باشد زیان رسد و
مال پراکنده شود شمس در ثانی مال از مهتران و ملوک یابد و هم با ایشان
صرف کند بکره و ناخوش و از اینجهت اندیشه مند گردد و بود که غم پیش آید
از جهت یاران و دوستان و از قبل سلطان نهب رسدش و اگر

مقبول بود و مسعود مال از دست شده بدید آید و استقامت احوال
باشد و منفعتها از ملوک و اکابر یابد و اگر مقبول نبود مال پراکنده شود از
جهت طبقات شمس زهره در ثانی نیکی و خوبی پیش آیدش از سبب
مال و کارها بگشاید و شادی بیند و زیان بوی نرسد و زنان بوی میل کنند
و زنان بوی میل از جهت مال و کارش روز بروز بهتر شود و مالش زیادت
و از همه یاران دوستی بیند و اگر شهادت نبود مالش ضایع شود از جهت
زنان و مطربان و مهمانیها و لهو و طرب و رنی بفریبدش و مالش در سران کار
شود عطارد در ثانی مالش اندک اندک جمع شود و یاران بوی مساعد
شوند و از اصحاب دیوان سودها یابد و در آخر از ایشان زیان رسد و از
کسان سلطان فائدها رسد و در کسب حیله گر بود و اگر شهادت نبود مال
ضایع شود از جهت طبقات عطارد قمر در ثانی مالش روی بزیادت نهد
خاصه که قمر زائد النور و العدد بود و اگر ناقص مالش بکاهد یا چیزی بستم
از وی بستانند و رای تحویل افتدش و یا از یاران نیکوئی بیند و از بزرگ
زادگان خوبی و اگر نظر سعدی بود از آن سعد نیکی بود و اگر نبود مالش پراکنده
از هر کسی راس در ثانی بر صلاح و زیادت مال و ظفر یافتن بر اکابر و
منفعت از ضیاع و عقار و بیار انش خصومت افتد و چهارپایانش
خورد و بنای نو برآرد و توانگری یابد و حاجت روا گردد ذنب در ثانی بر
کمی مال و مکروه رسیدن بسبب کسب و معاش و زموده شدن از نا
کسان و دوروئی و آزار مردمان بی حسب و نسب و غمازان رجعت

صاحب ثانی بجهت داد و ستد و بیع و شری بروی سپاس نهند و همه نا
صواب و باژگونه آید و حذر باید کرد از فرستادن بضاعت و رسالت
و از رای کسان خاموشی صواب تر و در طلب مال و حاجتها حرص و تکلف
ناکردن بهتر **احتراق** صاحب ثانی حذر باید کرد از حاجت خواستن از ملوک
و اکابر و از درگاه ایشان دور باید بود و بر هر کس بمال و امانت اعتماد نشاید
کرد و بضاعت و رسالت فرستادن نیکو نیاید **فساد** نحس و احتراق در
خانه دویم در مال و ملک بیم زیان بود از دزدان و راهزنان و غم و اندوه از
ناکسان و فرودستان **فصل ٣٢** در معرفت احکام صاحب
ثالث در بیوت دوازده گانه **در طالع** مولود یا سائل را برادران و خویشان
بسیار باشد و از ایشان شادی بیند و او را نصیحت کنند و آن خانه
که در وی زاده باشد بزندگانی وی ویران شود اگر در طالع بود یا وتدهای
دیگر و برج مقیم باشد خواهران و برادران اندک باشند و اقربا بسیار و اگر جز
در وتد بود و برج مقیم خواهر و برادر و اقربا اندک باشند و چون صاحب ثالث
در طالع مسعود بود برادران و اقربا دوستدار و نیکخواه وی باشند و از ایشان
امیدها بر آید و اگر منحوس بود باشد که مرگ برادران و اقربا بیند **در دویم** از
برادران دوری نباشد و از ایشان ناخوشیها بیند و غم رسد و بر مال وی
ستم کنند و با ایشان خصومت افتد لکن مال برادران ضعیف باشد
زیرا که آن خانه بیت الاعدای برادران است **در سیوم** از برادران

دکسان

و کسان روزی مند باشد و وی را نصرت کنند و معروف باشد باندازه
طبع کواکب و اگر بصاحب طالع بدوستی نگرد موافقت بود و اگر بعداوت
نگرد حکی صمت **در چهارم** برادران با وی خصومت کنند و از در آمدن بخانه
پدر نشیند و اگر صاحب طالع بروی مستولی و مستعلی باشد بر برادران ستم
کند و مال از ایشان بستاند و حق ناحق کند و از حیز پدر ایشان را بی نصیب
کند و اگر صاحب سیم بر صاحب طالع مستعلی باشد بر عکس بود و مولود را
از جای خویش غیبت افتد و خانه که در وی زاده باشد در زندگانی وی ویران
شود **در پنجم** بر خوبی حال فرزندان و روزیمند بودن از ایشان و از برادران
کوچک که سائل را بجای فرزند باشند و ممکن که از برادران دور افتد و باز
بوی رسند خاصه اگر برج ذو جسدین باشد و بکلانی وی را خواهری یا برادری
پدید آید و از دوستان و کسان و فرزندان روزی مند باشد **در ششم** برادران
او را دشمن دارند و درویشی او جویند و در اندام برادران بیماری یا عیبی پدید آید
و کار بندگان کنند یا حیوان و اگر کوکب سعد ناظر بود او را کار خیر بود و مولود و سائل
از برادران بی روزی باشند و دشمن او باشند و بسبب ایشان غم خورد خاصه
که منحوس باشد یا فاسد که دلالت کند بر بیماری برادران سائل **در هفتم** برادران
سائل او را دشمن دارند یا در کار زنان سائل بد اندیشند یا با برادر انباری

کنند یا سائل را انکاحی افتد که با برادران پیوسته باشد و برادرانش زن سائل
را از راه برند و زنا کنند و با وی دشمن گردند و جنگ و خصومت و عداوت ها
افتد از سبب زن و شریک و بهر کدام وتد که صاحب ثالث در او بود خاصه صاحب
خانه زنان را بعداوت بیند هم این فعل کنند خاصه که بنظر طالع بود و بهر کدام
وتد که صاحب ثالث بود و در او غریب برادران و کسان برادران بغربت
افتد **در هشتم** دلیل بر کمی برادران و ناخوشدلی ایشان و خدمتکار بودن ایشان
زن سائل یا مولود را و مصیبت برادران و کسان و غمناکی ایشان اگر بد حال
بود یا فاسد نحسها بود خاصه بصاحب هشتم و اگر نیکو حال بود و سعدین ناظر
از بلیات و مصیبات و غموم ایمنی بودشان **در نهم** برادران بیشتر در غربت
باشند و برادران اندک بوند و آنچه باشند صاحب علم و ادب باشند و
اهل صلاح و پرهیزکار باشند خاصه که مشتری و عطارد ناظر باشند در تاویل
و علم آسمانی سخن گوید **در دهم** دلیل بر ضعف حال برادران و هلاک ایشان
و همه عدو و منازع او شوند و خصومتها بودش و همه بر یکدیگر خروج کنند **در
یازدهم** دلیل بر پارسائی برادران و نیکوئی رای ایشان و باشد که نیز بغربت
افتد یا خدمتکار سلطان باشند و رهنمون او باشند بصلاح و کارهای خیر
و از ایشان بزرگ و معروف شود **در دوازدهم** دلیل بر بددلی برادران در
کار سائل و بزرگی جویند بروی و با وی دشمن شوند و یا غمز کنند و بسلطان

دردهمند

دردهمند و برادران و کسانش اندک باشند و برو ستم کنند و بمال و تنش
آفت رسانند **احکام** کواکب در ثالث **زحل** دلیل بر تحویل و تدبیر آن و حرکت
و لکن نتواند رفتن و جنگ و آزار افتد با خویش و برادر و خواهر و از دهقانان و
کشاورزان و تباهی حال خویشان و اگر سفر کند دیر ماند و اگر تباهی از جهت خویشان
و غم بیند و بعضی اقربا را مصیبت رسد و پراکنده شوند **مشتری** دلیل بر خوبی و
نیکوئی دیدن از ایشان و تحویل و سفر نیکو بود خاصه در طلب علم و تجارت و از
علما نوازش بیند و همچنان از اکابر و زهاد و پرهیزکار و حریص باشد بر علم و خوابهای
نیکو بیند و اگر شهادت نبود چیزی نه بیند بجز اندیشه و مشغولی **مریخ** اندیشه
سفر و تحویل از جائی بجائی باشد و با رنج بود و کارهای ساخته ویران شود و میان
اقربا آزار افتد و گروهی از اقربا را بیماری و گروهی را جدائی افتد و در سفر قطع
افتد و بسبب اقربا زیان رسد **شمس** دلیل بر پیوستگی و صحبت با ملوک و
لشکرکشان و روائی حاجت از ایشان و تحویل نیکو بود و هر چیز بخرد سود کند
و از کاری بکاری در آید و با کسی صحبت نو گیرد و اگر مقبول بود و شهادت دارد
سخت نیکو بود و سخنان راست و حق گوید و از اقربا معونت یابد و اگر غیر
مقبول بود از اقربا و اهل سلطان زیان بیند **زهره** دلیل بر شادی از اقربا
و آمیختن بر زنان و رسیدن بمرادها و ایمنی در سفر و تحویل و لکن زنی از اقربا

وی بمال وی طمع کند و غائبی بیاید و شادی بیند و پیغامهای نیکو شنود از زنان
و کنیزکان و اگر شهادت و قبول نبود دل مشغولی و غم پیش آید از اقربا عطارد
صحبت افتد با صناعان و حکما و اهل سلطان و بر آمدن مرادها از ایشان و
رسیدن نامه از غائبی و دیدن خوابهای نیکو و دوستان و اقربا حرمت او جویند
و بعلم و کتاب خواندن راغب بود و اندیشهای باریک و بازرگانیها و علم و حکمت
آموزد و سفر و تحویل افتد و منفعتها یابد و اگر شهادت و قبول نبود غم و زیان
رسد قمر در فرح خویش دلیل کند بر سفر و شادی و نقل و تحویل و اختلاط با عامه
مردم و از اکابر و کتاب و اقربا شادی بیند و با کسان نو پیوندد و از کسان
خویش و دوستان مهربانی و منفعت یابد و سفر بجائی اتفاق افتد که
اندیشه ندارد و از کاری بکاری رود و اگر شهادت نبود غم و دل مشغولی پیش
آید راس دلیل کند بر آنکه مهتر گردد بر قومی و کسان خویش و گروهی با وی
دشمنی کنند ولکن کارش نیک شود و هر چند سالش بزرگتر شود کارش
بهتر گردد و با اقربا صحبت افتد و هر کاری که پیش گیرد مبارک بود مگر سفر که
ذنب در بیت السفر باشد که با کسی فرومایه جنگ افتد و در سفرها سفر
دیگر پدید آید و خوب نبود و خوابها بیند و تهمت آموختن علم طلسمات
افتد ذنب حال اقربا و حال وی بد گردد و اقربا بر وی دروغی گویند و ببلد
نکذرد و باشد که بند کنندش و خوابهای آشفته بیند و تهمت آموختن

علم سحر افتد دوستی و برادری و خواهری نشاید گرفتن که پیش دیگر گویند و
پس دیگر و ذنب هر کجا بود آنجا تباهی آرد و ضرر کند رجعت صاحب ثالث
با اقربا اعتماد نشاید کرد و در هیچ کار و از سفر و تحویل حذر باید کرد و کسی را خدمت
کردن شایسته نباشد و در علم و ادب و فهم و حفظ نقصان افتد و
خوابی که بیند از خیر و شر درست نیاید احتراق صاحب ثالث دلیل است
بر دل مشغولی بر خواهر و برادر و اقربا خاصه از روی سلطان یا از روی
جمع و انجمن یا بزرگان و خاموشی واجب کند تا فتنه بنشیند احتراق
و فساد نحس در ثالث دلیل بر بیم و تباهی و ضعف حال اقربا و دوستان
و نکبت و ناامیدی ایشان و بر ساز خانه و فرش و خادمان سرای بیم
نقصان باشد از آب و آتش و شکستن و ریختن و از همراهان بیم
بود و هر چند آشنا باشد حذر اولیتر فصل ٣٣ در احکام صاحب
رابع در بیوت دوازده گانه در طالع سائل بهترین اهلبیت باشد و هر چه بجوید
بیابد و اگر پدر در حیات باشد در کار فرزند نیک رای و تیمار دارنده باشد و اگر
با صاحب طالع تربیع یا مقابله کند میان پدر و فرزند دشمنی باشد هر کدام
از این دو ستاره که نحس باشد ستمکار بود و اگر اتصال مودت باشد در
میان ایشان موافقت بود و اگر خداوند طالع و خداوند چهارم یک کوکب
باشد صورة سائل مانند صورة پدر و بر خوی پدر بود و اگر خداوند چهارم در طالع
و خالی السیر و نیکو حال باشد مولود از بنگاه بزرگ باشد و از مردمان نیکو و

اگر از خانهای زحل باشد یا زهره یا ماه یا سهم السعادة آباء در وی باشد جایگاه
بزرگان بر دست وی آبادان شود و خداوند ضیاع و آب و زمین بود خاصه
که بسعدین ناظر بود و اگر از خانهای مشتری یا عطارد یا مریخ بود بزندگانی مولود
ویران شود در دوم مولود از پدر روزیمند بود و از مال او بهره یابد و پدر با او نیکوکار
باشد و جای بزرگان بدو باز گردد و عاقبتش بخیر بود خاصه که در این خانه
مسعود باشد و بنظر صاحب طالع و از پدر شادیها بیند و نیز دلیل است بر خوبی
معاش و دخل و خرج و یافتن مال و موافقت میان اهل پدر و باشد که مولود
مال اقربا بخورد و بدین سبب میان ایشان خصومت افتد و اگر خداوند چهارم
نحس باشد مال سائل تباه شود با آنچه از پدر یا از سبب پدر یافته باشد در سیوم
مولود را پدر از ارباب علم و خبر باشد خاصه اینخانه سعدی بود مولود نیکوکار
و سخن روا باشد در میان اقربا و اگر از خانهای نحس بود پدرش از اقربای
سائل در غم بود و دشمن او شوند و از جای بر کنده شود و مال و ملک وی از دست
برود و اگر مقبول باشد دلالت کند بر نیکوئی حال برادران و مرزوق باشند
در کسب و معاش لکن میان ایشان دعویها بود و باشد که از جای خویش
تحویل کند در چهارم مولود را از جهت پدر کار نیکو بود و معروف و مشهور خاصه
که خداوند طالع مقبول بود و اگر صاحب رابع علوی بود پدرش معروف بود
و اگر مسعود بود یا سعدی با وی باشد پدرش نیکوئی بود و اگر این سعد مشتری
بود ایشان را گنج یا مال نقد باشد در آنخانه و اگر نحس یا راجع بود خانه نامبارک

باشد و خراب گردد و اگر برج منقلب باشد و کوکب سفلی در وی باشد بنای خانه
نااستوار باشد و اگر برج ثابت بود بنا محکم باشد خاصه کوکب علوی و اگر ذو
جسدین بود خانه را دو در باشد و خانها زبر یکدیگر و پاره ویران و پاره آبادان
در پنجم پدر سائل نیکنام و از مردمان معروف بود و دوستانش بسیار و صحبت
وی با بزرگان خاصه که آفتاب با مشتری ناظر بود پدر با او مشفق و دوستدار
باشد و از ملک و مال پدر بهره مند بود و پدر مولود چندان عمر یابد که فرزندان او را
ببیند و مال پدر بفرزندان فرزندان رسد و اگر آن کوکب منحوس و نامقبول
بود فرزندان او غمگین و بیچاره باشند در ششم بدی حال او و پدر باشد که
او را کار بندگان فرمایند و باشد که پدر را سفر پیش آید و از فرزند محروم ماند و از
یکدیگر گریزان باشند و فرزندان از پدر میراث نیابد مگر این برج شرف او بود
که پدر را حال نیکو شود و عاقبت کارش نامحمود بود چون صاحب سادس
ناظر بود در هفتم پدرش غریب باشد ولکن از اصل بزرگ خاصه که این برج
کوکب علوی باشد و با فرزندان خصومت کند و پدرش پیش از وی بمیرد و
از وی میراث یابد ولکن پایدار نبود و پدر وی را دشمن دارد و معروف بود
و اگر سائل در نکاح باشد پیوسته اهل بیت بود و اگر ستاره نحس بود در باب
نکاح فساد و فجور واجب کند چنانکه با مادر یا دایه یا مادر پدر زنا کند یا پدر سائل
یا زن سائل چنین کند در هشتم مولود را از پدر بیم هلاک بود و میانه جانبین
دوستی نبود و روزیمند نباشند و بر کوتاهی عمر پدر و مادر و در مال

سائل بداندیش باشد در نهم دلیل بر تباهی حال پدر و مادر و بغربت افتادن
یا غریب باشند و اگر راجع بود در دین متهم کردند و یا از جای خویش تحویل
کنند و مولود در غربت ماند و بی نشان شود چنانکه از یکدیگر خبر نیابند و یا پدر
از فرزند پیشتر بمیرد و اگر دروی مسعود بود و مقبول پدر خداوند علم و ادب باشد
در دهم پدر از مهتران بود و اصیل و ناموره و مقرب نزدیک ملوک و کاردی
از پدر شهرت گیرد و لکن پدر را دام و خصومت بسیار افتد از کار ملوک و باشد
که مال پدر بدست سلطان افتد بسبب فرزند در یازدهم دلیل بر تباهی
حال پدر و مادر در این برج خاصه در اول حال و باخر نیک شود و اگر صاحب
یازدهم مسعود بود خداوند دخل و خرج و داد و ستد گردد و فرزند از وی میراث
یابد در دوازدهم پدر و مادر غریبان باشند یا بغربت افتند و با دشمن فرزند
ملحق شوند و بروی بداندیش و نامهربان کردند و لیکن حال پدر بغایت نیک
بود و صاحب مال گردد و مولود را باول عمر کار برگشته شود و زیان زده گردد و
بازاری شود و باین حکمها شهادتهای دیگر یار کن از نظر و اتصال تا درست آید
و بدانکه صاحب وسط السماء و قمر دلیل مادر انست چنانکه از رابع واله پدر
بر احوال پدر حکم کردی از صاحب وسط السماء و قمر و از نحسان و سعدان
بنظر و اتصال بر احوال مادران حکم کن تا درست آید احکام کواکب
در بیت رابع زحل دلیل است بر ویران شدن خانه قدیمی و ضایع

شدن

شدن ضیاع و مستغلات و بیم و ترس افتادن در دل و خویش را درویش پنداشتن
و تنهائی گزیدن و بگمان مرگ افتادن و فراموش کار گشتن و کار امروز بفردا
انداختن و با پیران خلاف کردن و از جای مسقط الراس سیر گشتن و بیم بود که
بزیر دیوار ماند یا بحبسی افتد و اگر شهادت دارد زیادتی ضیاع و مستغلات و
آبادانی سرای و خانه و نیکی از پیران و آباء و اجداد و درازی عمر مشتری دلیل بر قوت
کارها و نیکوئی عاقبت و میراثی یافته شود یا زیادتی ضیاع و غله و سرای و
آبادانی خانه و سعادت از مسقط الراس و بکارهای انجهانی و بخیر حریص
بودن و هر مال که بیابد استوار دارد و نیکوئی برادر پدران و اجداد و اگر دروی
مسعود و مقبول بود یا ابتز از نیت باشد در جای مسقط الراس یا در جای بودن
گنجی یا مالی باشد و اگر شهادت نبود کمتر از این باشد مریخ دلیل بر آشوب
و فتنه در خانه و گریختن از زاد و بوم خویش و بیم ویران شدن مسقط الراس
باشد و از مردمان شر و فساد رنج بیند و از طبقات مریخ هول و از جراحت
بیم بود و امانت نشاید نهادن و چیزی نشاید پنهان کردن و بیم بود که بر سائل
یا مولود غمز کنند و اگر مریخ اینجا باشد و قمر در طالع و یا قمر در رابع و مریخ در
طالع بخانه دزد آید یا مهمانی آید و دزدی کند و یا سفر رود و در راه قطع
بیند و هلاک از دزدان یا در خانه آتش افتد یا پنهان بکشندش
خاصه که مریخ و قمر از یکدیگر منحوس باشند و اگر مقبول نبود بدتر باشد

و اگر شهادت دارد یا مقبول و مسعود باشد بیم هلاکت نباشد و لکن زیانها بر
ضیاع و عقارش رسد شمس دلیل بر خوبی عاقبت کارها و نو شدن خانه
های مولود و پدر و کدخدائی و اگر بغربت افتد آرزومند شهر خویش گردد و اگر
شهادت نبود و غیر مقبول باشد ناخوشی و تعصب و غم پیش آید از پدران
خاصه از سلطان و بزرگان و سلطان بروی خشم گیرد و ضیاع و سرای او را
از پادشاه گزند رسد و از آتش و تهمت کنندش بفسق و فجور زهره
دلیل بر خوبی حال و عاقبت و نیکوئی و برخورداری از انچه دارد و دخل ضیاع و
عقار و اگر مقبول نبود و شهادت ندارد یا منحوس بود از زنان خلاف بیند
و با وی خیانت کنند و سرای و ضیاع را از آب گزند رسد و در کشتی خطر بیند
و از اقربا و دوست غمگین گردد و رنج بیند عطارد دلیل بر خوبی حال پدر و نیکوئی
عاقبت کارها و عمارت سرای و ضیاع و مستغلات و ساختن کتابخانها
و اگر شهادت نبود دلیل خرابی و قرض و دست تنگی از اسباب و املاک و بیماری
و قولنج و درد معده و غم و الم از اتباع سلطان و از عطاردیان خبری ناخوش
شنود و از دوستان زیان بیند قمر دلیل بر گردش احوال اگر نیک بود میانه
شود و اگر بد نیک گردد و دو رای و دو تدبیر گردد و از این کار و از این رای بدان
کار و بدان رای نقل کند و از کودکان و جوانان زیان رسد و مادر و پدر از وی
بگله باشند و باشد نقل کند بحق پدر و مادر و ایشان نیز بحق وی نیکوئی کنند
و اگر شهادت دارد و مقبول بود دلیل خوبی حال مادر و پدر و دایه و اسباب

و املاک

و املاک باشد راس از جائی بجائی نقل کند بحق پدر و مادر و ایشان نیز بحق
وی نیکوئی کنند و عمارت ضیاع و سرای و تمتع از آن ذنب دلیل بر رنجوری
پدر و مادر و ظفر یافتن دشمن بروی و بهتان و دروغ بسیار گویند و مرگ
پدر و مادر و جانوران گزنده و باز هر ضرر رسانند رجعت صاحب رابع حذر
باید کرد از بیع و شرای اسباب و املاک و عمارت و از کشت و درو و رای
و تدبیر پدر و مادر صواب نیاید احتراق صاحب رابع خاموشی و فراغ
اولیتر خاصه از کار پدر و مادر و غم و اندوه رسد فساد نحس و احتراق صاحب
رابع بمادر و پدر غم و اندوه رسد و باملاک و اسباب و کشت و درود و
خانمان سنار نحت افتد و زیان رسد و عمارت نو نشاید که نیکو نیاید

فصل ۴۳ در احکام صاحب خامس در بیوت دوازده گانه در طالع
مولود یا سائل را از قبل فرزندان شادی بیند و فرزندان نیک بخت و پارسا
و بحق پدر خوب کردار باشند باندازه کواکب و سعادت آن و چون صاحب
خامس در طالع مراعمت دارد و طالع برج نر باشد از فرزندان پسر نیز
روزی بود و اگر طالع ماده باشد از دختر نیه خاصه که صاحب طالع مقبول بود
دلیل است که مولود بی غم و نیکخو و بردبار و دوستدار بود در دویم مولود را
فرزندی آید که از وی شادی بیند و برخورداری یابد و پدر را نیک یاری کننده
باشد خاصه که مقبول بود یا شاهد و بنظر صاحب طالع محظوظ بغایت

نیکو بود و بمعونت یکدیگر مال یابند و بعضی از فرزندان بسلطانی رسند در
سیوم مولود را از فرزندان زیان رسد خاصه اگر صاحب طالع را بنظر عداوت
نگرد پدر را دشمن گردد و بروی نامبارک باشد و این انگاه بود که مقبول نبود
و منحوس باشد و اگر مقبول بود یا شهادت دارد دلیل است بر نیک بختی
و موافقت میان فرزندان سائل و برادرانش در چهارم مولود را فرزندان
بسیار باشد و بسبب ایشان قوت گیرد و از ایشان آسایش و شادی
رسد خاصه که صاحب طالع را بدوستی بیند و اگر بعداوت بیند وی را منازع
باشند و مخاصمت کنند و اگر صاحب خامس بصاحب رابع و ثانی عشر
منحوس باشد بعضی از فرزندان پیش از مولود بروند و گروهی بجنس افتند
یا بجنس زایند و دلالت کند بر بدبختی فرزندان زیرا که خانه دشمنان فرزند
است در پنجم دلیل است بر خوبی حال فرزندان و سلامتی تن و جان و
مولود را فرزندی باشد مشهور و از سخنوران و کم آزار و بزرگ همت بود
در ششم دلیل بر بیماری فرزندان و کارهای بد و بدرفتاری و دزدی و تباه
کردن روزی بود و کار بندگان و ضایع کردن مال خاصه اگر بصاحب سادس
منحوس باشد انگاه بنده گردد و حال کسب بردی دشوار بود و جمع کردهایش
پراکنده گردد و علتی در فرزندانش پیدا آید در هفتم دلیل بر خوبی حال

فرزندان

فرزندان و معروفی ایشان ولکن بیشتر دختر باشد و دشمن دار سائل و بهر خصومت
که افتد از قبل فرزند بود و اگر سهم نکاح در خانه فرزندان افتد یا سهم فرزند در خانه
نکاح و منحوس باشند و بخداوند طالع پیوسته مولود دختر خود را بجای زن دارد
یعنی زنا کند و بدتر انگاه باشد که مریخ را در وی شهادت بود و فرزندان مولود
از مادر جدا باشد و با وی خصومت کنند و منازع شوند و از ایشان خواری و
دشمنی بیند در هشتم مولود از فرزندان بی روزی بود که در مال او دست
اندازی کنند و در زندگانی او ضایع کنند و اگر بخداوند هشتم منحوس بود مولود را
فرزندان نزیند و پیش از وی بمیرند در نهم دلیل است بر نیکی حال فرزندان
و بغربت افتادن ایشان خاصه که خداوند نهم در پنجم باشد و یمکن که چون فرزند به
غربت افتد پدر بنزد وی رود و فرزندش عالم گردد و حج یا سفر که برابر حج باشد یا
غزوه کند و از اهل صلاح و خداوند دین بود و کار خیر بسیار کند در دهم مولود را فرزند
بسیار بود و چشم او بایشان روشن و خداوندان قدر و منزلت و بحضرت
سلاطین و اکابر نزدیک باشد و از ایشان شادی بیند ولکن بروی گردنکشی
کنند و منازع او شوند و در ایشان علت و بیماری بسیار بود خاصه که بصاحب
دهم ناظر باشد که دلیل ضعف حال فرزندان بود در یازدهم مولود از فرزندان
روز بیند بود و دوستان مهربان او باشند و اگر بصاحب یازدهم
مقبول بود بغربت افتد و از زنان شادی بیند و حال فرزندان نیکو

بود و باشد که پدر گوید که فرزند باید با من باشد و دایه نیز چنین گوید و باشد که
این فرزند حاکمی گردد خاصه که صاحب وسط السماء با افتاب یا خداوند دوم
از طالع بدین سه دلیل ناظر باشد و متصل مولود بجوانی نیکنام بود در دوازدهم
مولود کم فرزند باشد و اگر بود کوتاه عمر بود و دشمن وی معلوم که بسبب وی
غم خورد و اگر منحوس باشد دلیل است که مولود را فرزند نباشد خاصه که
صاحب دوازدهم در پنجم بود یا متصل بود از تربیع و مقابله بآن احکام کواکب
در خامس زحل دلیل بر غم و اندوه از قبل فرزندان و کار او بی رونق شود و
امیدها باطل گردد و از لهو و طرب و لباس و زینت مایوس شود و اگر مقبول
بود از پیران و دهقانان و کشاورزان نکوئی بیند مشتری دلیل بر نیکوئی و
شادی از فرزندان و هر فرزند که آید شش خوبروی و نیک بخت و پرهیزکار و
خداوند علم و ادب بود و بمراد خویش برسد و از ضیاع و عقار منفعت بیند
و مهتری و بزرگواری یابد و سلامتی حال فرزندان بود و صحبت داشتن با خداوندان
جاه و حرمت و آمدن عطیه پراکنده و امید فرزند پسر و اگر غیر مقبول بود
میانه باشد مریخ فرزند نافرمان و گردنکش و مخالف پدر گردد و با دوست
آزار و جدائی افتد و بدی از کسانیکه با نها خوبی کرده باشد و حال پدرش میانه
بود و دلیل است بر اسقاط فرزند و کوشیدن در شجاعت و ریاضت و منفعت

از اهل

از اهل سلاح و اگر غیر مقبول بود زیان و بلا پیش آید شمس دلیل بر نوازش از
پادشاهان و بر آمدن حاجت از ملوک و اکابر ولکن فرزندش بدخو و گردنکش
باشد و اگر دل بهوای کسی مشغول دارد آنکس او را خوار دارد و روزگار ضایع
کند و کار فرزندان با رونق بود و اگر شهادت ندارد از سلطان غم پیش آید
زهره دلیل بر شادی از فرزندان و هوای دل و میل زنان بعشق و دوستی بوی
و زیادت برکدخدائی و حسن و لطافت و لباس و زینت و اگر فرزندی غایب باشد پیش
بیاید یا فرزند دختر بینه شود و از هر روی عطا و هدیه بمار رسد و اگر غیر مقبول بود
از اینکه گفتیم کمتر بود عطارد فرزندان مولود با دانش و علم و ادب باشند و از
دوستان مساعدت بینند و بوی نیکی کنند و از خداوندان ضیاع سود
یابند. و هر تجارت که کنند بی رنج بود و از جائی خبری یا نامه رسد و از ارباب
علم و ادب فائدها برداد و اگر مقبول نبود کم از این باشد قمر دلیل بر آمدن امید
از فرزندان و رسیدن او اگر غائب بود و نیکوئی حال فرزند و بمراد دل رسیدن
از دوست و مهربانی از مادر و پدر و اگر چیزی بنسیه فروشد بها دیر بماند و
اگر شهادت نبود میانه باشد راس دلیل بر آمدن حاجات و نیکوئی
از دوستان و فزودن عز و قدر و یافتن دولت و مهتری و گرفتن میراث
ذنب دلیل رسیدن مضرت و غم و اندوه بود بفرزندان و حسد در میان

ولکن از قبل بندکان شادی بیند واز مردمان دون همت سخن دروغ وتهمت
رسد **حجت** صاحب خامس حذر باید کردن از رسالت فرستادن واز
عطا وحاجت خواستن واز لهو وطرب وبیع وشری پرهیز باید کرد که وحشت
وعصیان وتباهی آرد وپشیمانی افتد **احتراق** صاحب خامس حذر باید کرد
از مجلس شراب ومهمانی رفتن واز انجمن وجمعیت وطلب حاجت
وخرید وفروش ورسالت ومنادمت واز فرزندان ودوستان وصحبت
سلطان اندیشه ومشغولی افتد **فساد** نحس واحتراق در پنجم حذر باید کرد
از مجلس شراب ومهمانیها وپیغام نباید فرستاد ومیانجی نباید بود و
داد وستد ومعاملت نشاید کرد که غم واندوه رسد از دوستان ورنج بردکان
که این جمله تباه باشد **فصل ۳۵** در احکام صاحب سادس در بیوت
دوازده کانه در **طالع** دلیل بر غم واندوه از قبل حیوان وبنده وبیماری بر طبع صاحب
سادس خاصه که منحوس یا غیر مقبول بود واین برج مخالف طبع صاحب
سادس وصاحب طالع بدحال بود یا در موضع ضعیف به تربیع و
مقابله ومقارنه صاحب سادس واکر جز این باشد کمتر بود در **دویم** مولود
بطلب شروع کند وکسب وی بیشتر از آن بود واز کاری که شرم دارد واکر
این برج باآواز بود وصاحب طالع بد وفاسد مولود بکوش کران بود
یا بکوشش آفت رسد در **سیوم** بردست وکتف آفتی رسد واز کسان

وبرادر

وبرادر وخواهر کسی مبتلا کردد یا عیب ناک شود یا بنده کسی شود واز آن غم خورد
واز ستور وبرده بی بهره باشد در **چهارم** از پدر آزرده شود وبه پدر کار بندکان کند
ومولود سرکش وبدسکال وبی باک بود واکر در وی نیکو حال بود از ستوران
وبرده روزمند بود واکر بدحال بود دلیل است بر معیوبی پدر ومادر وماندن علت
بسبب دارو در **پنجم** مولود کم فرزند بود وانچه بود بوی آفت رسد ومدهوش وبیم
ناک بود واکر در اینخانه حظی دارد ونیک حال وصاحب طالع مقبول بنده را
بفرزندی دارد واز بندکان روزمند بود در **ششم** تندرست بود مکر که صاحب
طالع بد ومنحوس باشد که از پای بنالد یا بپالیش کزند رسد در **هفتم** از بندکان
بیم بود که بلا پیش آید مکر که بصاحب طالع بد دستی نکرد واکر این برج برصورت
بهایم بود از ستور واز هرچه بدان برج منسوبست بلا رسد یا بندکان بفجور کار زنان
کنند یا زنان بفجور کار بندکان واکر برج برصورت آدمی بود وسعدی بوی ناظر او را
از او شایسته تر بود از بنده واکر نحسی ناظر بود به بنده حریص تر از او بود وخداوند
بندکان بود خاصه که صاحب باو مقبول وسعدی ناظر بود واکر غیر مقبول و
منحوس بود سائل را بیماری بسبب زنان افتاده باشد یا بسبب طبیب
ونیز بود که با کیزکی آمیخته کند در **هشتم** تندرست باشد وکم بیمار کردد
وچون بیمار شود بمرک نزدیک شود خاصه که صاحب طالع منحوس بود

به بلای آفت رسد واکر ماه نیز بنحس ناظر بود بدسر وبدفکرت بود واز بندکان
واز حیوان زیان رسد وبیماری وی از میان فروسو بود در **نهم** ودر وی سعود
وبنظر صاحب طالع از بنده خشنود بود وپارسای وامین ومعتمد باشد واز
اهل علم شادی بیند ودر سفرها سلامت باشد وکم بیمار شود واکر باشد زود
عافیت یابد وچون در وی منحوس بود بیمار کردد ودینش خلل یابد وحیوان و
بنده در غربت هلاک شود در **دهم** از طلب ودست کاری بهره مند بود لکن
از سلطان بیم باشد خاصه اکر شمس او را بعداوت بیند یا صاحب برج
صاحب طالع را یا صاحب طالع صاحب برج را وهر پیشه وکاری که کند
تباه شود وبا عیب وبیماری بر ظاهر تن باشد واکر صاحب طالع در رابع
بود که مقابله اوست از جای بلند افتادن باشد وهکذا اکر قمر در حادی عشر
بود ومریخ در ثامن وقمر تدبیر خویش بمریخ دهد دلیل بر شکستن اندام است
قمر در هر برج که باشد وآن برج بهر اندام که منسوبست شکستن آن اندام
واجب کند واکر صاحب سادس در عاشر بود ومسعود بنظر صاحب طالع
از بندکان روزمند بود خاصه اکر برصورت آدمی بود وهر کاری که کنند یار او
باشند لکن منازع او شوند وکردنکشی کنند واکر همچنین باشد وبرج
برصورت بهایم بود از ستور روزمند باشد لکن زیان وآفت از ستور
رسد در **یازدهم** در داروشناسی بهره مند بود واز طبیبان دوستان

دارد

دارد واکر در وی مسعود بود از بندکان خرید وفروش روزمند بود وبروی مهربان
باشند ونصیحت کر واکر در وی منحوس باشد هیچ بنده بدست وی نپاید الا
بیمار شود یا هلاک کردد ودل دوستان از وی ناخوش بود در **دوازدهم** از برده
وستور بی روزی بود واکر دارد از ایشان بدبختی وآفتی رسد ودشمنان او بی
حسب ونسب باشند واز دشمنان وحساد ودزدان بوی بلا رسد واکر در وی
مسعود بود حیوان وبنده بسیار شوند خاصه که صاحب طالع بدو ناظر بود از
اتصال مقبول وبود نیز که کروهی از بندکان دشمن وی کردند وبدسکالند **احکام**
کواکب در بیت سادس **زحل** در سادس زیان افتد از حیوان واکر برج برصورت
آدمی باشد غلام یا کنیزک بمیرد واکر برصورت بهایم بود چهارپا هلاک شود وهیچ برده و
حیوان نشاید خرید واکر بیمار بود دیر بهتر شود وبیماری از سودا ومالیخولیا واندیشه
درویشی واز بندکان نومیدی واز مرک برادران خورد واکر برج خاکی یا آتشی از
صفرا وسودا ومالیخولیا واکر برج بادی از قولنج وباد سپرز واکر آبی لقوه وتشنج و
فالج ونقرس ورعشه واز لکد ستوران بیم بود واکر مقبول بود سهلتر وکمتر باشد
مشتری تندرستی وعافیت از بیماری ومنفعت از بنده وستور وهر علاج
که کند صواب آید واکر بنده خرد نیکو باشد واکر مقبول نبود بیماری دل ودرد جکر
وغلبه خون پدید آید واز طبقات مشتری عداوت بیند ومالش در کار برده و

ستور و معالجت خرج شود **مریخ** بیماریهای دموی باشد چون تب و یرقان و
درد سر و درد دل و درد مفاصل و بیماریهای صفراوی چون حصبه و آبله و گرده و دمل
و جراحت و سوختگی و اسهال دقی و خون رفتن بسیار و خون شکم و بواسیر باندازه
طبع برج از آبی و بادی و خاکی و آتشی و از مرگ فجاه بیم بود و از جهت ستور و
بنده و سباع بمال و تن گزند رسد و بندگان بی فرمانی کنند و از طعامهای گرم
و خشک پرهیز باید کرد تا بیم قولنج نبود و اگر مقبول بود یا مسعود ایمنی آرد از بیماریها
و از برده و ستور فایدها بود خاصه چون مقبول و مسعود بود و در فرح **شمس**
بندگان سرکشی کنند و از سلطان بسبب ستور و برده اندوه رسد و از سباع
خود را نگاه باید داشت و باندک مایه صفرا غلبه کند و خون سوخته و خفقان و
یرقان پدید آید و بی سبب دلتنگی غلبه کند و اگر برده خرد دعوی آزادی کند و
اگر مقبول بود نیکوئی حال بندگان و زیادتی ستور و سلامتی از بیماری باشد
زهره دلیل بر تندرستی و شادی از بندگان و هر علاجی که کنند صواب آید
و اسهال بسیار باشد و از ستور و برده منفعت بود و ایمنی از غم و بیماری و بیشتر
علت از گرده و مثانه و آلت تناسل بود خاصه اگر بتربیع یا مقابله مریخ بود
بیماری قوت گیرد و اگر بزحل نگرد سنگ مثانه و علت گرده و ضعف باه
پدید آید و اگر مقبول نبود و منحوس باشد بیماریهای تری و سردی چون
تقطیر

تقطیر بول و اسهال اگر برج آبی بود و در برج خاکی احتباس بول و در برج هوائی
درد مثانه و گرده و ضعف باه و در برج آتشی ریش مثانه و آماس خصیه پدید آید
عطارد دلیل بهتر شدن بیماری و اگر بنده خرد زیرک و نغز کار و با شفقت بود
و اگر ستور خرد تیزرو و نیکو بود و هر علاجی که کنند صواب آید و اگر غیر مقبول و منحوس
بود بیماری از باد و صرع و درد دندان و درد گوش و دهان و زبان و استخوان و
مانند اینها بر طبع برج از بادی و خاکی و ناری و آبی و باندازه نظر کواکب و از
ستور و برده نیز زیان رسد و تاوان و آفت بینند **قمر** درد مفاصل و سرفه و
زکام اگر برج بادی بود و اگر آبی اسهال و ادرار بول و امثال آن و اگر خاکی تب شبانه
و امثال آن و اگر آتشی بیماریهای سر و دماغ و شش بود و اگر بنده خرد گریزپای و
سخن چین بود و اگر کنیزک خرد کالا دزدد و بکس دیگر دهد و اگر ستور خرد بد بود و از
مولی زادگان نیکوئی بینند و اگر بیماران را علاج کنند صواب نیاید و اگر بنحسی
متصل باشد یا بمحاق و محترق بود بمیرد و اگر مقبول بود و بنظر سعدان و نیکو حال
هر علاجی که کنند صواب آید و بنده و ستور نیک بود **راس** از غمها برهد
و مال یابد و از جائی بجائی رود و مردی بزرگ بروی خشم گیرد و یا از بلندی
بیفتد و بیمار گردد و از بلغم و سبک راحت یابد و ستور و بندگان بیفزاید
ذنب دلیل بر بیماری در جایهای پوشیده یا زخمی رسد بر اندام و از

کسی فرومایه و دون سخن شنود و در نیمه زیرین علتها بجنبد و هر حیوان و برده که بخرد
بگفتگوی افتد و علاجی که کنند ناصواب بود **رجعت** صاحب سادس حذر
باید کرد از بیع و شرای بنده و ستور و کارهای ایشان و علاج و دارو و اگر بنده یا
ستور غایب باشد امید باز یافتن بود **احتراق** صاحب سادس گریخته
و گم شده و ستور پوشیده ماند و دشوار یافته شود یا بدست سلطان افتد
و بیم نایافتن بود و از سلطان بیم بود و از ستور و برده آسیب رسد و از معالجه
خطا افتد **فساد** نحس و احتراق در سادس دلیل بر گرانی اندام و تباهی حال
ستور و حیوان و زور و بهتان بردن و ناصوابی علاجها و بیماریهای مخالف چون
سوختن و مانندان و اگر با اینهمه نحوستها بنظر نحسین باشد شر و تباهی زیادت
شود و اگر سعدی شعاع افکند از شر کم کند و سلامتی باشد والله اعلم

فصل ۶۳ در سؤالهای متفرقه **خریدن سرای یا ضیعت میسر شود**
یا نه بنگر بطالع و صاحبش که دلیل سائل است و سابع و صاحبش و عاشر
و صاحبش که دلیل بهاست اگر صاحب طالع در سابع باشد یا بصاحب
سابع متصل ان بیع تمام شود بطلب و حرص سائل اگر نظر مودت باشد
بآسانی و نیکوئی و اگر نظر عداوت بدشواری و درشتی و اگر صاحب سابع
در طالع

در طالع باشد یا بصاحب طالع متصل ان بیع بر آید بی رنج سائل و مسئول عنه
بر ان حریص تر باشد و اگر میان ایشان اتصال نبود بنگر بصاحب طالع و
قمر اگر در رابع باشد یا صاحب رابع متصل یا صاحب رابع در طالع یا بصاحب
طالع متصل بود بیع بر آید و تمام گردد و اگر اتصال نبود بنگر بجمع النور و نقل النور
و از ایشان شهادت گیر بر تمامی بیع و شری و هر کوکبی که مقبول باشد یا مسعود
وی خوشخو و نیکو طبع بود و آسان کار و بر عکس میدان و هر کوکبی که دلیل
بود و اتصال کند بتربیع و مقابله ان کار دشوارتر بر آید و اگر اتصال مودت
بود آسان تر **دانستن زمین و ضیاع** و آبادانی سرای اگر نحسی در چهارم
بود ویران گردد و تباه بود و اگر راجع بود نامبارک و بد و اگر صاحب رابع
منحوس بود یا راجع یا در هبوط بتر باشد و اگر سعدی در وی باشد یا صاحب
رابع مسعود یا در شرف حال بر عکس بود این حال سرای اما ضیاع و
باغ رابع دلیل آب و زمین و سابع دلیل نبات و ترها و عاشر دلیل
دلیل درختان و میوهها و غلهها ست هر کجا سعدی بینی خیر و خوبی انجا
بود و هر کجا نحسی بینی دلیل شر و تباهی بود **دانستن منفعت** از ضیاع
که خریده شود نفع یابد یا نه یا اینکه ملک من است از وی منفعت بود

یانه بنگر به نظر دلیل سائل و مسئول عنه و دلیل ضیاع و سرای اگر اتصال
مودت باشد و قبول منفعتها باشد و اگر نظر مودت باشد و قبول نبود
کار بآسانی بود و منفعت پراکنده و اگر نظر عداوت بود و قبول نبود
هیچ منفعت نه بیند و سعادت سهم السعاده و زحل و قبول ایشان و
نظر بطالع منفعتها بود و بالعکس میدان دفین هست یانه یافته شود
مسائل دفین که یافته شود یانه و جایگاه آن اگر از مال برادر پرسد از
رابع نگر و اگر از مال پدر پرسد از خامس نگر و بر این قیاس پس بنگر
بدان برج و بصاحبش که وی دلیل دفین است اگر دلیل در اوتاد طالع
باشد یا در اوتاد صاحب طالع دفین در درون خانه بود و اگر در طالع
باشد یا در برج صاحب طالع در خانه خویش و مجلس وی و اگر در عاشر
باشد از طالع یا از صاحب طالع در کارخانه بود و اگر در سابع باشد از
طالع یا از صاحب طالع در خانه زنان بود و اگر در رابع باشد از طالع یا
از صاحب طالع در خانه آباء و اجداد بود یا در میان خانه و بنگر که صاحب
طالع یا قمر با دلیل چه اتصال است و میان ایشان قبول و مودت هست
یا غیر قبول از آنجا حکم کن بر یافتن و نیافتن بآسانی و دشواری و اگر اتصال
نبود بجمع النور و نقل النور بنگر و از وی حکم کن دفین هست یانه

صاحب

صاحب طالع در اوتاد یا سعدی در وتد دلیل است بر بودن دفین دیگر بنگر
بسابع اگر در وی سعدی باشد دفین بود و اگر نحسی باشد دفین بوده است و بر
گرفته اند و اگر سؤال از سحر و تماثیل باشد و نحسی در سابع بود آن سحر موجود و اگر در
سابع هیچ کوکب نباشد صاحب سابع دلیل دفین است و بدانکه طالع و
صاحبش دلیل دفین سائلست و رابع و صاحبش دلیل جای دفین و
سابع و صاحبش دلیل مال یا جوهر دفین اما هر دفین را که باید تا بدانی که اصل
آن چیست از سابع نگر بنگر بصاحب طالع و قمر و صاحب ساعت و صاحب
سابع و کوکبی که در سابع یا در طالع بود هر کدام را شهادت بیشتر و قویتر وی
دلیل دفین است خاصه که آن کوکب که ضمیر دفین از وی معلوم شود
و اگر از جمله عاجز گردی کوکب عارض در سابع دلیل است اگر مستولی بود
و اگر نبود بصاحب سابع یار کن که وی دلیل است پس اگر دلیل شمس
باشد و در خانه خویش زر باشد یا گوهر تابنده سرخ و باقدر و اگر بجز این برج
باشد از جنس بلور و برنج و آبگینه باشد و اگر دلیل قمر بود و در شرف یا در
خانه خویش نقره بود یا چیز سفید باقیمت و عزیز و در جز این برج بود یا مس
یا آبگینه رنگین و اگر در برجهای دیگر باشد و غریب از این کمتر بود و اگر دلیل

زحل باشد و در برج یا در شرف خویش چیزی سیاه یا آهن باشد یا مغنیسا
یا سنگ سرمه و اگر مشتری باشد در برج یا در شرف خویش چیزی بود چون سیم
یا جامه سفید یا یاقوت سفید و مانند آن و اگر عطارد بود و در خانه یا در شرف
خویش سیماب بود یا شبه یا قاقم و آنچه بدین ماند و اگر جز در برج خویش و شرف
خویش بود بکوکبی که اتصال دارد بآن یار کن از بروج آتشی و هوائی و خاکی
و آبی و همچنین از کواکب و بر قدر دلالت آن جواب گوی و اگر دلیل مشرقی
باشد دفین نو بود و اگر مغربی باشد کهن بود بر دفین ظفر باشد یانه بنگر به دلیل
دفین یعنی کوکب سعد عارض در وتد یا در سابع یا صاحب سابع اگر طالع
نظر دارد بیابد بآسانی خاصه از نظر مودت و از نظر عداوت برنج و مشقت
و اگر شمس و قمر بدرجه طالع نظر دارد یا یکی از ایشان در طالع باشد بزودی یابد
و اگر ساقط باشد برنج و مشقت و بعضی از حکما گویند سهم السعاده و صاحبش
اگر بطالع نظر دارد یا بشمس و قمر یا بصاحب طالع دلیل است بر یافتن
و اگر ساقط بود صاحبش یا نیز بن خاصه قمر از سهم السعاده و صاحبش
دشواری و تعویق افتد که بدان نرسد دانستن جایگاه دفین بنگر بدلیل
دفین که در کدام برج است و در کدام ربع از فلک دفین بدان ناحیت

است

است از خانه یا از موضع دفین اگر در ربع شرقی باشد در مشرق آنجا بود و در
ربع دویم در ناحیت جنوب و در ربع سیم در جانب مغرب و در ربع چهارم در جانب
شمال و از برج نیز دلیل با اربابع یار کن و بر آنچه شهادت غالب تر باشد حکم کن
و اگر دلیل در برج ثابت باشد در زیر زمین بود و اگر در برج ذو جسدین در دیوار و اگر
در برج منقلب در سقف خانه پس چون معلوم شد که در کدام ناحیت است
و بکدام جایگاه آنجا بسه قسم کن هر قسمی ده بخش و بنگر بدلیل که در کدام برج است
و بچند درجه و بکدام وجه اگر در وجه اول در قسم اول بود از آنجای و اگر در وجه
دویم در قسم دویم و اگر در وجه سیوم در قسم آخر و همچنین از درجها بدان تا
صواب آید حکمای بابل گویند بنگر بدلیل دفین و صاحب ساعت اگر در
طالع باشد در خانه بود دفین یا در همانجای که سائل نشسته است یا در مشرق
آنجای که گمان دفین است و همچنین اگر صاحب ساعت تنها باشد زیرا که
ماشاءالله صاحب ساعت را دلالت دهد یعنی هم از دلیل و هم از صاحب
ساعت سخن گویند و این از صواب دور نیست اگر دلیل وسط السماء باشد
در میان خانه بود یا در ناحیت جنوب و اگر در مغرب بود همچنین تا هر چهار
ربع فلک و اگر دلیل عطارد بود و در طالع زیر زمین باشد و اگر زهره زیر فرش

واکر مشتری در دیوار واکر زحل درجایگاه کنده وتاریک واکر شمس درجایگاه
بزرگان یا بر تخت واکر قمر در شرابخانه یاجای زنان واکر مریخ در راهگذار یا
تنور یا آتش دان واکر راس درطالع بود درجایگاه بلند واکر ذنب درجایگاه
نمناک وتاریک وبنگر تا درجه صاحب چند است در دوازده ضرب کن واز درجه
طالع بیفکن هر برجی راسی کان هرکجا برسد دفین انجا باشد اکر در
مثلثه آتشی بمشرق ودر مثلثه خاکی بجنوب ودر مثلثه بادی بمغرب ودر مثلثه
آبی بشمال وچون دانستی که بکدام جهت رسد سهم ان ربع را بچهار قسم کن
هر قسمی مربع وهر یکی را بدید کن مشرق ومغرب وجنوب وشمال وبنکر بخداوند
سهم که درکدام برج است وچند درجه ان درجات را از موضع خداوند برج
بیفکن هر برجی را هفت ونیم درجه هرکجا برسد صاحب آن برج دلیل باشد
پس بنگر که دلیل کجاست از بروج شرقی وغربی وشمالی وجنوبی ان ربع را
نیز بچهار قسم کن وبنگر که دلیل درکدام درجه است ازان درجات هر برجی را
هفت ونیم درجه بیفکن هرکجا برسد بنگر بکدام جه جهت افتاد ان ربع را نیز
بچهار قسم کن وبنگر بصاحب آن برج کدام کوکب است الکوکب نیز دلیل
باشد درجات او را نیز هفت ونیم درجه برجی را بیفکن بهر جاکه رسد دفین
انجا بود

دفین انجا بود بنگر که برج شرقی است یا مغربی یا جنوبی یا شمالی وهمچنین
میکن تا انجا که دست نهی دفین انجا باشد مثلا طالع جوزا وصاحب ساعت
عطارد ودرجات او را در دوازده ضرب کردم ومجموع را هر سی درجه برجی افکندم
بسنبله رسید کفتم که دفین بجانب جنوب است وصاحب سنبله که عطارد
است بشانزده درجه سرطان هفت ونیم درجه سرطان را افکندم وهمچنین
هفت ونیم اسد را ویکدرجه بماند از سنبله کفتم هم دفین بجانب جنوب است
وباز بنگر سیم دلیل هم اسد وخداوند برج قمر یعنی قمر در اسد بود به بیست درجه
هفت ونیم اسد را افکندم وهفت ونیم سنبله را حساب بمیزان رسید
بناحیت مغرب وباز اکر حاجت آید از درجات زهره باید کرفتن که دلیل ان
حساب انجا رسیده ابومعشر کوید چون دانستی که دفین هست دایره بر
کش بدان موضع وسیصد وشصت قسمت کن وهر سی درجه برجی نشان
کن وخط مشرق ومغرب وشمال وجنوب پیدا کن وبنگر که دلیل دفین کجاست
ودر کدام برج وکدام درجه وطول وعرض وخطی فرو کش ازان درجه تا مرکز دایره
دفین دران خط باشد وباز بنگر بصاحب طالع با قمر هر کدام قوی تر اکر میان
ایشان ومیان کوکب سعد اتصال باشد بر دفین ظفر یابی خاصه که اتصال
قبول بود واکر قبول نبود ونقل وجمع باشد ظفر یابی واکر غیر این ظفر نیابی

دانستن پنهان شده که کی ظاهر شود اکر یکی از نیرین بصاحب طالع متصل
شود خاصه که اتصال از تربیع یا مقابله باشد یا بطالع آید وبصاحب طالع
ناظر باشد یا قمر وشمس نظر کنند انکس ظاهر شود واکر صاحب طالع
یکی از نیرین باشد هر وقت که در اوتاد طالع آیند وبخانه خویش نظر کنند
در آنوقت ظاهر شود اختیار دفین بیرون آوردن باید که قمر وصاحب طالع
متصل باشند بدلیل دفین از نظر موافقت ومودت وقبول وصاحب
ساعت نیز همچنین ومسعود وبهتر انکاه باشد که دلیلان بیکدیکر ناظر
باشند ودر متصل ومسعود ومقبول ونحسی در پس ایشان نبود وسعدین
در اوتاد باشند واکر نحس در اوتاد باشد تباهی آرد چنانکه نتواند بر داشتن
فرزند باشد یانه بنکر بطالع وصاحب طالع وقمر وخامس اکر صاحب
طالع در پنجم متصل وپاکیزه از نحسین واحتراق فرزند باشد بروزکار و
کوشش واکر اتصال صاحب پنجم را باشد یا در طالع بود وپاک از احتراق
ورجعت ونحوست فرزند باشد بزودی وهمچنین اتصال نیز واکر میان این
دو دلیل اتصال نبود ونقل نور یا جمع نور باشد دلیل است بر امید فرزند بطلب
وکوشش واکر قابل تدبیر قوی بود وپاک از عیبها ودر وتد فرزند باشد وبرعکس
این فرزند باشد وتمام نشود وجمع نور ونقل نور ورد نور امید باشد ولکن دیرتر
واکر مشتری بجایکاه نیکو بود از طالع ومنحوس نباشد وتحت الشعاع فرزند
باشد

باشد خاصه که بطالع نظر دارد واکر منحوس باشد فرزند نبود واکر قمر نحس متصل
بود هرکز بار نکیرد واکر سعدی در پنجم بود فرزند باشد واکر نحسی در وی یا ناظر بوی فرزند
نبود وهرکز آبستن نشود فرزند هست یانه ودیکر باشد یانه بنکر از درجه طالع
تا پنجم که در این میانه کوکب سعدی هست باندازه الکوکب فرزند آید خاصه
که ستاره صاحب پنجم با سهم الولد با مشتری واکر در میان کوکب نحس بود فرزند
نباشد واکر دلیل فرزند در برج ذو جسدین بود فرزند پیاپی باشد وهر الکوکب که بدرجه
طالع نزدیکتر فرزند بر طبع وکوهر آن ستاره آید واکر خواهی که طالع المولود
بیابی بنکر که الکوکب بجای خویش ناظر است یانه اکر ناظر بود طالع ان برج
باشد حمل تمام شود یانه بنکر بصاحب پنجم اکر راجع یا محترق نبود ودر هبوط و
منحوس نبود حمل تمام شود واکر منحوس یا راجع یا محترق یا در هبوط یا ساقط
بود حمل تباه شود وقمر وصاحب ساعت را نیز شریک دان واز ایشان حکم کن
چنانکه از صاحب خامس قمر ممتلی النور بود ومقارنه مریخ یا متصل دلیل کند
بر افتادن فرزند ومرگ مادر وهمچنین اکر مریخ بزهره ناظر بود وزهره درجایگاه
بد خاصه در عقرب که دلیل بر افتادن فرزند است ونحوست سهم السعاده با
صاحبش از تربیع ومقابله نحسین بی نظر سعدین دلیل بر تباهی فرزند است
واکر نحس در ثانی عشر بود دلیل است بر دشواری زادن واکر مریخ

دروی باشد بی نظر سعدان بزاید انگاه بمیرد واکر بجای مریخ زحل باشد در شکم
مادر بمیرد و مادر نیز **فرزند دواست یا یکی** اکر طالع ذوجسدین یا در وی
دو کوکب سعد باشد فرزند دو واکر جز این یکی بود واکر نیرین در برج ذوجسدین
باشد هم دو باشند واکر جز این یکی **فرزند چند ماهه است** بنکر به خامس و
صاحبش و قمر و صاحب ساعت هر کدام نزدیکتر بانصراف کوکبی وی دلیل
است اکر انصراف از مقارنه بود فرزند یکماهه باشد واکر از تسدیس بود سه
ماهه واکر از تربیع بود چهار ماهه یا شش ماهه واکر از مقابله بود هفت ماهه باشد
و نیز بنکر که دلیل طالع یا صاحب طالع یا قمر یا صاحب ساعت هر کدام شاهد
تر باشند بر فرزند بنکر که از خداوند پنجم با ان دلیل فرزند چگونه منصرفند چنانچه
کفته شد حکم کن **فرزند مذکر بود یا مؤنث** بنکر بخامس و صاحبش و
صاحب ساعت و قمر هر کدام را شهادت بیشتر در دلالت قویتر بود حکم
بروی کن و بقول دیکر بنکر بصاحب طالع و صاحب خامس اکر هر دو در
برج مذکر باشند پسر بود واکر در برج مؤنث دختر واکر یکی در مذکر بود و دیکری
در مؤنث بنکر بقمر که بکدام دلیل شاهدتر است حکم از وی کن واکر در
برج قمر و قابل تدبیر قمر همچنین قول دیکر بنکر بطالع و صاحب طالع
و خامس و صاحبش و نیرین و حدود هر دو و صاحب برجهای نیرین و صاحب

بحالت

ساعت هر کدام از این دلایل قویتر و شاهدتر وی دلیل است اکر در برج مذکر باشد
پسر واکر در برج مؤنث باشد دختر بود سهم الولد بکیر از درجه خامس تا درجه
صاحب خامس و درجات طالع بروی افزای و از طالع بیفکن هر کجا این سهم
برسد اکر در برج مذکر باشد پسر واکر در برج مؤنث باشد دختر بود و بنکر بصاحب
خامس و قمر و صاحب ساعت و صاحب طالع و صاحب سهم اکر بعضی در
برج مذکر باشند و بعضی در برج مؤنث فرزند خنثی آید **مولود بشب آید یا بروز**
بنکر بطالع و صاحبش و قمر و کوکب عارض در طالع و صاحب خامس و
خامس اکر اینهمه یا بعضی یا یکی که شاهدتر و قوی بود در برج روزی باشد ولادت
بروز بود واکر در برج شبی بشب و از سهم الولد نیز یاد کرده شد حکم کن واکر جمله ادله
بقوت و شهادت برابر باشند اکر روز غالبتر باشد بصبح و مانند وی زاید و
اکر شب غالبتر بود بوقت غروب شفق و مانند وی زاید **مولود بچه طالع زاید** و کدام
روز و کدام شب و کدام ساعت بنکر بثالث و تاسع این دو برج زاد نسبت اکر
زادن نزدیک باشد طالع برج سیم باشد واکر دور بود طالع برج نهم پس نکاه کن
بسابع و عاشر که خداوندان آن دو برج چه ستارکانند هر کدام از ایشان از
صاحب سابع و صاحب عاشر شهادت دارد در برج تاسع و ثالث بنکر که ان
ستارها را از روزها کدام است در این روز زاید پس بنکر بصاحب طالع

و رابع که چه ستاره است باز بنکر بصاحب حد آفتاب که کدام ستاره
است اکر ان ستاره صاحب طالع است یا صاحب رابع بدان ساعت
زاید واکر صاحب طالع و صاحب رابع نبود بنکر که بحد شمس کدام نزدیکتر
است بساعت آن ستاره زاید **چند کاه فرزند زاید** هر وقتی که مریخ یا شمس
بصاحب خامس مقارن شود وقت فرزند آمدن باشد و هر وقت
که مشتری بخانه خویش آید بعدد هر درجه سالی انگاه فرزند باشد **مرا چند فرزند**
باشد بنکر تا چند کوکب بمشتری ناظر است چندان فرزند بود
هرکاه مردی سؤال کند از عمر خویش طالع بدان ساعت بنه و بنکر بحال صاحب
طالع و حال شمس و قمر و سهم السعاده و صاحبش و جزو اجتماع یا استقبال
مقدم بر سؤال و دلیلها را بیرون آور و بنکر که کدام قویتر است آن دلیل باشد
بر وقت پس بران دلیل را چنانکه هیلاج را رانند هر درجه بمطلع سالی
چون بمقارنه یا تربیع یا مقابله نحسی رسد وقت مرک باشد واکر سعدی از
تثلیث یا مقارنه شعاع افکند بمیرد و لکن نکبت رسد باندازه طبع
سعد و جوهر نحس واکر با اینهمه مقبول بود و والی میل در وتد سالهای کبری
دهد واکر در مایل سالهای وسطی واکر در ساقط سالهای صغری
باشد ان شاء الله کوید بنکر بصاحب طالع و قمر زیرا که دلیل عمر صاحب طالع است

دلیل

و دلیل نکبتها قمر و چون پیوسته شود صاحب طالع بنحس یا باحتراق بکیر هر
درجه را که میان اوست و میان نحس یا احتراق و نکاه دار پس اکر صاحب
طالع در برج ثابت بود هر درجه سالی واکر ذوجسدین هر درجه روزی واکر مشرقی
هر درجه ساعتی پس انچه بیرون آید از صاحب طالع ان عدد عمر است و
انچه میان قمر و نحس یا احتراق باشد نکبتها و دلالت بران است **دانستن**
حال سائل یا مولود با فرزندان از دوستی و دشمنی و نیکی و بدی بنکر بصاحب
طالع و قمر اکر در خامس باشد و مقبول یا صاحب خامس در طالع باشد
و مقبول یا میان این دو دلیل اتصال از مودت یا از بروج متفق القوه یا
متفق المطالع یا متفق الطریقه با یکدیکر نظر دارند از تثلیث و تسدیس یا
تربیع یا مقابله الفت و موافقت بود میان پدر و فرزند واکر صاحب طالع در
خامس باشد یا صاحب خامس در طالع غیر مقبول و منحوس میان این
دو دلیل یا از یکدیکر ساقط فساد و تباهی زیادت شود و میان پدر و فرزند مخالفت
و عداوت باشد واکر سعدی شعاع افکند دوستی بیفزاید واکر نحسی شعاع
افکند از سعادت کم کند و مخلطی در میان آید و فساد انکیزد و هر دلیل که مقبول
باشد انکس تخلیط را استوار دارد **سهم الوجع** بکیر از صاحب ساعت
واز حمل بیفکن انجا که برسد علت بران اندام بود چنانکه طالع سر را تا آخر

سهم دیگر درجات طالع در مطالع برج طالع ضرب کن و درجه طالع بران
افزای واز طالع بیفکن هرکجا برسد علت بران اندام بود چنانکه طالع سر را
دانستن احوال سائل یا مولود با پدر برج رابع وصاحب وی وشمس
وزحل دلیل است بر پدر وبعد ازین دلیلها مشتری وخداوند سهم الآباء
وخداوند برج شمس وارباب مثلثات رابع هرکدام ازاین ادله
قویتر وبدلالت اولیتر سخن ازوی یادکن اگر شمس را در دلیل پدر
شهادت باشد یا در برج چهارم حراعمت باشد واز نحسها دور بود
وصاحب آن برج پاکیزه دلیل است بر نیکوئی حال پدر وسلامتی و
صلاح تن وجان وی وبرانکه مولود حلال زاده بود واگر جز این باشد
برعکس میدان واگر نحسی در چهارم بود یا از تربیع یا از مقابله دیدار
دارد دلالت کند بر ویران شدن خانه پدر در حال حیات او واگر صاحب
رابع تحت الشعاع بود یا محترق یا در هبوط یا راجع یا در وبال دلالت
کند بر فساد حال پدر وبیچارگی ونومیدی ورسیدن محنتها خاصه که در
برجهای باشد که مولود از پدر یتیم ماند وعاقبت هرکاری مولود را به تباهی زایل صح
بازگردد واگر بسعدی بموضع احتراق یا هبوط یا دبال رسد یا نور افکند
ان شرها را بشکند واگر بنحسی رسد یا نور افکند تباهی وشر زیادت

شود

شود واگر شمس وصاحب رابع هر دو در وتد باشند حال پدرش
نیکو بود خاصه که کوکب مسعود بوی ناظر بود واگر نحسی ناظر بود غمها رسد
ومشغولی پیش آید واگر شمس وصاحب رابع از طالع ساقط باشند
حال پدر بد گردد واز سعادت بمحنت رسد خاصه اگر بد حال بود یا ناظر
بنحسی واگر ساقط وناظر بسعدی بود ومقبول سلیم تر باشد واگر صاحب
طالع یا آفتاب بصاحب این خانه نظر دارد یا اتصال ومقبول باشند
از یکدیگر مولود با پدر متفق باشند وبر یکدیگر مهربان واگر منصرف باشند
یا اتصال تربیع ومقابله منازع یکدیگر وبدمهر باشند خاصه اگر میان
ایشان قبول نباشد واگر قبول باشد منازع باشند ولکن غمخوار یکدیگر
باشند واگر نحسی دران خانه بود پدر را از مولود هرگز شادی نبود وجای
مسقط الراس در حال حیات وی ویران شود وهرگاه که صاحب
این برج ساقط بینی وصاحب برج شمس را بدانکه مولود ازان پدر نیست
واگر صاحب رابع در وتد باشد یا در شرف دلالت کند که پدرش معروف
باشد باندازه ان برج واگر در برجهای ساقط باشد یا در هبوط یا منحوس
یا در شرف بود نام سائل معروف تر از نام پدر باشد واگر صاحب رابع
قویتر بود نام پدر مشهورتر باشد وهمچنین حکم کن از نظر واتصال
سعد ونحس **امیدی که دارد بر اید یا نه** بنگر بصاحب طالع وصاحب

حادی عشر وبقمر ومشتری اگر میان ایشان مواصلت از مودت بود امید بر آید
ومنزلت بیابد بآسانی واگر اتصال از تربیع یا مقابله باشد بدشواری ورنج بر اید
واگر مشتری یا صاحب حادی عشر در طالع بود بزودی وآسانی بر آید واگر مقبول
بود بتمامی واگر غیر مقبول بود بعضی بر آید واگر قمر در حادی عشر یا صاحب طالع در
حادی عشر بود ومقبول حاجت بر آید واگر صاحب حادی عشر در وتد بود وقمر مقبول
بود امید تمام شود واگر قابل تدبیر قمر در ذوجسدین باندک چیزی از انچه امید دارد
واگر در منقلب بچیزی سخت حقیر واگر در ثابت بتمامی واگر قابل تدبیر قمر منحوس بود
بعد از انکه ظفر یابد تباه شود واگر قابل تدبیر قمر مقبول بود ظفر یابد بتمامی واگر نحسی
در حادی عشر بود نومید گردد وفرزندان را آفتی رسد واگر ان نحس زحل باشد
مدتی دیر در امید ماند وآخر بدان نرسد واگر مریخ بود بخشم وغضب جوید وبی
جنگ بر نیاید واگر مشتری در حادی عشر بود ببراد رسد ونام نیک یابد بزیادت از
انچه امید داشته باشد واگر آفتاب دروی بود امید بواسطه سلطان بر آید و
آشکارا بود واگر زهره دروی بود بخوشی وشادی وبیاری زنان واگر عطارد به سخن
وقلم ویا بسبب دانایان وبازرگانان واگر قمر در حادی عشر بود بنگر که اتصال میکند
از طبع الکوکب سخنگوی واگر خالی السیر بود بدست میانجی بر آید
دانستن چگونگی خانه رابع دلیل خانه است وصاحب رابع یا الکوکب
که در رابع باشد دلیل نیکی وبدی خانه ونوی وکهنی ومبارکی آن وطالع دلیل

تا کلر

راهگذر خانه وموضع قمر دلیل در خانه وموضع شمس دلیل فسحت وساحت
وموضع زهره دلیل خرمی وجای عشرت وموضع عطارد گنجینه وکتابخانه وموضع
زحل مستراح وجایگاه تاریک وموضع مشتری مجلس گاه عالی وبوستان ومعبد
وجای خیر وموضع مریخ مطبخ وتنور وآتش دان وسلاح خانه وموضع راس جای
نردبان وموضع ذنب جای خس وخاشاک وکنده در اصطبل وخارستان و
موضع هر کوکب از مشرق ومغرب وشمال وجنوب دلیل ناحیت انجایگاه است
این نکاح حلال است یا حرام اگر دلیل سائل اتصال کند بزحل یا بمریخ پیش
از انکه بدلیل مسئول عنه متصل شود یا دلیل مسئول عنه بزحل یا بمریخ متصل شود
پیش از انکه بدلیل سائل متصل شود دلیل تباهی نکاح بود یا حرامی افتد میان
ایشان یا باکس دیگر ساخته باشد واگر اتصال هر دو دلیل تمام شده باشد
وبعد از انصراف دلیل سائل یا مسئول عنه بزحل یا بمریخ اتصال کند باول
حلال بوده باشد وباخر حرام شود وهر وقت یکی از نحسان در طالع باشد یا
در سابع یا بدلیل سائل ومسئول عنه ناظر باشد یا بطالع یا بسابع دلیل است
بر حرامی نکاح **زن از حلال حمل دارد یا از حرام** بنگر بنحسان اگر مریخ
یا زحل یا عطارد بوی ناظر باشند یا در وی از حرام بود واگر سعدان
از حلال **زن معشوق دارد یا نه** بنگر بصاحب طالع وقمر اگر یکی از
اینها با مریخ باشند در یک برج ویک درجه معشوقه دارد در یک خانه و

١٠٧ واگر در یکبرج باشند و بیکدرجه نباشند بهمسایکی نزدیک معشوقه
دارد و اگر نظر از تثلیث و تسدیس بود دورتر باشد و از هر برج که نظر
دارد از جنس آن بود

نظر و آن از بروج بود چنانکه خانه سیم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم و دهم و
یازدهم اگر کوکب یا سهم در اینخانها بود بطالع نظر دارد و قویتر آن بود
که بدرجات یکی باشند بروج متفق الطریقه چون دو بروج که هر یکی را
ستاره باشد مانند حمل و عقرب و ثور و میزان و جوزا و سنبله بروجی که
مطیع و دوست یکدیگرند آنانند که میان ایشان نظر تثلیث یا تسدیس
بود نیک است بهر دوستی و زناشوئی و انبازی بروجی که معادی اند آن
است که میان ایشان نظر مقابله بود یا تربیع

نکته در معرفت حال قلعه و حصار که گشاده شود یا نه
بوقت سؤال نزدیک شدن دشمن یا رسیدن خبر طالع بنه
و اوتاد راست کن و بدانکه طالع دلیل دروازه شرقی و
عاشر دلیل دروازه جنوبی و سابع دلیل دروازه غربی و
رابع دلیل دروازه شمالی قلعه و حصار است اگر نحسی
در یکی از اوتاد بود یا در آید از آنجانب گشاده شود و اگر نحسی
در وتد بود

١٠٨ در وتد بود و صاحب وتد باشد فتح قلعه باختیاری خود اهل قلعه
خواهد بود و اگر سعدین در اوتاد باشند حصار گشاده نشود
الا بصلح و اگر دلیل طالع و هفتم بنظر مودت بیکدیگر پیوندند
صلح خواهد شد و اگر قمر نظر مودت بطالع دارد از جاسوسی
یا رسولی نیکوئی باهل قلعه خواهد رسید

و اگر خواهی بدانی که دشمن داخل حصار خواهد شد یا نه بنگر
بقمر که در کدام منزل است اگر در یکی از منازل ذیل بود
داخل نخواهد شد شرطین بطین هنعه ذراع غفر
زبانا بلده ذابح بلع رشا و اگر در سایر منازل بود
داخل خواهد شد

و اگر نحسی در طالع بود یا بنظر عداوت ناظر طالع بود خصم بقلعه یا شهر در آید و اگر
طالع محصور بین النحسین باشد اهل شهر در بیم و تعب باشند و اگر صاحب طالع
در هشتم یا دوازدهم باشد بیم و خوف باشد بدتر آنکه قمر منحوس بود
یا با جوزهرین باشد یا تحت الشعاع باشد یا صاحب طالع محترق بود و اگر صاحب

١٠٩ هفتم در طالع یا در دهم بود خصم بشهر در آید و کذا صاحب هشتم و اگر نحوس در
اوتاد بود خاصه طالع و رابع دلیل در آمدن خصم است بشهر

نکته

اگر از شغل و عمل سلطانی پرسد بنگر بصاحب طالع و قمر اگر با صاحب
عاشر بود یا بوی متصل شود و یا بشمس پیوندد و شمس در وتد بود
کار بر آید بسعی و الحاح و اگر صاحب عاشر در طالع بود یا بصاحب
طالع متصل شود و یا شمس در طالع بود یا بنظر صاحب طالع
سلطان وی را طلب کند و شغل بوی دهد و اگر اینها نبود لکن قمر در
مواضع حاجت بود بنگر جمع نور و نقل نور اگر در میانه بود آن
کار بتوسط میانجی بر آید

بروج زایله از درجه وتد السماء تا درجه مغرب و از درجه وتد الارض تا بدرجه طالع

زحل در ثور و سنبله و عقرب و حوت غریب است مشتری در ثور و عقرب
و دلو مریخ در جوزا شمس در ثور و سنبله و عقرب و حوت زهره در اسد و دلو
عطارد در حمل و سرطان و اسد و جدی قمر در اسد و قوس و دلو و حوت غریب است

اب ت ث ط ظ ف لـ ل لا ی

فلوکا شرف زحل ۲۱ درجه میزان	یجیه شرف مشتری ۱۵ درجه سرطان	خطکج شرف مریخ ۲۸ درجه جدی	سصیط شرف شمس ۱۹ درجه حمل
هیاکز شرف زهره ۲۷ درجه حوت	ده یه شرف عطارد ۱۵ درجه سنبله	راج شرف قمر ۳ درجه ثور	سبج شرف راس ۳ درجه جوزا
طلصکا هبوط زحل ۲۱ حمل	یطیه مشتری ۱۵ درجه جدی	خجکج مریخ ۲۸ درجه سرطان	سویط شمس ۱۹ درجه میزان
ههکز زهره ۲۷ درجه سنبله	دیایه عطارد ۱۵ درجه حوت	رنج قمر ۳ درجه عقرب	سجج راس ۳ درجه قوس

ارباب ایام ولیالی

مالهسن رب یوم یکشنبه و شب پنجشنبه شمس	مبلوس یوم دوشنبه و شب جمعه قمر	مجلزخ یوم سه شنبه و شب شنبه مریخ	مدلاد یوم چهارشنبه و شب یکشنبه عطارد
مهلبی یوم پنجشنبه و شب دوشنبه	مولهج یوم جمعه شب سه شنبه زهره	مزلدل یوم شنبه شب چهارشنبه زحل	داریاد

فرح کواکب در بیوت طالع

عطارد در طالع، قمر ثالث، زهره خامس، مریخ سادس، شمس تاسع

مشتری حادی عشر، زحل ثانی عشر

ارباب مثلثه آتشی آفتاب و مشتری و زحل و بشب مشتری را مقدم دارند

ارباب مثلثه خاکی زهره و قمر و مریخ و بشب قمر را مقدم دارند

ارباب مثلثه بادی زحل و عطارد و مشتری و بشب عطارد را مقدم دارند

ارباب مثلثه آبی زهره و مریخ و قمر و بشب مریخ را مقدم دارند

اگر طالع مولود یکی از بیوت عطارد بود خصوصا

سنبله و عطارد مقارن شمس باشد مولود وزیر ملک یا

قهرمان او خواهد بود

در مقارنه مشتری با راس دعا مستجاب میشود

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین محمد و آله الطاهرین

وبعد چون دانستی که دلیل طالع کدام ستاره است بنگر تا بکدام کوکب متصل است

یا خواهد پیوست پس اگر آن کوکب که دلیل بوی پیوسته یا خواهد پیوست اندر طالع بود

ضمیر از تن و جان بود یا از زندگانی یا از شهر خویش و اگر در دوم بود از مال بود یا از مال دیگران

و اگر در سیم بود ضمیر از خواهران و برادران بود یا نقل مکان یا سفر نزدیک و اگر در چهارم بود

ضمیر از مادر و پدر بود یا از نیستن در خانه یا از عواقب امور و اگر در پنجم بود ضمیر از فرزند بود یا از

هوای دل و اگر در ششم بود ضمیر از برده و ستور بود یا از بیماری و اگر در هفتم بود ضمیر از شرکت

باشد یا از تزویج و اگر در هشتم بود ضمیر از مال فروشنده بود یا از میراث و اگر دلیل در طالع بود

و کوکبی که دلیل بوی متصل است در هفتم بود و کوکب نحس باشد ضمیر از خصومت بود و اگر

کوکبی که دلیل بوی پیوندد در نهم بود ضمیر از سفر بود یا علم آموختن و اگر در دهم بود ضمیر از

شغل بود از عمل سلطان و اگر در یازدهم بود ضمیر از امید بود یا از دوستان و اگر در

دوازدهم بود ضمیر از دشمن بود یا از زندان یا از غم و مشقت یا بیماری و اگر دلیل یا

ما اتصل به الدلیل راجع بود ضمیر از غایب بود یا از مال غایب شده و اگر احدهما

هابط باشند ضمیر از گمشده بود یا از باز داشته یا از بستگی کار و اگر دلیل را از اتصال

با آفتاب بود ضمیر از سلطان بود یا از پدر و اگر دلیل یا ما اتصل به مقیم بود ضمیر از

متحیری و پژمانی بود و اگر طالع بمقابله مریخ بود یا بمقابله زحل ضمیر از جنگ و داوری

بود و اگر دلیل بزحل پیوندد از تربیع ضمیر از بستگی کارها بود و اگر به تثلیث مریخ

پیوسته بود ضمیر از سفر بود و اگر به تثلیث زهره بود ضمیر از زن خواستن بود و

اگر بمشتری پیوسته ضمیر از مال بود و اگر بعطارد پیوسته ضمیر از نامه و خبر بود یا از غلام

و کودک و اگر خداوند ساعت مریخ بود و نحوس در اوتاد ضمیر از دزدیده بود و اگر

ساعت زهره بود و دلیل نیز بزهره پیوندد ضمیر از دوستی یا نزدیکی بود و اگر دلیل کوکب

نحس بود و زهره بوی پیوندد ضمیر از دشمنی یا داوری کردن با زنان بود و اگر زحل

خداوند ساعت بود و دلیل نیز بزحل پیوندد ضمیر از غم بود و از وام **در کیفیت حال**

سائل چون خواهی بدانی که خداوند مسئله را حال چگونه است بنگر بدلیل طالع

اگر دلیل اندر خانه خویش بود و راجع نبود و در تحت الشعاع نباشد و صاحب

ساعت سعد بود سائل را حال نیکو بود و مالدار و فراخ دست بود انکه بنگر

اگر دلیل از نحسی منصرف و بسعدی پیوندد سائل را غمی بوده و بدحال باشد و از

ان غم فرج خواهد یافت و اگر از سعدی منصرف و به نحسی پیوندد سائل را غمی خواهد

پیش آمدن پس اگر آن نحس در ششم بود بیمار خواهد شد و اگر در دوم بود زیان

مالی پیش آیدش و اگر در دهم بود غم و بستگی کار بود از قبل سلطان و اگر در

سیم بود

سیم بود ان غم از سبب برادران یا دوستان یا سفر نزدیک بود و بر خانها برین

قیاس حکم کن اگر دلیل در برج شرف باشد سائل سلطانی بود یا صاحب جاه و

شرف و اگر در برج راجع یا محترق بود یا از طالع ساقط باشد سائل سلطانی بود

معزول و مال از دست رفته و اگر دلیل در برج شرف نبود لکن بکوکبی پیوندد که آن کوکب

در شرف بود سائل جاه و عز سلطانی خواهد یافت و حالش نیکو خواهد شد و اگر دلیل در

برج غریب بود و از طالع ساقط سائل در ان شهر غریب بود و مرد بی جاه و حرمت و اگر

دلیل در برج غریب بود لکن در وتد باشد سائل غریب و مرد معروف و با قدر و جاه بود و اگر

دلیل در وتد بود و خداوند خانه بوی ناظر باشد سائل در آنجا معروف بود لکن ناستوده

در میان خلق بود و اگر دلیل در وتد بود و خداوند خانه ویرانه بیند سائل معروف و نا

ستوده میان خلق بود و اگر دلیل در وتد بود و هابط باشد سائل معروف و باجاه

و بی حسب بود و اگر دلیل هابط و ساقط بود و خداوند خانه دلیل بوی ناظر باشد

سائل را حسب نباشد اما حال معاش نیکو بود و اگر دلیل هابط بود و در برج ششم

سائل بنده یا بنده زاده بود و اگر هابط بود و در دوازدهم یا در چهارم ضمیر سائل از باز

داشته بود و اگر دلیل هابط و ساقط بود و خداوند خانه اش بوی ناظر نباشد سائل

بی حسب و غیر معروف و بدحال بود و اگر با این حال سعدی بوی بنگرد سائل را روزی روز

بروز بود که بیاید از دست رنج و اگر نحسی بوی ناظر بود سائل بدحال بود و بمشقت رزق

هر روزه بیابد و اگر دلیل بستاره پیوندد که آن ستاره در احتراق بود یا در برج پنجم آن

بیمار فرزند بود و اگر در برج ششم بود آن بیمار بنده بود و اگر اکوکب محترق در برج هفتم یا خداوند
هفتم باشد بیمار زن سائل بود و اگر در برج دوم یا خداوند دوم ضمیر از زیان مال و نقصان
مال بود **فصل دوم** در سؤال از عمر اگر کسی پرسد که مرا چند سال عمر مانده است بنگر به
خداوند طالع و بقمر هر کدام که در وتد بود وی را دلیل گیر و اگر هر دو ساقط بوند پس دلیل طالع
درست کن پس بنگر از درجه دلیل تا درجه نحس اگر دلیل در وتد و در برج ثابت بود یا در مایل
الوتد و برج ثابت هر درجه را سالی حکم کن و اگر دلیل در برج ذو جسدین بود هر درجه را ماهی حکم کن
و اگر در برج منقلب بود هر درجه را روزی حکم کن چون شماره به درجه نحس رسد سائل بیمار گردد
اگر سعدی بدان درجه ناظر بود بهتر شود و اگر سعد ناظر نبود هلاک شود و اگر دلیل در وتد یا مایل الوتد
بود و از نحس پاک و ماه مسعود دلالت کند بر طول عمر سائل و اگر دلیل بنحس خواهد پیوست
یا در تحت الشعاع یا در هبوط بود سائل را عمر اندک مانده باشد یا آنکه از درجه دلیل تا درجه
نحس بشمار یا تا درجه احتراقش و هر درجه را سالی حکم کن و اگر دلیل ضعیف بود هر درجه را
ماهی حکم کن و اگر دلیل سخت ضعیف بود و ماه نیز منحوس یا ساقط بود هر درجه را روزی
حکم کن یا ساعتی **فصل سیم** اگر پرسد که مرا چند از عمر گذشته بنگر تا دلیل از کدام
کوکب منصرف گشته از درجه آن کوکب تا درجه دلیل بشمر و هر درجه را سالی حکم کن یا آنکه
بنگر تا آن کوکب منصرف عنه در کدام برج است اگر در وتد بود سالهای کبری حکم کن و
اگر مایل الوتد بود سالهای وسطی حکم کن و اگر در زایل بود بر سالهای صغری یا آنکه بنگر تا
دلیل در کدام برج است و چند درجه رفته است هر درجه را سالی حکم کن **فصل چهارم** چون

کسی

کسی پرسد که مرا عمر چندی خواهد بود و دلیل طالع را ضعیف یابی و ماه را منحوس
دلیل بود بر کوتهی عمر او و بدتر آن بود که صاحب بیت هشتم بدلیل ناظر بود **مثال**
طالع برج سنبله بود و مریخ که صاحب خانه هشتم است اندر وی و صاحب طالع که
عطارد است منصرف از تربیع مریخ و باحتراق همی رود و ماه را ساقط یافتیم از
مریخ که خداوند خانه مرگ است در طالع و ماه ساقط است و صاحب طالع
قریب بدرجه احتراق گوئیم سائل را عمر اندک مانده و چونکه مشتری بصاحب طالع
ناظر است گوئیم که بدین احتراق بیمار گردد لکن نمیرد و چونکه از درجه خداوند طالع
تا درجه آفتاب شش درجه است گوئیم که شش ماه عمر سائل است زیرا که احتراق
در برج ذو جسدین است اگر برج ثابت بودی شش سال بود و اگر در برج منقلب
بودی یا مشتری ناظر نبود گفتمی شش روز بیشتر نزیید والله اعلم **فی احکام البیت
الثانی من الطالع و ما یتعلق به** چون کسی پرسد که مرا مال روزی بود و گرد آید
یا نه بنگر به بیت دویم اگر سعدی در وی بود یا بوی ناظر بود و خداوند طالع یا ماه
یا خداوند دویم بدان سعد پیوندد دلیل است بر یافتن مال و بهتر آنست که میانه
ایشان قبول افتد و اگر آن سعد صاعد بود مال بسیار یابد و اگر هابط یا ساقط بود
دلیلست که روزیش روز بروز بود و چون خواهی بدانی که مال از چه وجه فراز آید بنگر اگر
ان سعد در طالع یا در برج دوم بود مال از دست رنج فراز آید و اگر آن برج که سعد در

وی بود بادی باشد مال از بازرگانی فراز آید و اگر برج ناری بود از کار آتش و اگر آبی بود از آب
و اگر خاکی بود از خاک و اگر آن سعد در سیم بود مال از جهت برادران و خواهران یا از سفر
نزدیک یابد و اگر در برج چهارم بود مال از جهت والدین فراز آید یا از ضیاع و عقار و علی هذا
القیاس فی سایر البروج و اگر در برج دوم کوکبی نبود و سعدی نیز بوی ناظر نبود بنگر بخداوند
طالع و به ماه اگر ناظر بوند بسهم السعاده یا بخداوند سهم السعاده یا بمشتری دلیل بود بر یافتن
مال و وجه یافتن از برجی بود که سهم السعاده یا مشتری در وی بود و چون خواهی بدانی که زیان
مالش از چه راه بود بنگر بدان سعد که دلیل یافتن مال است یا نحسی بوی پیوندد یا در وی به
نحسی پیوندد زیان مالش از برجی بود که آن نحس در وی بود اگر آن نحس در طالع بود یا خداوند
طالع بود زیان مال از کاهلی بود و اگر در برج دوم بود یا در برج سیم بود یا خداوند سیم بود زیان
از خواهر و برادر یا از سفر نزدیک بود و اگر در برج چهارم یا خداوند چهارم بود زیان از ابوین
بود و اگر در برج دوازدهم یا خداوند دوازدهم بود زیان از دشمن و ستوران و بند و
زندان بود و علی هذا القیاس و چون خواهی بدانی که مال آسان فراز آید یا بدشواری بنگر
بدلیل طالع و بدلیل بیت المال اگر اتصال ایشان از تربیع یا مقابله بود بدشواری فراز آید
و نیز بنگر اگر دلیل طالع بدلیل بیت المال پیوندد مال بدشواری فراز آید و اگر دلیل بیت المال
بدلیل طالع پیوندد مال بآسانی فراز آید و چون خواهی بدانی که مال چندی فراز آید بنگر
اگر دلیل مال در وتد بود و مشرقی بود یا صاعد بود و در حد اغمه خویش مال بسیار فراز آید و
بی نیاز گردد و اگر دلیل مال مغربی بود یا در برج زایل یا غریب دلیل کند بر قلت مال و

بدتر

بدتران باشد که دلیل مال مقبول نبود که روزی روز بروز یابد و اگر دلیل مال راجع بود یا در تحت الشعاع
باشد روزی روز بروز یابد و بدتر آن بود که نحسی بوی ناظر باشد که دلیلست بر ضیق معاش و
فقر **اگر سائل** پرسد که مرا از مال سلطان روزی بود یا نه بنگر بدلیل طالع و صاحب عاشر اگر با
یکدیگر اتصال دارند و میان ایشان قبول بود سائل از سلطان مال یابد و اگر میانه اتصال نبود
و نقل نور و جمع نور نیز نبود بنگر اگر در عاشر کوکب سعد بود و دلیل طالع بوی اتصال دارد مال یابد
از سلطان و اگر هیچیک ازین ثلث نها نبود بنگر اگر دلیل طالع به آفتاب پیوندد از سلطان
مال یابد والله اعلم **فی البرج الثالث و ما یتعلق به** چون کسی پرسد که مرا با برادر دوستی بود
یا نه بنگر بخداوند طالع و بماه اگر یکی ازین دو کوکب با خداوند برج سیم اتصال بود و از
تثلیث یا تسدیس میان او و برادرش دوستی بود و موافقت و اگر اتصال از تربیع و
مقابله بود میانها عداوت بود و اگر میان ایشان اتصال نبود بنگر اگر خداوند سیم
بطالع نگرنده بود از تثلیث و تسدیس برادرش او را دوست دارد و اگر به تربیع یا
مقابله نگرد دشمن دارد و اگر خداوند سیم کوکب نحس بود و در طالع بود یا در برج دوم
از برادر زیان بیند و برادرش عیال وی گیرد و اگر صاحب سیم کوکب سعد بود و در
طالع یا در دوم بود و راجع و محترق نبود وی را از برادر فایدها بود و منفعت بسیار یابد
و همچنین اگر صاحب سیم کوکب سعد بود و بطالع یا صاحب طالع بدوستی
نگرنده بود و اگر دیدارشان از تربیع بود فایده یابد از برادر لکن بدشواری و اگر دیدار
شان از مقابله بود میان او و برادران جنگ بود و دشمنی و اگر دیدار از

مقابله بود لکن میانشان قبول بود هم فایده یابد از برادر لکن بدشواری و دادرسی بسیار
فصل اگر پرسد از برادر یا خواهر امیدی دارم برآید یا نه بنگر بدلیل طالع و بصاحب
برج سیم اگر میانشان اتصال یا جمع نور یا نقل نور بود امید برآید و اگر جز این بود امید
برنیاید و اگر امید به پدر و مادر بود بصاحب برج چهارم نگر و اگر امید بفرزند بود بصاحب
برج پنجم نگر و اگر امید بزن بود یا امید زن بشوهر بود بنگر بصاحب طالع و برج هفتم
و اگر امید به بیگانه بود نیز بنگر بصاحب طالع و برج هفتم و برین قیاس حکم نمای
فصل اگر پرسد که برادرم را حال چگونه است بنگر ببرج سیم اگر کوکب سعد دروی بود
حال برادرش نیکو بود و بسلامت بود و اگر کوکب نحس دروی بود حال برادرش نیکو نبود و
زیان زده باشد و اگر کوکب سعدی در سیم نباشد بنگر بصاحب سیم اگر در وتد بود و مستقیم
السیر باشد و راجع نبود و در برج هبوط و در تحت الشعاع نبود حالش نیکو بود و اگر در برج
مشرقی و مقبول بود صاحب دولت و ستوده بین خلایق بود و اگر با اینحال سعدی بوی
ناظر باشد در سعادت بسیار و سرور کثیر بود و اگر در برج شرف بود سلطان بود یا صاحب
جاه و مرتبت و اگر صاحب سیم در برج پنجم یا نهم یا یازدهم باشد برادرش در سفر بود و اگر در
این بروج راجع یا محترق یا نحسی پیوسته بود حالش بد بود و اگر آن نحس که صاحب برج
سیم است پیوسته در برج ششم یا صاحب ششم بود برادرش بیمار بود و اگر در برج دوازدهم
یا صاحب دوازدهم بود آن نحس برادرش از دشمن زیان رسیده بود یا در زندان بود
فصل اگر پرسد که نقل مکان خواهم نمود مرا اینجا بهتر بود یا آنجا که خواهم رفتن بنگر به

صاحب

صاحب طالع و ماه و صاحب ساعت هرکدام را در وتد یابی وی را دلیل گیر آنگه بنگر اگر
دلیل از نحس منصرف و بسعد پیوندد جای گردانیدن بهتر بود و اگر از سعد منصرف و به نحس
پیوندد جای نگهداشتن بهتر بود و اگر دلیل را انصراف و اتصال نبود بنگر اگر دلیل باخر برج بود
و ببرج دیگر خواهد رفتن بنگر اگر دلیل در این برج قوی حال تر بود یعنی این برج ورا خانه بود
یا برج شرف بود یا مثلثه اش بود و در برج دیگر ورا قوت نبود جای نگهداشتن بهتر بود و
اگر در برج دویم قوی حال تر بود و در این برج غریب بوده جای گردانیدن بهتر بود و اگر دلیل
در اول برج بود و درین برج قوی حال تر بود جای گردانیدن بهتر و اگر در این برج نو آمده
ضعیف حال تر بود جای نگه داشتن بهتر بود **في مسائل البرج الرابع** چون از
عقار خریدن پرسد حال زمین از برج چهارم و حال اشجار از عاشر و حال نبات از
هفتم بنگر اگر در طالع سعدی بود همسایگان زمین صالح و امین بوند و اگر نحسی بود دزد
باشند اگر سعد در طالع مستقیم بود همسایگان پایدار بوند و اگر راجع بود نا
پایدار بوند و اگر نحس در طالع مستقیم بود همسایگان دزد و خائن و پایدار بوند
و اگر راجع بود ناپایدار بوند پس بنگر بعاشر اگر دروی سعدی بود زمین را درختان
بسیار بود خصوصا که آن سعد مستقیم بود که اشجار پایدار خواهند بود و اگر راجع
بود زود برکنده شوند و پایدار نمانند اگر آن سعد مشرقی بود درختان نو بوند و در
بروز ببالند و اگر مغربی بود درختان پیر و اندک بوند و اگر نحس در عاشر بود در آن زمین
درخت اندک بود و اگر راجع بود پایدار نمانند و اگر در عاشر کوکبی نبود بنگر اگر

صاحب عاشر بوی ناظر بود در آن زمین درختان بود و اگر صاحب وی مشرقی بود
یا صاعد اشجار بر فزون و بسیار میوه بوند و اگر مغربی یا هابط بود درختان
پیر و بی بر بوند و اگر راجع بود ناپایدار بوند و اگر صاحب عاشر ناظر نبود در آن زمین
هیچ درخت نباشد پس بنگر بهفتم اگر آنجا سعدی بود نبات آن زمین بسیار بود
و اگر آن سعد مشرقی یا صاعد بود آن نبات بسیار غله دهد و اگر مغربی یا هابط
یا راجع بود اندک غله دهد و اگر نحسی بدان سعد بنگرد از تربیع یا مقابله یا مقارنه
آن نبات را آفت رسد پس اگر آن نحس زحل بود آفت از آب بود یا از
سرما و اگر مریخ بود آفت از بی آبی بود یا از گرما یا از دزد و اگر برج سعد نبود یا ستاره
نحس بود در آن زمین نبات اندک بود و غله اندک دهد و اگر در هفتم ستاره نبود
اگر صاحب هفتم ببرج هفتم بنگرد در آن زمین نبات بود و اگر ننگرد در آن زمین نبات
نبود آنگاه بنگر ببرج چهارم اگر کوکب سعد دروی بود زمین آباد بود و اگر دروی
کوکب نحس بود زمین ویران بود و اگر دروی ستاره نبود بنگر اگر صاحب چهارم
بوی ناظر بود زمین آباد بود وگرنه ویران بود و دیگر بنگر اگر برج چهارم ناری بود زمین
بکوه نزدیک بود یا سنگلاخ بود و فراز و نشیب دارد و اگر خاکی بود آن زمین
هموار بود و اگر هوایی بود زمین میان سهل و جبل بود و یکسان نباشد و اگر
آبی بود زمین آب خیز بود یا نزدیک آب بود **فصل** چون پرسد که بیع زمین
برآید یا نه بنگر اگر صاحب طالع بصاحب هفتم پیوندد خریدار حریص بود بخریدن
و اگر صاحب هفتم بصاحب طالع پیوندد بایع حریص بود بفروختن اگر صاحب
طالع در برج هفتم بود خریدار حریص تر بود و اگر صاحب هفتم در طالع بود فروشنده

حریصتر

حریص تر بود و چون بین صاحب طالع و صاحب هفتم اتصال بود بیع برآید لکن اگر
اتصال از تسدیس و تثلیث بود بآسانی و اگر از تربیع و مقابله بود بدشواری برآید و اگر میانها
اتصال نبود بنگر اگر کوکبی میانها نقل نور یا جمع نور کند بیع برآید و اگر خلاف این بود برنیاید
آنگاه بنگر ببرج چهارم اگر سعدی دروی بود و ماه یا صاحب طالع بدان سعد اتصال دارند
بیع برآید و بهتر آن باشد که میانشان قبول بود و اگر در برج چهارم کوکبی نباشد بنگر به
صاحب برج چهارم اگر ببرج چهارم ناظر بود و با صاحب طالع اتصال دارد و قبول بود
آن بیع برآید و اگر ایشان را اتصال نبود بنگر اگر ماه را با وی اتصال بود و قبول برآید
فصل چون خواهی بدانی که بهای زمین چند است بنگر به برج دهم طالع اگر کوکبی
دروی بود بنگر اگر برج عاشر بیت آن کوکب است بعدد سالهای صغری وی هر سالی
را صد درم بها گیر و اگر برج عاشر شرف آن کوکب بود هر سال را دویست درم بها
گیر و اگر مثلثه آن کوکب بود هر سال را بیست درم بها کن و اگر عاشر برج هبوط
آن کوکب بود یا کوکب دروی راجع بود بنگر بصاحب عاشر و از آنی و برین قیاس حکم کن
و اگر صاحب عاشر بعاشر ناظر نبود بعدد سنین صغری هر سال را دوازده درم
بها دان **فصل** چون پرسد درین کار که اندریم عاقبتش چگونه بود بنگر به برج چهارم
اگر دروی سعدی بود غیر راجع و غیر محترق و غیر هابط عاقبت آن کار خیر و سرور
و سعادت بود و اگر نحسی دروی بود عاقبت بد و با جنگ و داوری بود و
اگر در چهارم کوکبی نبود بنگر بصاحب چهارم اگر ناظر بود ببرج چهارم و
منحوس نبود عاقبت کار نیکو بود و اگر ناظر نبود ببرج چهارم بنگر بصاحب

ان برج که خداوند طالع در وی بود و اگر ان ستاره قوی حال بود و ناظر بخداوند طالع عاقبت
کار بهتر بود از اول و اگر خداوند طالع قوی حال بود و خداوند خانه اش ضعیف بود
اول ان کار بهتر بود و عاقبتش میانه بود و اگر صاحب طالع ساقط بود یا صاحب
برج بخداوند طالع اتصال ندارد بنگر بماه اگر ماه مسعود بود و خداوند خانه ماه ضعیف
بود اول کار بهتر از آخر بود و اگر خداوند خانه ماه قوی بود عاقبت بهتر از اول
بود **فصل** چون پرسد که این کار که در وی اندریم پایدار بود یا نه بنگر بخداوند طالع
و بماه و بخداوند حاجت اگر در بروج ثابته بوند پایدار بود و اگر در بروج منقلبه بوند
ناپایدار بود و اگر در بروج ذو جسدین باشند میانه بود **فی مسائل برج الخامس**
اگر پرسند زن حامله بود یا نه بنگر بخداوند خامس اگر در طالع یا در عاشر بود
زن حامله باشد و اگر خداوند خانه ماه در طالع یا در وتدی از اوتاد بود حامله
باشد و اگر خداوند ساعت در وتد بود و صاحب طالع یا ماه بوی پیوسته
بود حامله باشد انگاه بنگر بخداوند پنجم اگر راجع یا هابط یا محترق نبود فرزند
بسلامت آید و اگر صاحب پنجم راجع یا هابط یا محترق بود بنگر بماه و بصاحب
ساعت اگر یکی ازین دو منحوس بود فرزند بسلامت نیاید و اگر ازین سه
دلیل دو صالح باشد فرزند بسلامت آید **فصل** اگر کسی پرسد که مرا فرزند
باشد یا نه بنگر بصاحب طالع اگر پیوسته بود بصاحب پنجم یا خواهد پیوست
یا ماه یا صاحب طالع اندر برج پنجم بود فرزند پیوسته باشد یا نزدیک باشد

به پیوستن انگاه بنگر بکوکب قابل تدبیر اگر قوی حال بود ان حمل تمام کرد و اگر
منحوس بود یا راجع یا محترق بود یا در هبوط بود حمل تمام نشود **فصل** چون پرسند
که ما را فرزند آید یا نه بنگر اگر سعدی در طالع یا در پنجم بود و ماه یا صاحب طالع
بدان سعد دیدار دارد بگوی که فرزند شود و اگر صاحب طالع در طالع یا
در دهم یا پنجم یا دهم بود و با مشتری دیدار دارد و مشتری بجایگاه نیکو بود فرزند
شان زود آید و اگر صاحب طالع در برج چهارم بود یا در هفتم و مشتری بجای
نیکو فرزندشان بیاید لکن دیرتر و اگر صاحب طالع از طالع ساقط بود و ماه
نیز منحوس بود و در طالع نحس بود یا در پنجم نحس بود ایشان را فرزند نیاید و اگر
طالع برج آبی بود و سعد در طالع بود یا در برج پنجم و صاحب طالع ضعیف نبود
دلیل است که فرزند بسیار آید ایشان را **فصل** اگر پرسند که ما را فرزند نیاید
عیب از مرد است یا از زن بنگر اگر صاحب طالع منحوس بود و سائل مرد بود
و ماه مسعود بود عیب از مرد بود و اگر سائل زن بود بنگر اگر خداوند طالع منحوس بود
و ماه نیز منحوس و آفتاب و صاحب هفتم مسعود عیب از زن بود همیشه در مسئله
زن و شوهر ماه و زهره دلیل زن بود و آفتاب دلیل مرد و اگر سائل زن بود صاحب
طالع دلیل زن بود و صاحب هفتم دلیل مرد و اگر سائل مرد بود خداوند طالع و آفتاب
دلیل مرد بود و صاحب هفتم و ماه و زهره دلیل زن بود انگه بنگر اگر دلیل مرد ضعیف
بود عیب از مرد بود و اگر دلیل زن ضعیف بود عیب از زن باشد **فصل**
اگر پرسند که حمل دختر خواهد بود یا پسر بنگر بصاحب طالع و صاحب پنجم اگر در برج

نر بود فرزند پسر بود و اگر در برج ماده بود فرزند دختر باشد اگر یکی در برج نر و دیگری در
برج ماده بود بنگر بماه اگر ماه در برج نر بود فرزند نر بود و اگر در برج ماده بود دختر باشد و نیز
بنگر اگر عطارد مشرقی بود فرزند پسر باشد و اگر مغربی بود دختر باشد و نیز از سهم حاجت
جوی بدینگونه که بروز بگیر از درجه صاحب خانه ماه تا درجه ماه و درجه طالع بر وی برافزای و
از طالع سی کانه سی کانه برافکن هر کجا که کم از سی ماند سهم انجا بود و اگر برج نر باشد فرزند
پسر بود و اگر برج ماده باشد دختر بود و بشب از درجه ماه گیر تا درجه خداوند خانه ماه
بقیاس که گفتیم و اگر پرسند که حمل چند ماهه است بنگر بصاحب پنجم و بماه و صاحب
ساعت و انصراف ایشان اگر از مقارنه برگشته اند حمل چهل روزه بود و اگر از تسدیس
منصرف شده اند سه ماهه بود و اگر از تربیع چهار ماهه بود و اگر از تثلیث پنج ماهه
بود و اگر از مقابله هفت ماهه بود و دیگر بگیر از درجه برج هفتم تا خداوند هفتم و جمله را
جمع کن هر سی درجه را ماهی دان هر چه کمتر از سی بود هر درجه را روزی گیر **فصل** چون
خواهی بدانی که فرزند چه وقت آید بنگر بخانه خداوند پنجم تا با آفتاب یا با مریخ کی قران
کنند بدانوقت فرزند بیاید و اگر آفتاب و مریخ از صاحب پنجم دور بوند بنگر تا ماه یا
صاحب ساعت کی قران کنند با صاحب برج پنجم هر که که رب ساعت با رب
برج پنجم قران کند فرزند بیاید و اگر رب ساعت نیز دور بود بنگر بماه تا کی با رب
پنجم قران کند انوقت وقت ولادت بود **فصل** چون پرسند که فرزند بشب
آید یا بروز بنگر بطالع و رب طالع و ماه اگر این دلیلها در بروج روزی بوند فرزند بروز
آید و اگر در بروج شبی بوند فرزند بشب آید و اگر بعضی در برج روزی بوند و بعضی در
در برج شبی بنگر که ازین دلیلها کدام قوی ترند حکم بدان برج کن که وی اندر

ان برج بود و نیز ازین سهم شهادت جوی بنگر از درجه برج پنجم تا درجه برج خداوند
پنجم و درجه طالع بر وی افزای و از طالع بیفکن سی کانه سی کانه هر جا که کم از سی بود سهم
دران برج بود اگر برج روزی باشد بروز آید و پسر باشد و اگر شبی بود بشب آید و دختر بود
فی مسائل البرج السادس چون بپرسند از بیمار که به شود یا نه بنگر بخداوند
طالع و بماه و بدرجه طالع اگر هر سه منحوس بوند و خداوند هشتم ناظر بود بطالع بمیرد
و اگر دو دلیل مسعود بود و یکی منحوس بود به شود و اگر یک دلیل مسعود بود و دو دلیل
منحوس و خداوند هشتم اتصال دارد بصاحب طالع یا بماه یا اندر طالع بود بیمار
بمیرد بنگر بصاحب طالع و بماه هر کدام که در وتد بود یا در مایل وتد وی دلیل بود پس
بنگر اگر دلیل بزحل پیوسته بود بیماری از سردی بود و اگر بمریخ پیوندد بیماری از گرمی بود
اگر دلیل بزحل منحوس بود و بزیر زمین بیماری از درد شکم بود و اگر تحت الشعاع بود
بیماری از سل و سرفه بود و اگر زحل در برج خاکی بود بیماری از قولنج بود و اگر در برج آبی
بود بیماری از اسهال بود اگر نحس بالای زمین بود بیماری بظاهر اندام بود و اگر زیر
زمین بود بیماری بباطن اندام بود و اگر دلیل منحوس بود بمریخ بیماری از گرمی بود
اگر مریخ فوق الارض بود بیماری از صفرا بود و اگر تحت الارض بود یا در برج
آبی بود بیماری از غلبه خون بود و اگر نحس زحل بود و در برج خاکی یا فوق
الارض بود بیماری از سودا بود و اگر در برج آبی یا تحت الارض بود از
رطوبت بود **فصل** چون پرسند بیماری از کدام اندام است بنگر بدان

کوکب که ماه ازو منصرف گشته و بصاحب ساعت اگر در اول برج بوند بیماری
در سر بود و اگر با ماه در وسط برج بوند بیماری در تن بود و اگر در آخر برج بوند بیماری
در پایها بود و دیگر بنگر اگر در حمل بوند بیماری در سر بود و اگر در ثور بوند در گلو بود
و اگر در جوزا بوند در دستها بود و اگر در سرطان بوند در سینه بود و همچنین هر برجی
که از اعضا تعلق با آن برج دارد **فصل** چون خواهی بدانی که بیماری کهنه است
یا تازه حادث شده بنگر بصاحب طالع و بدان کوکب که ماه ازو منصرف گشته
اگر مشرقی بود نو بیمار است و اگر مغربی بود بیماری دیرینه بود و اگر خواهی بدانی که
بیمار زود به گردد یا دیر بنگر باتصال ماه اگر بکوکب مشرقی پیوندد زود به شود خاصه
که ماه در برج منقلب باشد و اگر بکوکب مغربی پیوندد دیر به شود خاصه که ماه در برج
ثابت بود **مثال** طالع ثور صاحب طالع زهره در برج ماده آبی و ماه در مقابله آفتاب
دلالت کند که بیمار زن است و چون زهره در برج آبی و با مریخ است دلیل است
که بیماری از گرمی و تری است یعنی خون و چون زحل که رب ساعت است
با اول برج است و ماه از مشتری منصرف و مشتری نیز در اول برج دلیل است
که بیماری در سر است و چون زهره و مشتری هر دو مغربی هستند دلیل است
که بیماری کهن است و چون ماه در برج چهارم که برج عاقبت است اندر
بود و بعطارد پیوندد و عطارد با حتراق اندر است دلیل است که بیمار
بمیرد زیرا که صاحب طالع منحوس است بمریخ و ماه منحوس است از مقابله
عطارد و آفتاب و اینها دلیل مرگ است پس خواستیم بدانیم که کی بمیرد نگاه
کردیم بماه که دلیل عاقبت حال بیمار است با عطارد کی قران کند پس شانزده
روز بباید تا ماه با عطارد قران کند پس گوئیم که بیمار شانزده روز بیشتر نزید

مثال دیگر

مثال دیگر طالع میزان خداوند طالع زهره زیر شعاع آفتاب و سهم السعاده
در خانه پنجم و زحل در وتد پس گوئیم بیمار بنده بود یا بنده زاده از آنرو که صاحب طالع در
دوازدهم است و از انکه زهره مشرقی است و کوکب مشرقی دلیل مردان است پس بیمار
مرد بود و چون زهره با آفتاب است گوئیم این کس از منسوبان سلطان است و چون زهره
با عطارد مقارن است گوئیم دبیر سلطان است و از انکه عطارد در شرف است گوئیم
دبیری است محترم و از انکه مریخ از ماه منصرف و در برج عقرب است بمیانه برج گوئیم که
بیماری از میان فرود است و از انکه مریخ در عقرب و عقرب دلیل عورت بود گوئیم که از
ناسور همینالدد از انکه صاحب طالع زیر شعاع آفتاب است تب حاد بود پس خواستیم
بدانیم که این بیمار به شود یا نه پس نگریستیم بماه که بسعد پیوندد یا بنحس ماه را باخر برج یافتیم
چون ببرج دیگر اید به تثلیث مشتری پیوندد دلیل است که بیمار به شود خواستیم بدانیم کی به شود
صاحب طالع متصل بزحل از تسدیس و میانشان چهار درجه بود گوئیم تا چهار روز بدتر گردد و روز بروز
مرض شدت کند باز نگاه کردیم بزهره که چون از زحل منصرف شود بمشتری پیوندد و میان زهره
و مشتری هفت درجه یافتیم زیرا که زهره بچهار درجه و مشتری بیازده درجه است چون چهار از
یازده کاستیم هفت ماند گوئیم که پس از هفت روز عافیت یابد والله اعلم **مثال دیگر**
طالع سنبله و عطارد در طالع از انکه برج شرف اوست دلالت کند که این بیمار صاحب
جاه است و از انکه ماه در پنجم و از آفتاب منصرف و آفتاب در خانه خویش دال است
که بیمار از ابناء ملوک است و از انکه خداوند طالع متصل بزحل و میان عطارد و زحل
چهار درجه است و میان ماه و مریخ هفت درجه است عطارد را دلیل گرفتیم و عطارد

دلیل جنون پس مرض از دیوانگی و زوال عقل بود خواستیم بدانیم به شود یا نه پس عطارد که صاحب
طالع است چون از زحل درگذرد بمشتری پیوندد دلیل است که روز هفتم بهتر گردد و چونکه
ماه بمریخ پیوندد و مریخ خداوند برج هفتم است و میان ماه و مریخ هفت درجه است دلیل است
که بماه هفتم مخاطره مرگ بود و از انکه زحل و مشتری ناظرند بطالع دلیل است که بیمار شفا
و عافیت یابد **فصل** چون بنده پرسد که آقا مرا آزاد کند یا نه بنگر بصاحب
طالع و بماه که ایشان کوکب دلیل پرسنده بود و صاحب عاشر دلیل خداوندش
بود اگر صاحب طالع یا ماه بصاحب عاشر پیوندد یا نقل نور یا جمع نور کنند
از تربیع و مقابله و میان ایشان قبول نبود دلیل است که آقایش بی رحم بود
و آزارکننده و رنج این بنده ضایع شود و امیدش بر نیاید و اگر اتصالشان
از تربیع و مقابله بود و میان ایشان قبول بود آزاد نگردد ولکن مرادهایش از
آقایش براید اما بدشواری و اگر اتصالشان از تثلیث و تسدیس بود دلیل است
که این بنده ازاد شود و نیکیها بیند از آقایش و اگر میان ایشان قبول بود بهتر
بود و اگر سائل مولا بود که بنده من آزاد شود یا نه صاحب طالع را دلیل
سائل و صاحب سادس را با ماه دلیل بنده کیم انگاه بنگر باتصال ایشان
و حکم کن چنانکه شرح کردیم **فصل** اگر مردی پرسد که این بنده من فروخته
شود یا نه بنگر بماه و صاحب سادس که این دو کوکب دلیل بنده بود اگر
با صاحب ثانی یا صاحب ثالث اتصال دارند بگو که فروخته شود و دیگر اگر
ماه یا صاحب سادس بصاحب برج نهم پیوندد یا بکوکبی پیوندد که در
برج سیم یا برج هفتم یا برج نهم بود فروخته شود و اگر ماه یا صاحب سادس
بخداوند طالع پیوندد فروخته نشود و اگر دلیل بنده بکوکبی راجع پیوندد

یا خود

یا خود راجع بود فروخته نشود و اگر فروخته شود پس آرندش اگر بنده بپرسد که ازدست
این آقا فروخته شوم یا نه بنگر اگر صاحب طالع یا ماه بستاره پیوندد که خداوند عاشر
نبود فروخته ~~نشود~~ و اگر ماه با خداوند دهم پیوندد یا بستاره پیوندد که در عاشر بود فروخته
نشود و اگر ماه یا خداوند طالع خالی السیر بوند روزگار دراز فروخته اگر ببرج دیگر اید نشود
و بستاره اتصال کند بجز خداوند عاشر فروخته شود از پس روزگار دراز **فصل**
چون کسی از حال بنده گریخته بپرسد که بدست آید یا نه بنگر آفتاب و خداوند خانه ماه
و صاحب عاشر دلیل پرسنده بود و صاحب طالع با ماه دلیل گریخته بود اگر ماه با آفتاب
پیوندد در آن برج که هست گریخته را بگیرند و اگر ماه با خداوند خانه اش یا با خداوند عاشر
پیوندد گریخته باز آید اگر ماه منصرف بود از سعدی و متصل به نحسی گریخته را بگیرند و بمولی
از وی خشنود شود و بنیازاردش و اگر ماه یا خداوند طالع بکوکب راجع پیوندد خود باز
اید و اگر در طالع کوکب سعد بود و در برج هشتم نحس بود گریخته را بگیرند و اگر ماه یا صاحب طالع منصرف بود
از نحس و متصل بود بسعد گریخته را بدست آرند و اگر ماه منصرف بود از نحس و به نحس دیگر پیوندد گریخته
اندر سفر بمیرد و باز نیاید اگر ماه با خداوند طالع در برج ذو جسدین بود گریخته دو تن بود اگر ماه در تحت
الشعاع بود و بزحل پیوندد در سفر بمیرد و اگر بمریخ پیوندد هم بمیرد و اگر بمشتری پیوندد و مشتری راجع
بود باز آید بطبع خویش و اگر طالع نحس بود و در هفتم سعد بود گریخته را نتوانند گرفت اگر ماه
منصرف بود از سعد و بکوکبی نه پیوندد نتوانندش گرفت مگر که اندر هشتم نحس بود اگر ماه منصرف
بود از نحس و اتصال ندارد بکوکبی گریخته را بگیرند اگر ماه منصرف نبود از کوکبی و متصل بود به نحس
هم بگیرندش و باز آرند و اگر عاشر منحوس بود یا خداوند عاشر یا آفتاب یا خداوند خانه
ماه منحوس بود مولا را مضرتی برسد و اگر ماه یا خداوند طالع منحوس بود مضرت
بنده را رسد و اگر آفتاب یا خداوند خانه ماه در برج هفتم بود و نحس در برج هشتم

بود خداوند بنده بمیرد اندر جستن و بنده را نیابد و اگر ماه در برج هفتم بود و نحس
در برج هشتم بنده در سفر بمیرد و باز نیاید و اگر خداوند خانهٔ ماه بتحت الشعاع
بود و خداوند خانهٔ آفتاب بوی ننگرد مولد در جستن بنده بمیرد و بدست نیاید بکس
و اگر ماه در برج منقلب بود و خداوند خانهٔ ماه در برج منقلب بود و طالع
برج منقلب بود گریخته باز آید اگر ماه با دل برج بود بنده را نخستین گریختن
باشد و اگر باخر برج بود گریختن دویم بودش اگر ماه در وتد بود و خداوند ساعت
در وتد بود هنوز اندر شهر بود و اگر در بروج زایله بود گریخته از شهر رفته بود اگر ماه
در بروج مشرقی بود از طالع گریخته بسوی مشرق رفته باشد و اگر در ربع جنوبی بود
بجنوب رفته باشد و اگر در ربع مغربی بود بسوی مغرب رفته باشد و اگر در ربع شمالی
بود بجانب شمال رفته باشد **مثال** طالع قوس خداوندی مشتری و ماه منصرف
از مشتری و متصل با فتاب چونکه اول برج است دلیل است که نخستین گریختن
بنده است و چون موضع قمر برج ذوجسدین است دلیل است که دو تن گریخته
و چون ماه که هم خداوند ساعت است در وتد است دلیل است که هنوز از
شهر بیرون نرفته اند و چون ماه از مشتری منصرف و متصل با فتاب است
زود باز آید بطوع و از آنکه خداوند خانهٔ ماه مشتری است و ماه ازوی منصرف و مشتری
مستقیم است دلالت کند که مولای این گریخته از وی خشنود شود خواستیم بدانیم کی
کی باز آید نظر بماه کردیم که کی منحوس شود که آن علامت باز آمدن بود ذنب را در برج
دویم یافتیم از برج ماه دلیل است که بعد از سه روز باز آید **مثال دیگر** طالع برج
حوت صاحب طالع مشتری در برج دویم از آنکه ماه در ربع زایل است و صاحب طالع
نیز در ربع زایل و ماه به تسدیس عطارد دلیل است که گریخته از شهر بیرون
رفته

رفته و از آنکه ماه و صاحب طالع ساقطند دلیل است که آبق مملوک است پس خواستیم
بدانیم که از کدام راه رفته چونکه صاحب طالع در برج ناری و عطارد نیز که ماه بوی پیوندد
در برج ناری است گوییم بسوی مشرق رفته و چونکه برج آتشی است و دلیل جبل بود گوییم
بجائی رفته که نزدیک کوه بود پس نگاه کردیم بحال مولدیش از برج عاشر از آنکه آفتاب و عطارد
در برج عاشر و مقبول مشتری بودند یافتیم که مولد سلطان و توانگر و نیکو حال و حرّی ستوده
بود پس نگاه کردیم بعاقبت اینحال از اتصال ماه و از برج چهارم و از خداوند خانهٔ ماه اتصال
ماه بعطارد بود و عطارد بزحل پیوندد از مقابله و زحل راجع و خداوند خانهٔ ماه راجع دلیل است که
چون زهره و زحل مستقیم شوند گریخته باز آید بطوع خویش **مثال دیگر** طالع سرطان خداوند
طالع که ماه بود در برج ششم از کوکبی منصرف نیست و متصل است بعطارد از مقابله و عطارد در
ساقط از طالع از آنکه عطارد ساقط است دلیل است که گریخته بنده است و از آنکه ماه
برج ناسوست و متصل بعطارد و عطارد نیز مشرقی است دلیل است که بسوی مشرق رفته است
و از آنکه عطارد ساقط است و صاحب برج عاقبت نظر ببرج عاقبت ندارد دلیل است
که گریخته را بدست نیارند و باز نیاید زیرا که خداوند خانهٔ ماه بوی ناظر نیست و خداوند ساعت
نیز در برج سیم است و مستقیم است اگر در برج وتد بودی و راجع بودی دلیل باز آمدن بودی
و از آنکه ماه بمقابله آفتاب است دلیل است که بنده دور گریزد و از آنکه عطارد نور ماه را
همی پذیرد با آفتاب دلیل است که گریخته بسوی سلطان همی رود و از آنکه از اوتاد زایل است
و مریخ به تسویة البیوت در برج چهارم دلیل است که عاقبت این کار بفساد بود و باز نیاید
فی مسائل البرج السابع چون کسی پرسد از زن خواستن یا زنی پرسد از شوی کردن
طالع و خداوند طالع دلیل پرسنده بود و برج هفتم و خداوند او دلیل طرف پس اگر خداوند
طالع بخداوند هفتم پیوندد یا خداوند طالع در هفتم بود مراد براید و پرسنده حریص تر بود

و اگر خداوند هفتم بصاحب طالع پیوندد یا خداوند هفتم در طالع بود طرف حریص
تر بود و مراد بر آید و اگر این دو کوکب را دیدار نبود بنگر بکوکبی که نقل نور یا جمع نور انها کند
و اگر آن نیز نبود بنگر بکوکبی که ماه از و منصرف است که آن دلیل پرسنده بود و بکوکبی
که ماه بدو متصل شود که آن دلیل یارش بود اگر این دو دلیل را بیکجای دیدار بود مراد
براید و اگر دیدارشان نبود بنگر با فتاب که دلیل مرد است و بزهره که دلیل زن است
اگر این دو دلیل دیدار دارند و اتصالشان بود مراد براید و اگر بجز این بود که یاد کردیم
این زناشوئی تمام نشود و با اتصال دلیلین اگر احدهما راجع یا محترق یا ساقط بود
این کار تمام نشود و اگر خواهی بدانی که زن خوب است یا زشت بنگر بخداوند
برج هفتم اگر کوکب سعد بود یا پیوسته بود بکوکب سعد زن خوب بود و اگر
نحس بود یا به نحسی پیوسته بود زن زشت بود و اگر خواهی بدانی که زن نیکخو بود یا بدخو بنگر
اگر خداوند برج هفتم در خانهٔ خویش بود و سعد بود نیکخو بود و اگر بدیگر بروج بود و خداوند
خانه اش بوی نگرد از تثلیث یا تسدیس نیکخو بود و اگر از مقابله نگرد زشت خو بود
و اگر از تربیع نگرد میانه خو بود و چون خواهی بدانی که بعد از مواصلت یکدیگر را دوست
دارند یا نه بنگر بدلیل مرد و زن اگر از تثلیث یا تسدیس بیکدیگر نگرند همدیگر را دوست
دارند و اگر از مقابله نگرند یکدیگر را دشمن دارند و اگر از تربیع نگرند میانه حال بود
و اگر از حال مال ایشان خواهی بنگر ببرج دویم و هشتم اگر سعدی در این برجها بود
یا ستاره ناظر بود بدین برجها یا خداوند این برجها سعد بود یا مسعود و مستقیم بود
دلیل توانگری ایشان بود و اگر نحسی در این برجها بود یا خداوند انها منحوس بود یا راجع
بود دلیل درویشی ایشان بود و اگر خواهی بدانی از این دو تن کدام حکم رواتر است بنگر
بصاحب طالع اگر در وتد بود و صاحب هفتم در زایل بود پرسنده حکم رواتر است
و اگر

و اگر خداوند برج هفتم در وتد بود و صاحب طالع در برج زایل آن دگر حکم رواتر
بود و اگر پرسند که زن زودتر بمیرد یا مرد بنگر اگر خداوند طالع زودتر به نحس پیوندد
و یا زودتر محترق گردد مرد زودتر بمیرد و اگر خداوند هفتم زودتر منحوس یا محترق گردد
زن زودتر بمیرد و اگر سعد بدان دلیل بود بیمار شود لکن نمیرد **مثال** طالع عقرب صاحب
طالع مریخ در عاشر از آنکه ماه در طالع است و نزدیک بدرجهٔ طالع دلیل ماه را گرفتیم و چونکه
ماه متصل است بمشتری و مشتری در برج هفتم است گوییم که ضمیر از زن خواستن است
و از آنکه ماه و سهم السعاده و خداوند طالع و مشتری همه اندر وتدند و ماه بمشتری پیوندد و چون
از مشتری منصرف شود بمریخ پیوندد گوییم که این تزویج براید و از آنکه مشتری راجع است
گوییم که اول این کار بفساد آید چنانکه نومید شوند و چون مشتری مستقیم شود آنگاه کار براید
پس خواستیم بدانیم که این زن بیوه بود یا بکر نظر بصاحب هفتم نمودیم و آن زهره است
زهره را در برج ذوجسدین یافتیم پس گوییم که بیوه است و از آنکه در مقابله زهره زحل است
و از آنکه زحل در برج مرگ است گوییم این زن را شوی مرده است خواستیم بدانیم که این زن
را فرزند بوده است یا نه نگه کردیم ببرج زهره و آن حمل بود و در وی ستاره نیست گوییم
که او را فرزند نیست اگر در آن برج ستاره بودی گفتیمی فرزند دارد **مثال دیگر** طالع
سنبله صاحب طالع که عطارد است در برج نهم دلیل است که این مرد
غریب بود و از آنکه در برج نهم با زحل است دلیل است که در سفرش زیانی
بوی رسیده و از آنکه صاحب برج دویم زهره است و زهره در وتد است
دلیل است که توانگر است خداوند برج هفتم مشتری و مشتری در خانهٔ خود

به پنجم صح

دلیل است که این زن جمیله و نیکوروی و نیکوحال بود و از آنکه مشتری در وتد است
دلیل است که زن معروفه بود و چونکه عطارد که صاحب طالع است منصرف
است از زحل و منحوس بزحل و در برج زایل است و ماه نیز خالی السیر است دلیل
بود که این تزویج بر نیاید و از آنکه زهره در همه طالعها دلیل زن خواستن بود و زهره در اینجا
اینجا در خانه عطارد و عطارد در خانه زهره است دلیل است که این زن و این مرد
خویشاوندانند و از آنکه زهره در عاشر و عطارد در برج زایل است دلالت دارند که
این زن متکبره و کردنکش بود و مرد بغربت رونده بود و از جهت رفتن مرد همواره بسفر که
این کار تزویج بر نیاید و بدین عیب زن راضی بصحبت وی نشود و از آنکه مشتری با زهره
در برج ذوجسدین است دلالت دارد که این زن بیوه است **مثال دیگر** طالع ثور و
خداوند طالع زهره اما راجع است چون صاحب طالع ضعیف بود بماه نگریستیم
ماه را قوی حال یافتیم از آنکه خداوند ساعت است و در خانه خویش و در فرح خویش است
و ماه را منصرف یافتیم از عطارد و متصل بزهره پس عطارد را دلیل مرد گرفتیم و زهره را
دلیل زن و از آنکه ماه از مقابله عطارد باز گشته دلیل است که این مرد از زنی بوده است
طلاق داده و از آنکه زهره نیز بدوستی پیوسته بوده است با مریخ گوییم این زن را
شوی بوده است و از آنکه زهره راجع است گوییم که زن بدخواست و بجهت بدخویی
طلاق گرفته است و از آنکه زهره راجع است و ذنب در طالع و او تاد طالع زایل
و برج عاقبت سرطان است بمنزلة البیوت و سرطان برج منقلب است گوییم
که این تزویج بر نیاید والله اعلم **فصل** چون کسی از دزد دیده پرسد بنگر اگر کوکب سعد اندر
طالع بود یا در هفتم و آن سعد را در آن برج بهره بود بدانکه دزد مرد معروف و با حظ بود و
اگر در طالع یا هفتم کوکب نحسی بود بدانکه دزد مرد بی اصل یا مملوک بود و اگر در عاشر

کوکب

سعدی بود آن کالا گرانمایه بود و اگر نحسی بود کالا بی قیمت بود و اگر در عاشر نحس بود و ماه
خالی السیر بود و خداوند خانه را نه بیند کالا سخت بی قیمت بود یا دعوی بر باطل بود و اگر نحس در هفتم
بود و خداوند طالع یا یکی از نیرین بدو ناظر بود دلیل است که دزد دیده بدید نه آید و اگر در برج چهارم
سعد بود کالا را در جایی لطیف و خرم پنهان کرده بود یا بدست کسی شریف بود و اگر در برج چهارم
نحس بود دزد دیده را بجای خبیث و ویران پنهان کرده یا در دست کسی بی اصل بود و بنگر به ماه
اگر کرده کند بود یا از کوکبی منصرف و بدیگری متصل بود کوکب منصرف دلیل صاحب مال
و کوکب متصل دلیل دزد بود اگر این کوکب که ماه بدو متصل است اتصال دارد بدان کوکب
منصرف دزد کالا باز دهد و اگر نیرین بیکدیگر اتصال دارند دلیل بدید آمدن دزد بود و اگر
آن کوکبی که ماه بوی متصل است بصاحب طالع پیوندد دلیل است که دزد کالا باز دهد و اگر
خداوند طالع در هفتم بود دزد از اهل بیت باشد و کذا اگر آن دو کوکب که ماه از
آنها منصرف و متصل است در یک برج بوند دزد از اهل بیت باشد و اگر صاحب طالع و
صاحب هفتم در یک برج باشند دزد از اهل بیت بود اگر ماه یا آفتاب در خانه خویش باشند
آن کالا در خانه بود که گم شده باشد و اگر ماه یا آفتاب در مثلثه خود بود دزد از اهل بیت بود
لکن از خانه بیرون نشده باشد و اگر دلیل دزد یا نیرین در حد خویش بوند دزد را با صاحب مال
دوستی بود و شاید که خویشاوند باشند و اگر آفتاب در طالع باشد و صاحب طالع
بطالع ناظر بود آن کالا بدید آید اگر ماه در خانه خود نبود و نه در مثلثه خود و نه در شرف
خود و نه در حد خود و لکن ناظر بود بطالع و بصاحب طالع دلالت کند که دزد بدان خانه
اختلاط و دوستی دارد و اگر ماه بطالع ناظر بود لکن صاحب طالع را نه بیند
دلیل است که دزد هرگز بدان خانه نیامده است مگر که ماه در برج ذوجسدین بود

و خداوند ساعت دزد در دزد بود

که دلیل است که یکبار آمده باشد اگر ماه بنگرد بصاحب طالع دزد معروف بود نزد
اهل خانه و لکن بدان خانه در نیامده بود بجز آن بار که بدزدی آمده و اگر ماه بکوکبی پیوندد
که آن کوکب در طالع بود یا در دهم یا در یازدهم کالا بدید آید و اگر ماه بکوکبی پیوندد که
از طالع ساقط بود کالا بدید نیاید و اگر آن کوکب ساقط بکوکبی پیوندد که در دهم
بود یا در یازدهم یا بصاحب طالع پیوندد دلیل بدید آمدن کالا بود و اگر
آن کوکب که ماه بدو پیوندد با صاحب هفتم در برج نهم بوند یا در برج نهم از خانه خویش
آن دزد غریب بود و اگر در ششم بود بنده بود و اگر این دلیلها که مذکور شد در شرف
بود دزد از اشراف باشد و اگر در خانه خویش بود دزد معروف بود در شهر
و اگر در حد خود یا مثلثه خود بوند دزد در کوی و تبار خویش معروف بود لکن در شهر
معروف نبود و اگر در طالع ستاره غریب بود دلیل دزدان بود پس اگر
آن ستاره غریب در شرف خود بود یا در مثلثه یا در حد خود دزد از اهل بیت بود
اگر آن کوکب غریب که اندر طالع بود شمس باشد دلیل پدر بود و اگر زهره باشد
دزد زن بود و اگر مریخ باشد شوهر بود و اگر زحل باشد دلیل خادم بود و اگر عطارد
باشد دلیل پسر بود و اگر آن کوکب نه در شرف بود و نه در مثلثه خود و نه در حد خود
دزد خادم بود از اهل خانه اگر ماه به نحس پیوندد از تثلیث یا تسدیس دزدیده
بدید آید به آسانی و اگر از تربیع پیوندد بدید آید بدشواری و اگر ماه در هفتم بود یا
بستاره پیوندد که در هفتم بود یا بستاره پیوندد که نحس بود دزدیده بدید نیاید
و اگر بسعد پیوندد و آن سعد در عاشر بود یا در یازدهم دزدیده بدید آید و اگر ماه
بسعد پیوندد و آن سعد در دوم بود دزدیده بدید آید و اگر آن سعد در بروج دیگر

بود

بود بدید نیاید اگر صاحب خانه مال بصاحب طالع پیوندد دزدیده بدید آید اگر صاحب
هشتم بصاحب طالع پیوندد باز یابند اگر صاحب خانه مال بصاحب هفتم پیوندد
یا بصاحب هشتم دزدیده پیدا نشود و اگر صاحب مال با صاحب طالع در طالع
بوند سائل دزد باشد اگر نیرین ناظر بود بطالع یا بسهم السعاده دلیل بدید آمدن
دزدیده بود اگر آفتاب بسهم السعاده بنگرد زودتر بدید آید اگر از تثلیث یا تسدیس
بود باسانی بدید آید و اگر از تربیع و مقابله بود دشوار بدید آید اگر بنگرد بسهم
السعاده و ماه ناظر بود بسهم السعاده دزدیده بدید آید لکن بدشواری و اگر در طالع
و عاشر و یازدهم و دوم ستاره سعد نبود و نیرین نیز از طالع ساقط و از
سهم السعاده ساقط بوند دزدیده بدید نیاید البته و اگر آفتاب در طالع بود
دزدیده بدید آید مگر که طالع برج هوائی بود که دلالت آفتاب ضعیف
خواهد بود **فصل** چون خواهی بدانی که دزدیده را کجا پنهان کرده اند بنگر
بدان برج که صاحب ساعت در وی بود و آن برج که ماه در وی بود و برج چهارم
اگر این بروج بیشتر آبی بوند دزدیده را در جای ستوران پنهان کرده اند
و اگر بروج خاکی بوند بزیر زمین پنهان کرده اند و اگر بروج هوائی بوند به
صحرا پنهان کرده اند اگر صاحب ساعت در عاشر بود در بلندی پنهان
کرده اند یا در بام یا حجره و اگر در برج ذوجسدین بود در صندوق یا میان
دیوار پنهان کرده اند و اگر در سنبله بود بجائی پنهان کرده اند که در
آنجا گندم یا جو یا طعام بود و اگر صاحب ساعت با مریخ بود یا در
خانه مریخ بود در جای آتش مانند تنور و آتشدان پنهان کرده اند

واگر در خانهٔ زحل بود یا زحل ناظر بود بگو در جای تاریک پنهان کرده اند واگر در خانهٔ
مشتری بود یا مشتری بوی بنگرد بجای پاکیزه و محل نشیمن بزرگان پنهان کرده اند واگر در
خانهٔ افتاب بود یا افتاب بوی بنگرد در خانه یا سرای سلطانیان پنهان کرده
واگر در خانهٔ زهره یا زهره بوی بنگرد در محل زنان پنهان کرده اند یا میخانه یا جامه
خانه واگر در خانهٔ عطارد بود یا عطارد بوی بنگرد در خانهٔ غلامان یا کارخانه
یا کتان خانه پنهان کرده اند یا خزینه خانه فصل چون خواهی بدانی که دزد
کالا نزد کسی نهاده یا در دست خود او ست بنگر از درجه طالع تا درجه وتد
الارض اگر ستاره بود کالا بدست دیگری داده واگر ستاره نبود نزد خود دزد
بود فصل چون خواهی بدانی که دزد زن است یا مرد بنگر بدلیل دزد که کوکبی
است که در طالع بود غیر خداوند طالع و لصاحب برج هفتم و بدان کوکب
که ماه بوی متصل بود دلیلها اگر در برج ماده یا ربع ماده بوند دزد زن است
واگر در برج نر یا ربع نر بوند دزد مرد است واگر برخی در برج نر و برخی در برج
ماده بوند حکم بدان کوکب کن که قوی تر بود فصل چون خواهی بدانی که دزد پیر
است یا جوان بنگر بدین سه دلیل دزد اگر بیشتر ایشان در اول برج یا مشرقی
بوند دزد جوان است واگر در اخر برج یا مغربی بوند دزد پیر است واگر میانه
برج بوند یا نه مشرقی بوند و نه مغربی دزد میان سال بود و کوکبی که نه مشرقی
باشد و نه مغربی آنست که بیش از نود درجه از افتاب دور بود از پیش یا از
پس فصل اگر دلیل دزد زحل بود سبز رنگ باشد و گندم گون و خورد چشم و سر
فرو فکنده و بسیار اندیشه و گران کار و اگر مشتری بود مروارید گون باشد و نیکو
چشم و باریک ابرو و نغز اندام واگر مریخ بود نگارین چشم و تیز خشم و تند رفتار
باشد

باشد واگر زهره بود سفید پوست و سیاه چشم و نیکو روی و مزاح و بسیار خند بود واگر عطارد
بود و عطارد مشرقی باشد کودک بود یا غلام واگر مغربی و منحوس باشد کوسه بود واگر منحوس
نبود سبک ریش و خورد سر و میانه بالا و سبزرنگ و زبان آور بود واگر افتاب بود بنگر تا
بکدام کوکب پیوسته است بصورت آن کوکب بود واگر افتاب را اتصال نبود سرخ موی و
ازرق چشم و تنومند و ستمکار خواهد بود واگر ماه بود بنگر تا ماه بکه پیوسته است دزد بدان
صورت بود واگر ماه را اتصال نبود دزد خوب روی و سفید روی بود و دعوی سفرها دارد
و بنگر تا ماه بکدام برج خواهد بود بر صورت آن برج بود مثال طالع اسد عطارد در طالع و غریب
دلیل است که دزد غلامی بود کوسه زیرا که عطارد پیوسته بزحل است و سبزرنگ بود و از انکه
خداوند طالع در طالع است دزد از اهل بیت بود و چون مشتری در عاشر است دلیل
است که کالا پربها بود و خواستیم بدانیم چه چیز برده اند مشتری دلیل دزدیده است و ماه با
افتاب پیوسته و افتاب در برج آتشی بنماید که کالا دینار بوده زیرا که مشتری دلیل مال و افتاب
دلیل زر بود و از انکه مشتری دلیل مال و در عاشر است بنماید که دینار زیاد بوده بمقدار
هزار و دویست دینار و از انکه ماه بزحل پیوندد و زحل در برج یازدهم است دلیل است که
دزدیده بدید آید و از انکه در عاشر سعد است دلیل است که دزدیده پیدا شود و چونکه زهره
در برج هبوط و دوم طالع است و خانهٔ عطارد دلیل است که مال را به وزرا داده
خواستیم بدانیم دزدیده در کجا است نگاه کردیم بخداوند ساعت که قمر است و برج مال
و برج چهارم زهره در خانهٔ مال بوده بقمر و ماه در برج آبی و برج چهارم نیز آبی و ماه ساقط
از طالع دلالت دارند که در زیر زمین ~~[illegible]~~ پنهان کرده نزدیک آب و چونکه ماه
بزحل پیوندد دلیل است که در خانهٔ تاریک پنهان کرده اند هر چند که خداوند ساعت
زیر زمین است چونکه از طالع ساقط است دلیل بود که کالا زیر زمین پنهان است

و از انکه خداوند ماه در عاشر است دلیل است که کالا زود بدید آید اگر خداوند خانه ماه زیر زمین
و ماه را اتصال بکوکبی بودی که زیر زمین بودی گفتمی که این مال بدید نیاید مگر بعد از سالهای
دراز و از انکه زهره اندر هبوط است گوئیم این زن مال برده بنده بود مثال دیگر در طالع
هیچ کوکب نیافتیم اگر در طالع ستاره بودی دلیل دزدی بودی و همه کواکب را با ماه از طالع
ساقط یافتیم اگر ماه ساقط نبود دلیل دزدان ستاره بودی که ماه بوی پیوستی پس خداوند
هفتم را دلیل دزد گرفتیم و آن زهره است و از انکه سهم السعاده در هفتم است و زهره منصرف
است از کوکبی که در خانهٔ مال است و زهره ساقط از طالع و در تحت الشعاع دلیل
است که کالا را اندر دیده اند خود بفتاده است پس خواستیم تا بدانیم که گمشده چه
چیز است از انکه برج مال ناری و ماه نیز در برج ناری است دلیل است که چیزی بود
از آتش بیرون آمده و از انکه زهره پیوسته است بکوکبی که در خانهٔ مال است دلیل بود
که پیرایه زنان است و از انکه خداوند ساعت در حمل است و حمل دلیل سر بود چنین
نماید که پیرایه بود که بر سر و روی زنند مانند گوشواره و از انکه صاحب خانهٔ مال با صاحب
عاشر که دلیل قیمت بوند از طالع ساقطند دلیل است که گمشده چیزی بی قیمت بوده و
بهای وی فرو دار بیست درم بود و از انکه صاحب ساعت با ذنب است و بزحل
همی پیوندد دلیل است که در خانهٔ تاریک پنهان کرده اند و از انکه نیرین از طالع ساقط
و سهم السعاده در برج سابع است و ماه بکوکبی پیوندد که در برج نهم است دلیل است
که گمشده پیدا نشود مثال دیگر طالع جوزا عطارد که صاحب طالع است با افتاب
و زحل در طالع و ستاره غریب در طالع دلیل دزد است و چون زحل بدرجه طالع
نزدیک بود زحل را دلیل دزد گرفتیم و از انکه زحل مغربی است دزد مرد پیری بوده و از
انکه زحل در برج ذوجسدین است دلیل است که دو تن بوده اند و رفیق وی
جوان و سیمگون رنگ و ازرق چشم و تناور و دزد پیر سبز رنگ و هر دو از پیوستگان

سلطان

سلطان بوند و از انکه صاحب برج مال قمر است و قمر در حد مشرقی و در خانهٔ مریخ و مشتری
در برج خاکی دلیل است که کالا از گوهرها بود و از انکه زحل بشعاع شمس است بنماید
که لباس بود و از انکه صاحب خانهٔ مال و صاحب عاشر هر دو ساقطند دلیل است
که این جامه را داشته است و از انکه صاحب حد ماه مشتری است دلیل است
که جامه نیکو و مرتفع بوده و از انکه سهم السعاده ساقط است دلالت کند که
این جامه از قیمت افتاده از انکه صاحب ساعت در برج بادی است دلیل
بود که انرا در جای بلند پنهان کرده مانند بام و حجره و از انکه صاحب ساعت
در طالع است دلیل است که هنوز از این خانه که کالا گم شده بیرون نبرده اند
و از انکه مریخ در برج چهارم است دلیل است که کالا را در آتش دان پنهان
کرده اند مانند تنور و مطبخ و از انکه ماه بمریخ پیوندد دلالت دارد که جامه باز
بصاحب آن برسد و از انکه مریخ که تدبیر ماه با او بود در زیر زمین است
دلیل است که کس آگاه نشود و پوشیده ماند این راز از خلق فصل فی الشرکه
چون کسی از شرکت کردن پرسد طالع دلیل سائل و برج هفتم دلیل شریک و عاشر دلیل مال
و تجارت و سود و زیان و رابع دلیل عاقبت ایشان اگر طالع برج منقلب بود و ماه نیز در برج
منقلب شرکت پایدار نبود واگر صاحب خانهٔ ماه بماه ناظر بود تفریق بخشنودی بود واگر ناظر
نبود تفریق بجنگ و داوری بود و نیز اگر صاحب طالع بطالع بدوستی نگرد بخشنودی جدا شوند
واگر بدشمنی نگرد به تهمت و داوری جدا شوند اگر طالع و برج ماه ذوجسدین بود سود بسیار
کنند مگر که ماه منحوس بود یا در عاشر کوکب نحس بود که دلیل زیان است اگر ماه در برج
ذوجسدین یا برج ثابت بود و خداوند خانهٔ ماه بنگرد بماه انبازی ایشان پایدار و با امانت بود.

اگر در طالع نحس بود یا خداوند طالع راجع بود خیانت و بدخواهی از پرسنده بود و اگر در
هفتم نحس بود یا خداوند هفتم منحوس بود و راجع بود خیانت و بدخواهی از شریک بود
اگر در عاشر سعدی بود دلیل سود باشد و اگر عاشر برج منقلب بود و در وی سعد بود سود کنند اما
شرکت پایدار نبود و اگر آن سعد مشرقی و صاعد بود سود بسیار کنند و نزد خلق وجیه شوند
و اگر آن سعد مشرقی و هابط بود سود نکنند لکن وجیه شوند نزد خلق و اگر آن سعد صاعد بود
فقط سود بسیار برند لکن جاهشان نبود نزد خلق و از مال ایشان کس باخبر نبود و کسی از ایشان
فایده نبرد و اگر در عاشر ستاره نبود بنگر بخداوند عاشر اگر ناظر بود بعاشر و مسعود بود سود
بسیار برند و اگر صاحب عاشر بعاشر ناظر نبود در ان شرکت مال نبود و اگر بود مال اندکی باشد
پس بنگر اگر سعدی بعاشر ناظر بود در ان شرکت سود کرده بود و اگر نحس ناظر بود زیان کنند و بنگر
اگر ماه [illegible] بکوکبی متصل بود و از کوکبی منصرف کوکب منصرف دلیل سائل و کوکب متصل دلیل شریک بود
و ماه دلیل سود و زیان و صاحب خانه ماه دلیل عاقبت اگر ماه در برج اقبال یعنی وتد یا مایل وتد
بود و زاید النور و زاید الحساب بود دلیل است که سود بسیار کنند اگر ماه منصرف بود از
کوکبی لکن متصل نشود بکوکبی و صاحب طالع جز صاحب هفتم را نه بیند آن شرکت تمام
نشود و چون دلیل هردو انباز را شناختی بنگر آن انباز که دلیلش نحس بود خیانت
کننده بود و آنکه دلیلش سعد بود با امانت بود و آنکه دلیلش ساقط یا هابط بود آن شریک
خورد و حقیر بود و آنکه دلیلش در شرف یا در وتد بود بزرگوارتر بود آنکه دلیلش مشرقی بود چالاکتر
باشد و آنکه دلیلش مغربی بود سست حال و ضعیف بود **فصل فی الخصومة** چون از
خصومت پرسند بدانکه طالع و صاحب طالع دلیل سائل و برج هفتم و صاحبش دلیل

خصم و برج دهم دلیل قاضی و برج چهارم دلیل عاقبت و اگر ماه در وتد یا مایل وتد
بود منصرف از کوکبی و متصل بکوکبی کوکب منصرف دلیل سائل و متصل دلیل خصم
بود و برج دهم از برج ماه دلیل قاضی و خداوند خانه ماه دلیل عاقبت بود پس بنگر
اگر صاحب طالع در وتد بود و مقبول و در برج ثابت سائل قوی دست باشد
و هریک از دلیل خصمین که راجع یا محترق یا هابط یا ساقط بود یا در تحت الشعاع
بود ضعیف خواهد بود و اگر هردو دلیل بیکدیگر بدوستی نگرند میانشان
صلح افتد و اگر بدشمنی نگرند میانشان جنگ و داوری بود و هر دلیل که
علوتر بود قویتر خواهد بود اگر راجع نباشد و هر دلیل که صاحب دهم بدوستی
بوی نگرد قاضی یاری کننده وی بود و هر دلیل که کواکب بیشتر بوی نگرند از دوستی
معین ان خصم بیشتر باشد اگر در عاشر ستاره نحس بود دلیل است که قاضی جور
کند بنگر تا کدام دلیل بدان نحس منحوس است قاضی برانکس جور کند و اگر در
عاشر سعد بود قاضی عدل کند و داد دهد و اگر ان سعد راجع بود دلیل دروغ وی
و جور کردن از ان قاضی و نیز صاحب برج دوم دلیل یاران سائل و صاحب
برج هشتم دلیل یاران خصم است بنگر ازاین دو دلیل هرکدام در وتد بود و مستقیم السیر
و در حظ خویش یاران انکس قویتر بود و یاران دیگری ضعیفتر بود و هرکدام دلیل
که مغربی یا غریب یا ساقط بود یاران او ضعیف بود و اگر صاحب طالع در هفتم
بود یا هشتم و زیر زمین یا صاحب طالع بصاحب هفتم پیوندد دلیل ضعف سائل
بود و اگر صاحب هفتم در طالع بود یا در دوم یا ساقط بود یا بصاحب طالع پیوندد
یا راجع یا هابط یا محترق بود یا در برج منقلب یا مغربی یا غریب بود یا مقبول

نبود در جای خویش دلیل ضعف خصم و ظفر سائل بود **فصل** چون مردی پرسد که زن من
بخشم رفته آیا باز آید و صلح شود یا نه دلیل مرد طالع و صاحب طالع و کوکبی است که ماه ازو
منصرف است و دلیل زن برج هفتم و صاحبش و کوکبی است که ماه بوی متصل بود اگر این
دلایل بدوستی بیکدیگر پیوندند باز آید بخوشی و اگر بدشمنی پیوندند یا بمقارنه باز نیاید مگر
که قبول بود بینهما که دلیل باز آمدن بود اما بدشواری و اگر زهره راجع بود و در حال رجعت به
شمس پیوندد پشیمان شود و باز آید و اگر مستقیم بود بدشوار باز آید اگر ماه ناقص النور
بود زود پشیمان شود و صلح کند و اگر زاید النور بود پشیمان نشود و باز نیاید و دشوار آشتی
کند **فصل فی الحرب والمقاتلة** طالع و صاحب طالع و منصرف عنه ماه دلیل
سائل و برج هفتم و صاحبش و متصل به ماه دلیل خصم بود بنگر تا کدام یک از دلیل طرفین
قوی تر است ظفر او را باشد و ان دلیل که ضعیف تر بود او مغلوب شود **مثال**
طالع جوزا صاحب طالع در برج زایل و ماه در برج مایل منصرف عنه ماه را دلیل سائل
گرفتیم و متصل به ماه را دلیل دشمن از آنکه زحل در مایل وتد است و مقبول بماه دلالت
کند که سائل را قوت بود و فرزند بسیار و لشکر زیاد زیرا که زحل سه شهادت است
یک آنکه در برج مایل است دیگر آنکه صاحب ساعت است سیم آنکه ماه رابوی اتصال بوده
و عطارد را آن شهادت بود که صاحب طالع است و چون ماه متصل بزهره است
زهره دلیل دشمن بود و از آنکه زهره در وتد است و برج شرف و برج ذوجسدین دلیل قوت
دشمن و دلاوری وی و شهرگیری وی بود و از آنکه زهره با مریخ است دلیل است بر هیبت و فرح
دشمن و از آنکه زهره و مریخ در برج ذوجسدین اند مینماید که دو بار میان ایشان جنگ افتد
و از آنکه زهره در تثلیث زحل است مینماید که دشمن ابتداء صلح جوید و چونکه زحل راجع
است سائل صلح نخواهد کرد زیرا که کوکب راجع دلالت کند بر تدابیر خطا و از آنکه زحل

هفتم

مقبول است اول بار قوت سائل را بود و از آنکه زحل راجع است یا زهزیمت در افتد
پس نظر کردیم بعاقبت ایشان از برج چهارم از آنکه او تاد زایل است و خانه چهارم از او تاد
مایله اسد است و صاحب وی شمس و آفتاب زحل را نه بیند و نه زهره را و لکن ناظر است به مشتری
و مشتری خداوند خانه زهره است از آنکه آفتاب خداوند خانه زهره را بیند و خداوند خانه زحل را نه
چند ظفر دشمن را بود **مثال دیگر** طالع حمل صاحب طالع مریخ و مریخ در عاشر و در شرف دلیل
بر قوت سائل و دلیل دشمن زهره از آنکه زهره در برج زایل است و از کواکب سفلی دلیل است بر ضعف
حال دشمن پس نگاه کردیم باتصال و انصراف ماه ماه منصرف از زحل و متصل بزهره بود دلیل است
که زحل یاری کن سائل بود و از آنکه صاحب خانه مریخ است و مشتری یاری کن زهره بود زیرا که صاحب
خانه زهره است از آنکه زحل در مایل وتد است و در برج ثابت و مقبول مریخ و مشتری ساقط است
یاوران سائل از یاوران دشمن قویتر بودند پس بنگریم بعاقبت عاقبت برج سرطان است
چون ماه که صاحب او ست بوی ناظر نبود شهادت ماه زایل کردیم دیگر بستیم بخداوند خانه مریخ
و خداوند خانه زهره که کدام زودتر منحوس گردد دیدیم مشتری پس از یکماه باحتراق رود و زحل قوی
حال است و زهره را یافتیم که پس از بیست روز قران کند با مریخ و مریخ قوی حال است
پس عاقبت ظفر سائل را بود چون مشتری محترق گردد و زهره به تربیع زحل اید در انوقت هلاک دشمن
بود والله اعلم **فی مسائل البرج الثامن** چون کسی پرسد که مرا مرگ از چه سبب
بود بنگر بصاحب هشتم تا در کدام برج بود که با صاحب طالع اتصال کند اگر در
برج غریب بود یا در برج سیم مرگش بغربت بود و اگر صاحب هشتم در مراجعه
خویش بود یا در اوتاد طالع مرگش در شهر خویش بود و اگر صاحب هشتم
زحل بود و در برج خاکی مرگش از علت سودا بود و اگر در برج آبی بود از رطوبت

و بلغم بود و اگر در برج آتشی بود مرگش از صفرا بود و اگر در برج هوائی بود مرگش از خون
بود و اگر صاحب طالع در عاشر بود بمقابله صاحب هشتم مرگش از بلندی افتادن
بود و اگر صاحب هشتم در هفتم بود مرگش از سبب زنان بود و اگر برج هفتم عقرب
بود زنان زهرش دهند و اگر صاحب هشتم در برج ششم باشد مرگش از سبب
بندگان بود و اگر برج ششم بهیمی بود مرگش از ستور افتادن بود و اگر برج ششم
اسد بود مرگش از نخجیر بود و اگر صاحب هشتم مریخ بود و در برج عقرب باشد بدست
دزدان کشته شود یا در حرب و اگر آفتاب با مریخ بود مرگش از سبب خشم ملوک
باشد و اگر مریخ در برج آتشی بود مرگش از سوختن با آتش باشد و اگر صاحب
هشتم زهره باشد و منحوس بود مرگش از سبب زنان بود یا زهرش بخورانند
و اگر صاحب هشتم عطارد بود مرگش از سبب بندگان بود و اگر مشتری باشد
مرگش از سبب مال و زر بود و برتری جستن و اگر صاحب هشتم در حمل باشد مرگش
از درد سر بود و اگر در ثور بود از درد گلو و اگر در جوزا بود از درد کتف و دست و
اگر در سرطان بود از درد سینه و اگر در اسد بود از درد پشت و اگر در سنبله بود
از درد شکم و اگر در میزان بود از درد میان و سرین و اگر در عقرب بود از درد ناسور
و اگر در قوس بود از درد زانو و اگر در جدی بود از درد ساق و اگر در دلو بود از
درد پای و ران و اگر در حوت بود از درد قدمها والله اعلم **فصل** اگر کسی پرسد
که میراث یابم یا نه بنگر بطالع و صاحبش و ماه که دلیل سائل است و برج هشتم که دلیل میراث
است اگر صاحب هشتم کوکب سعد بود و صاحب طالع یا ماه یا بکوکبی که در طالع بود اتصال
دارد آن میراث بیابد و اگر در هشتم کوکب سعد بود و با صاحب طالع یا ماه پیوندد یا پنهان

جمع نور یا نقل نور بود آن میراث بیابد و اگر خلاف این بود نیابد و اگر صاحب طالع یا
کوکبی که در طالع است سعد بود و صاحب هشتم بدانها یا بماه پیوندد یا جمع نور یا نقل نور بود میراث بیابد
و اگر صاحب هشتم نحس بود و بصاحب طالع یا ماه پیوندد از تربیع یا مقابله یا مقارنه جنگ و
خصومت بسیار کنند و چیزی بدست نیاید و اگر در هشتم نحس بود حکم همین باشد و اگر صاحب
هشتم سعد بود و بصاحب برج دوم بدوستی پیوندد میراث بیابد بآسانی و اگر بدشمنی
پیوندد بدشواری بیابد **فی مسائل البرج التاسع** چون کسی از اهل سفر پرسد که چگونه بود و
بباید کردن یا نه بنگر بصاحب طالع و بماه اگر صاحب طالع یا ماه در ربع زایل بود بتواند سفر کردن
اگر خداوند طالع در این جایها بود و مقبول بود یا از نظر سعد بود سفر کند باسانی و صحت
روانی و اگر مقبول نبود و در اینجایها یا اتصال بنحس دارد این سفر نیک نبود و اگر طالع جدی بود یا دلو
یا میزان و زحل در وتد بود سفر کند اگرچه سفرش نیک نبود و بنگر اگر زحل یا مریخ در طالع بود شدت
پیش آید او را در این شهر یا بعد از رفتن و کی اهل بیت او را زیان رسد و اگر نحس در عاشر بود در نیمه راه
وقت رفتن و یرا زیان رسد یا باشل شود و اگر نحس در مقیم بود او را شدت و زیان رسد در آن شهر
که میرود و اگر نحس در چهارم بود در مراجعت بوی زیان رسد و چون خواهی بدانی که تواند بسفر رفتن
یا نه بنگر اگر صاحب طالع مستقیم بود تواند رفتن و اگر راجع بود نتواند رفت و اگر صاحب طالع یا ماه
بکوکبی پیوندد که در طالع بود یا زیر زمین یا در عاشر یا در یازدهم یا در رابع یا در پنجم تواند رفتن و اگر صاحب
طالع راجع بود یا ماه بکوکب راجع پیوندد یا صاحب هفتم راجع بود یا صاحب طالع بکوکب راجع
پیوندد نتواند رفتن اگر ماه یا خداوند طالع بکوکبی پیوندد که در طالع بود زیر زمین یا در عاشر یا در یازدهم
یا در رابع یا در پنجم نتواند رفتن و اگر دلیل طالع از تربیع و مقابله اتصال دارد بکوکبی که در وتد بود نتواند
سفر رفتن و اگر اتصال از تسدیس یا تثلیث بود تواند بسفر رفتن باسانی و مراد برآید و همواره

مثلثه سفر را بنگر و اگر ماه متصل بسعد بود آن سفر نیکو بود و اگر متصل به نحس
بود نیکو نبود مگر اینکه اتصال از تثلیث یا تسدیس بود و قبول بود میان ایشان
و اگر نحس در اوتاد طالع بود بیم زیان بود و اگر نحس در برج نهم یا سیم بود راه ایشان را
مخاطره بود و بیم زیان بود و اگر صاحب طالع یا ماه با آن نحس متصل بود بدوستی بیم
از دزدان بود که او را و رفقای او را بیازارند **فصل** اگر خواهی تا بدانی که چرا بسفر
میرود و بکجا میرود بنگر بماه اگر منصرف بود از زحل بدانکه از غم و الم بسفر میرود
و اگر از مریخ منصرف بود از بیم بسفر میرود یا گریخته بود و اگر از عطارد منصرف
بود و عطارد منحوس باشد از فرزندان گریخته بود و اگر از آفتاب منصرف بود
از بیم سلطان بود یا پدر یا استاد و این دلیل در صورتی است که انصراف از
مقارنه بود یا از تربیع و مقابله اما اگر انصراف از تثلیث یا تسدیس بود با همراهان
بصلح رود اگر ماه متصل بزحل بود بسوی پیران رود و اگر متصل بمشتری بود بسوی
بزرگان رود بطلب مال و اگر متصل بمریخ بود از تثلیث بسوی دوستان رود و آن کوکب
که ماه یا صاحب طالع بوی پیوندد صاحب ثانی بود بیاز رگانی و تجارت میرود و اگر
صاحب ثالث بود بنزد برادران و دوستان میرود و اگر صاحب چهارم بود به نزد
پدر یا استاد میرود و اگر صاحب خامس بود بنزد فرزند یا کسیکه بمنزله فرزند بود
میرود و اگر صاحب سادس بود بخریدن برده یا خریدن ستور یا به نزد بندگان
میرود و قس علی هذا و نیز بنگر اگر آن ستاره که ماه بوی پیوندد در برج خویش بود یا
در شرف ماه بود سائل مسافر است که بخانه خود میرود و اگر آن کوکب که ماه بوی
پیوندد ساقط یا در برج هبوط بود یا ماه ساقط بود در هبوط آن کوکب بود بطلب
کم شده یا گریخته میرود و اگر فالی السیر بود بطلب معاش میرود و اگر آن کوکب

که ماه یا صاحب طالع بوی پیوندد خداوند برج بود یا بدان برج بنگر و از تثلیث یا تسدیس
آنکس که سائل بنزد او میرود مردی ستوده و دوستدار خلق بود و اگر خداوند برج بدان
برج از تربیع یا مقابله نگرد آن مرد ناستوده و دشمن وی بود و اگر آن کوکب که ماه بوی
پیوندد در وتد بود مطلوب مردی معروف باشد و اگر در شرف بود سلطان یا رئیس
یا مرد صاحب جاه بود و اگر در شرف بود و در برج زایل و آن برج منقلب بود آن مرد سلطان
بوده و معزول شده اگر در برج هفتم ستاره سعد بود حال مسافر نیک بود و بدانجا که میرود
کارش بهتر باشد و اگر در طالع سعد و در هفتم نحس بود حالش در همین جا که هست بهتر
بود و سفرش نیکو نبود و اگر در عاشر سعد بود و در هفتم نحس نباشد کار تجارت مسافر
در سفر نیک بود و محتمل است که قبل از رسیدن بمقصد در راه کارش ساخته شود و مرادش
برآید و برگردد **مثال** طالع جدی صاحب طالع زحل و در برج ششم چون زحل در ربع زایل است
دلالت بر سفر نکند صاحب خانه سفر عطارد در برج یازدهم بود آن نیز در ربع زایل است
دلالت بر سفر نکند صاحب ساعت که شمس است نیز در یازدهم آن نیز دلیل سفر نبود زهره
در طالع است چون کوکب سبک رو است و کوکب سبکرو در طالع دلیل سفر است و ماه در سیم
که ربع زایل است و او نیز دلیل سفر بود پس نگاه کردیم باتصال ماه و زهره که دلالت بر سفر دارند
هر دو متصل بمریخ بودند و مریخ در خانه سفر که خانه نهم است راجع بود دلیل است که سفر نتواند
کرد و اگر سفر کند زیان باو رسد در راه از دزدان زیرا که مریخ دلیل دزد بود و برج نهم دلیل راه
مثال دیگر طالع اسد آفتاب در هشتم که ربع زایل است دال بر سفر صاحب ساعت
مشتری در عاشر بچهار درجه مشتری نیز در ربع زایل است زیرا که درجه او کمتر از درجه
برج است او نیز دال بر سفر خواستیم بدانیم که برود نظر بماه کردیم ماه منصرف از زحل

و متصل بمریخ چون ماه بعاشر اید به تثلیث مریخ سائل سفر کند و از انکه مریخ در برج
دویم و بدرجه طالع نزدیک است سفرش نزدیک بود اگر مریخ در برجی بود که از طالع دور
بود سفرش دور بودی و از انکه مریخ راجع است دلالت کند که زود بر گردد بی نیل مقصود
مثال دیگر طالع عقرب و زهره در طالع بزیر زمین در ربع زایل است دلیل بر سفر مریخ در عاشر
و زایل از درجه وسط السماء دلیل بر سفر و ماه در ربع مایل دلیل بر مقام لکن از انکه ماه از
تسدیس زحل منصرف است و زحل در هشتم است که ربع زایل است دلالت بر سفر کند
خواستیم بدانیم حال او در سفر چون بود از انکه مشتری در برج هفتم است و ماه را در ان برج
شرف است و ماه بشرف میرود دلیل است که سفرش نیک بود و حاجتش بر اید و از
انکه صاحب طالع در دهم است در برج افتاب دلیل است که سائل سلطان است و
از انکه مشتری که صاحب برج فرزند است در برج هفتم است و پیوسته بمریخ دلیل است
که سائل بشهری رود که فرزندانش انجا بوند و فرزند را عروس خواهد خواستن یا بسور کردن
فرزند همی رود **فصل** چون پرسند که غایب کی اید بنگر بصاحب طالع و بماه که هر دو دلیل بوند
اگر گوید فرزندم غایب است بنگر بصاحب پنجم و به ماه و اگر گوید که شوهرم غایب است
بنگر بصاحب هفتم و به ماه و اگر گوید برادرم غایب است بنگر بصاحب سیم و بماه و بر این
قیاس انگاه بنگر که از ان دو دلیل کدام کوکب بود پس بنگر اگر دلیل در طالع یا عاشر بود آمدنش
نزدیک است و اگر با آخر برج نهم بود و راجع نبود بیاید و اگر دلیل بکوکبی پیوندد که در طالع بود
یا در عاشر کمو که بیاید و اگر دلیل بصاحب خانه اش پیوندد و صاحب خانه اش در طالع بود
یا در عاشر یا در یازدهم غایب بیاید و اگر دلیل غایب در هفتم بود یا در چهارم غایب هنوز
در انشهر بود و بیرون نیامده باشد و اگر دلیل بستاره پیوندد که در هفتم بود غایب بسوی

ان شهر میرود یا بشهر دیگر میرود و اگر دلیل بکوکبی پیوندد که در چهارم بود یا بکوکب ساقط پیوندد
دلیل دیر آمدن غایب است و اگر هر دو دلیل که گفتیم ساقط بوند یا بکوکب ساقط پیوندند
دلیل آمدن بود و اگر دلیل راجع و در برج دویم بود و راجعا بطالع آید غایب در آمدن بود
و چون بطالع رسد بیاید و اگر دلیل در یازدهم بود و راجعا بعاشر اید چون دلیل بوسط السماء
رسد غایب ورود کند **فصل** چون پرسد که غایب چه وقت بیاید بنگر که دلیل بکدام کوکب
پیوندد وقت پیوستن بدان کوکب غایب بیاید و دیگر بنگر بصاحب ساعت و بماه هر
کدام که در ربع زایل بود بشمار از وی تا درجه طالع یا بشمار از وی تا درجه کوکبی که بدان اتصال
دارد هر درجه را ساعتی گیر و هر بیست و چهار درجه را شبانه روزی چون اینمدت بگذرد غایب
بیاید و این انکه بود که خداوند ساعت دلیل بود و چون دلیل ماه بود و در یکی از دو ربع زایل
بود بشمار از درجه ماه تا درجه طالع یا درجه انکوکبی که بوی اتصال دارد بدانوقت که بدو
پیوندد و هر سیزده درجه را شبانروزی گیر چون اینمدت بگذرد غایب بیاید و نیز بنگر
بدلیل که کی بوتد طالع یا بوتد خداوند طالع آید آنوقت غایب بیاید و اگر از وتد دور بود
بنگر تا بعاشر یا به برج چهارم کی اید یا دلیل بوتد خداوند خانه اش کی اید بدانوقت غایب
بیاید **فصل** چون پرسد که غایب بیمار است یا صحیح بنگر بدلیل غایب چنانکه مذکور
شد و بماه اگر ساقط بود یا در برج هبوط یا در تحت الشعاع یا راجع بود یا منحوس بود
بدان بیمار است و اگر دلیل مستقیم بود یا پیوسته بسعد بود یا در مراعمه خویش بود
تندرست باشد **مراعمه** آنست که کوکب در خانه خویش یا در شرف یا در مثلثه
یا در حد یا در درجه خویش بود **فصل** چون پرسند که غایب مرده است یا زنده

بنگر بدلیل غایب اگر زیر زمین بود و صاحب هشتم بوی ناظر و ماه منحوس دلیل مرگ وی بود
و اگر دلیل در احتراق بود و ماه پیوسته به نحس یا بصاحب هشتم بود مرده است و اگر دلیل در
احتراق بود یا در تحت الشعاع و نحس نیز بوی بنگرد یا صاحب هشتم بوی بنگرد و ماه نیز
منحوس بود غایب مرده است اگر دلیل در تحت الشعاع یا در زیر زمین بود لکن سعد
بنگرد و ماه نیز منحوس بود غایب بیمار بود سخت که بوی امید ندارند و لکن صحت یابد
و اگر دلیل هابط بود یا در هشتم بود یا منحوس بود بصاحب هشتم و ماه بکوکبی پیوندد که در
زیر زمین بود دلیل است که غایب مرده است و اگر ماه هابط بود و متصل بنحس و دلیل
غایب در هشتم منحوس بود یا بزیر شعاع شمس بود بنظار نحس غایب مرده باشد
و اگر دلیل ساقط بود و منحوس بصاحب هشتم و ماه بزیر زمین بود غایب مرده بود
و اگر ماه بزیر زمین بود و یا بکوکبی پیوندد که بزیر زمین بود و دلیل اندر احتراق یا در هشتم
منحوس بود دلیل است که غایب بیمار است لکن صحت یابد والله اعلم **فی مسائل
البرج العاشر** چون پرسند از عملی که از سلطان طلب خواهد کرد که بر اید یا نه بنگر بطالع و
بقمر اگر بصاحب عاشر پیوندد یا بکوکبی که در عاشر است یا به آفتاب پیوندد و آفتاب در وتد
بود یا قمر در عاشر بود با صاحب طالع مراد بر اید بطلب و حرص و الحاح و اگر صاحب عاشر در طالع بود
یا بصاحب طالع پیوندد یا شمس در طالع بود یا بنظر صاحب طالع بود سلطان وی را طلب کند
و عمل بوی سپارد و اگر نظرشان مقبول بود بهتر باشد و اگر غیر مقبول بود خیر و منفعت کمتر بود
و مراد به تمامی بر نیاید و بنگر بسهم السلطان اگر صاحب سهم یا صاحب شرف وی یا صاحب
حد یا صاحب مثلثه وی یا صاحب وجه برج وی بوی متصل باشد و همه مستقیم السیر باشند

العمل بیاید و نیز بنگر بخداوند طالع و بماه و بخداوند عاشر اگر صاحب طالع و صاحب عاشر
با یکدیگر اتصال دارند و ماه مسعود بود عمل بیاید اگر اتصال از تثلیث و تسدیس بود باسانی
و اگر از تربیع و مقابله بود بدشواری بیاید و اگر صاحب عاشر بصاحب طالع پیوندد بهتر بود و به
اسانی بر اید و اگر دلیلها در برج منقلب بود و طالع برج منقلب بود حاجت دشوار بر آید و اگر
بر اید پایدار نبود و تباه شود و اگر صاحب طالع و صاحب عاشر با هم پیوندند و لکن هر دو
از طالع ساقط بوند مراد بر نیاید اگر صاحب طالع بطالع ناظر بود لکن صاحب عاشر نه
چند مراد بر نیاید اگر صاحب طالع و صاحب عاشر متصل بوند لکن برج طالع و برج عاشر
منقلب بود و ماه منحوس بود مراد بر نیاید و اگر بر اید تباه شود و اگر صاحب طالع در وتد بود
و صاحب عاشر ساقط حاجت بر نیاید مگر که ماه با صاحب خانه خویش پیوندد یا بسعدی
متصل بود و آن سعد از طالع ساقط نبود و اگر صاحب عاشر صاحب طالع را نه بیند
حاجت بر نیاید مگر که بینهما جمع نور یا نقل نور بود و کوکب جامع یا ناقل در وتد بود و اگر
صاحب طالع را با صاحب عاشر اتصال بود لکن ماه منحوس بود یا صاحب برج چهارم
بخانه خود ناظر نبود بر امدن حاجت ضعیف بود که برخی بر اید و بعضی بر نیاید **مثال** طالع
قوس مشتری از طالع ساقط نظر کردیم شهادت عطارد در این طالع بیشتر است زیرا
که صاحب ساعت و قابل نور ماه و خداوند سهم السعاده و در عاشر بود پس عطارد را دلیل
گرفتیم از انکه عطارد در برج عاشر و مقبول است دلیل است که سائل سلطان است و
از انکه ماه با عطارد در برج منقلب است و صاحب طالع ساقط دلیل است که معزول
شده و دگر باره سلطنت جوید نظر کردیم برج عاقبت حمل بود چون برج منقلب است و ماه
در وی و زهره و عطارد و ماه بمریخ پیوندند و مریخ در برج زایل است دلالت کند که اینکار
نزدیک به بر آمدن بود باز تباه شود **مثال دیگر** طالع قوس دلیل مشتری زیرا که صاحب

طالع وصاحب ساعت وصاحب سهم السعاده است ودر وتد است ازانکه
مشتری درخانه عطارد است دلالت کند که سائل مردی متکلم ودانا وبا ادب بود پس
نگاه کردیم که حاجتش برآید یا نه عطارد که صاحب عاشر است در شرف بود ولکن
بزحل پیوند که ساقط است وماه نیز در برج زایل است دلیل بر نیامدن حاجت بوند واز
انکه مشتری قوی حال است دلالت کند که از پس سه سال سلطان گردد زیراکه مشتری بسنبله
اید به برج عاشر که خانه سلطان است پس سلطانی با قوت ودولت شود **مثال دیگر**
طالع میزان زهره در برج نهم پس نگاه بماه کردیم ماه را نیز در برج زایل یافتیم در مسئله سلطانی
چون برج زایل ضعیف بود دلالتش نظر نکردند شرف طالع نمودیم که زحل بود یافتیم زحل را
صاحب شرف طالع وصاحب حد طالع وصاحب سهم السعاده ودر برج عاشر پس زحل را
دلیل گرفتیم پیدا گشت که ضمیر از طلب سلطانی است پس نگاه کردیم که حاجت وی
برآید یا نه صاحب عاشر وماه را یافتیم ماه خانه خویش نه بیند وبرج طالع وبرج عاقبت
هر دو منقلب است وصاحب طالع زایل دلیل بر نیامدن حاجت بود **مثال دیگر** طالع
حوت بده درجه وزهره دروی به نه درجه زهره صاحب شرف برج است ومنصرف از
مشتری دلیل طالع زهره را گرفتیم ازانکه دلیل طالع منصرف از مشتری است دلالت کند که
ضمیر از سلطنت است وازانکه زهره در شرف است سائل مردی شریف وستوده حال
وبا قدر وجاه بود وازانکه مریخ خداوند خانه مال است وراجع است دلالت کند که مالش
پراکنده شده وزیان رسیده بود وازانکه مریخ در برج بندگان است دلالت کند
که زیانش بسبب بندگان بود که غلامانش گریخته ومالش برده اند پس نگاه کردیم
که حاجتش از سلطانی براید یا نه خداوند عاشر را در خانه خویش یافتیم وماه را
در برج عاقبت منصرف از مشتری ومتصل بزهره که دلیل طالع است دلالت
کند

کند به برامدن حاجت بیاری مردی کردان ازانکه مشتری که صاحب عاشر است در عاشر وصاحب
برج عاقبت نیز در عاشر وبرج عاقبت ناظر است دلالت کند به پایداری عمل ویافتن جاه
ومرتبت وازانکه خداوند خانه مال راجع است مالش پایدار نبود **فصل** در معرفت وقت یافتن
عمل وسلطانی بگیر از درجه سهم السلطان تا درجه شمس یا تا درجه مشتری هر کدام قوی‌تر ونیکو
جایگاه‌تر بود وبر درجات طالع افزای واز طالع بیفکن هرکجا که برسد چون شمس بدانجا رسد
واز نحوس وفساد پاکیزه بود انروز عمل یا سلطانی یافته شود ونیز بنگر باتصال صاحب
طالع وصاحب عاشر یا اتصال دلیل یافتن عمل یا اجتماع دو دلیل در طالع یا در عاشر و
بگیر مابین درجات ایشان در برج منقلب اگر در ربع شرقی بود خاصه که قابل تدبیر سریع
السیر باشد هر درجه یکساعت بود ودر ربع جنوبی هر درجه روزی ودر ربع غربی هر درجه ماهی ودر
ربع شمالی هر درجه سالی بود واندر برج ثابت در ربع شرقی هر درجه هفته بود ودر ربع جنوبی هر
درجه ماهی ودر ربع غربی هر درجه فصلی از سال ودر ربع شمالی هر درجه سالی بود ویژه که قابل تدبیر
بطی السیر باشد واندر برج ذو جسدین در ربع شرقی هر درجه ماهی ودر ربع جنوبی هر درجه فصلی و
در ربع غربی هر درجه سالی ودر ربع شمالی هر درجه روزی بود خاصه که قابل تدبیر بطی السیر باشد ونیز
هرگاه مشتری بسهم العمل والسلطان رسد یا متصل شود ومشتری قوی حال باشد انروز عمل یا سلطانی
یابد وبمراد رسد **فصل** چون پرسد که چیزی میخواهم بخرم شاید خرید یا نه بنگر بماه اگر زیر زمین
بود ومسعود وزاید النور والحساب وشمالی وصاعد ومتصل نبود بکوکبی که زیر زمین است
یا در برج زایل بود ان چیز بخرد که سود کند واگر ماه نیز زیر زمین بود ومنحوس بود یا ناقص النور
یا ناقص الحساب یا جنوبی وهابط بود یا متصل بود بکوکبی که در زیر زمین یا در برج زایل
بود نشاید خرید که زیان کند وپشیمان شود ونیز بنگر بدان کوکب که در عاشر بود واگر
در عاشر ستاره نبود بنگر بصاحب عاشر اگر ببرج زایل خواهد رفتن یا بنحس

خواهد پیوستن یا ببرج هبوط یا ببرج وبال خواهد رفتن ان چیز نباید خرید که زیان کند واگر
ببرج شرف خواهد رفت یا از برج زایل بوتد خواهد رفت یا بسعد خواهد پیوست ان چیز بخرد که
سود بسیار کند **فی اسولة البرج الحادی عشر** چون کسی پرسد که امیدی دارم براید
یا نه بنگر بصاحب طالع وبماه اگر اتصال دارند با صاحب یازدهم یا صاحب
یازدهم بصاحب طالع خواهد پیوست امیدش براید واگر در برج یازدهم ستاره
سعد بود وصاحب طالع یا ماه را بان سعد اتصال بود از تثلیث ویا
تسدیس ان امید باسانی براید واگر از تربیع یا مقابله بود دشوار براید مگر منهما
قبول بود که از پس دشواری اسان گردد واگر این دلایل را اتصال نبود یا در برج
یازدهم کوکب نبود یا دلیل راجع یا در تحت الشعاع باشند ان امید بر نیاید
فصل اگر پرسد دوستی دارم باو متصل شوم یا نه بنگر بصاحب طالع وبماه وبه
صاحب یازدهم اگر میانشان اتصال از تثلیث یا تسدیس بود مراد از دوست براید
واگر نظر تربیع ومقابله دارند دیدار ایشان بیکجای بود ولکن میانشان عنایت بود ونزدیکی
نبود وامید ازوی بر نیاید **فی اسولة البرج الثانی عشر** چون از فال محبوس پرسد
طالع وقت زندان برون مشخص کن والا طالع سؤال وبنگر اگر ماه در برج منقلب بود
زود خلاص شود مگر که سرطان باشد که مدتی در حبس خواهد ماند لکن حالش در حبس نیکو
بود واگر موضع قمر جدی باشد چون خانه زحل است همین حکم دارد واگر قمر در دلو باشد سخت
دیر بماند ومردی بی حسب اورا حبس کرده باشد واگر ماه در اسد بود سلطان یا مردی
شریف اورا حبس نموده واگر ماه در برج ثابت باشد دیر خلاص شود واگر در برج ذو جسدین
بود چون خلاص شود باز گرفتار حبس گردد ومدت حبس میانه بود واگر ماه بمشتری بنگرد
یا بزهره بنگرد زود خلاص شود واگر با عطارد نظر دارد حال او در محبس خوب باشد وزود
خلاص شود

خلاص شود اگر ماه بزحل یا بمریخ نظر دارد در حبس زنجیردار بود وحالش بد باشد ودیر بماند وچون
ماه جنوبی وهابط باشد زود خلاص شود واگر شمالی وصاعد بود دیر بماند اگر ماه بسعد پیوندد
وصاحب طالع به تحت الشعاع در اید وزحل در رابع بود زود خلاص شود وبعد از رهائی
زود بمیرد واگر مریخ در رابع بود یا نه زود خلاص شود اما بعد از رهائی کشته شود یا بمرض صعب
گرفتار شود اگر صاحب طالع از درجه احتراق گذشته باشد ودر چهارم نحس بود زود خارج
شود وبیمار شود چون ماه متصل بسعد بود ودر اوتاد طالع نحس بود وصاحب طالع
تحت الشعاع باشد زود خلاص شود وپس ازان بیمار شود مگر اینکه صاحب طالع
از درجه احتراق گذشته باشد که از بیماری نیز زود صحت یابد واگر از درجه
احتراق نگذشته وبخواهد رفتن دلیل مرگ بود بعد از خلاصی اگر ماه با عطارد
منحوس بود حالش بد بود در زندان اگر ماه در بروج زایله بود زود خلاص شود
اگر ماه بمشتری پیوندد وعطارد با نحس بود زود رها شود لکن شدت وعذاب
دیده باشد وارباع زایله نیز حکم بروج زایله دارد اگر ماه منصرف بود از نحس و
متصل بسعد محبوس از حبس بگریزد واگر منصرف از سعد ومتصل به نحس
بود دلیل ضعف قلب محبوس وعدم قدرت او بر فرار از حبس بود اگر ماه به نحسی پیوندد
وپس ازاو بسعدی پیوندد دلیل خلاصی بعد از نومیدی بود اگر ماه بسعد پیوندد وپس از
ان بنحس پیوندد زود خلاص شود وپس ازان شدت وغم بیند ودیگر بطالع وخداوند
طالع اگر بسعد پیوندد دلیل نیکوئی حال محبوس است وسرعت خلاصی او واگر
واگر بنحس پیوندد طالع یا خداوند طالع دیر در حبس بماند وحالش بد بود واگر ماه
یا صاحب طالع بنحس پیوندد وان نحس زیر شعاع آفتاب بود ان نحوست

وشدت زود از محبوس کم نبود زیرا که نحس چون بزیر شعاع بود قوت ندارد و چون
خداوند خانهٔ ماه ناظر بود بماه دلیل خوبی حال محبوس است در محبس و چون نحسی
در وتد الارض بود و ماه با ان نحس نظر مقارنه داشته باشد محبوس در حبس
بمیرد **فصل** چون خواهی بدانی که محبوس کی از زندان بیرون آید بنگر بخداوند
طالع و بماه اگر هر دو در ربع زایل بوند و بکوکبی پیوندند که در ربع زایل بود در روز
اتصال ایشان محبوس خلاص شود و دیگر بنگر بماه و بصاحب طالع هر کدام از انها
در برج یازدهم بود یا در برج ششم یا در وتد الارض بود انکوکب دلیل بود
بنگر هرگاه دلیل از ان برج بیرون آید یا دران برج بود لکن بسعدی پیوندد و
ان سعد در ربع زایل بود بدان روز خلاص شود و اگر دلیل طالع به کوکبی
پیوندد که در ربعهای مایل بود دلیل دیر ماندن در حبس بود **فصل** چون کسی
را نامه آمده باشد و خواهی بدانی که در نامه چه نوشته و از نزد که آمده بنگر بماه اگر در وتد
بود و اتصال و انصراف دارد از تربیع یا مقابله دران نامه کاری بزرگ و مهمی سخت
باشد و بنگر تا ماه از کدام کوکب منصرف است اگر از سعد منصرف است و ان سعد
در شرف بود نامه از سلطان است یا مردی بزرگ و اگر از نحس منصرف بود نامه از
کسی بمقدار بود اگر از افتاب منصرف بود از سلطان بود و اگر از عطارد منصرف بود
نامه از نزد دبیری یا شاعری بود اگر ماه با عطارد در خانهٔ خویش باشند یا در طالع دران
نامه خبر سلامت بود و اصلاح حال و بدانکه ماه و عطارد دلیل نامه اند لا غیر هر یک که در
وتد بود و ناظر بطالع دلیل ان نامه بود انگاه بنگر بدلیل اگر در برج دویم بود از خانهٔ خویش
دران نامه حدیث مال بود و اگر در برج سیم بود از طالع یا خانهٔ خویش دران نامه خبر

دوستی

دوستی یا برادر یا سفر باشد و اگر در برج چهارم از طالع یا خانهٔ خویش باشد خبر پدر و مادر و یا
زمین و خانه بود و نامه از کسی آمده که بسال از وی بزرگتر است و اگر در پنجم بود نامه از کسی که
او را بجای فرزند است یا از فرزند بود و دران خبر خوشحالی و عطا دادن بود و اگر در ششم بود
نامه از بنده بود و اگر دلیل در برج منحوس بود نامه از بیماری بود یا دران خبر بیماری بود و اگر دلیل
در برج هفتم بود نامه از زن بشوهر یا از شوهر بزن آمده و دران نامه حدیث زنان بود و اگر
در هشتم بود دران نامه حدیث میراث یا مال تلف شده بود و اگر در نهم بود نامه از دوستان
بود و دران پند و سخن دین یا سفر بود و اگر در دهم بود نامه از پدر بود و یا از بزرگی و در نامه سخن
کردن کش و سلطان بود و اگر در یازدهم بود نامه از دوستی با جاه و قدر بود و دران سخنی بود
که بدان شاد گردد یا امیدی بود و اگر در دوازدهم بود نامه از بنده باشد یا از دشمن و دران سخن
از دشمنی و غم بود و بنگر بدان کوکب که ماه ازوی منصرف است و انکوکب که ماه بوی متصل
است اگر این دو کوکب بیکدگر از تثلیث و تسدیس نگرند ان نامه از دوستی آمده و دران
سخنان خوب و حدیث ارزومندی بود و اگر نظر تربیع دارند سخنان نیک و بد بهم امیخته و عتاب
بود و اگر نظر مقابله دارند سخن از خصومت و محاکمه بود و همواره بنگر بماه و عطارد اگر ان دو
منحوسند دران نامه سخنی بود که چون بخواند غمناک شود و اگر ان دو مسعودند دران نامه سخنان فرح
امیز باشد **مثال** طالع سرطان و ماه منصرف از افتاب و متصل بمشتری دلیل است که نامه از
مردی بود بسلطانی و بسوی مردی با ازار بود زیرا که مشتری ضعیف است بزیر شعاع افتاب اگر مشتری
قویحال بودی بگفتم نامه بسوی مردی شریف است و ازانکه ماه دلیل است و در خانهٔ امید و خانهٔ
دوستان دلیل است که نامه از دوستی بسوی دوستی است و دران امید و طمعی است که دارد و ازانکه
مشتری ضعیف است دلیل است که این مرد که نامه بوی آمده قدرت بر وفای ان امید ندارد
و ازانکه ماه از افتاب منصرف و متصل بمشتری است دلیل است که هر دو را بیکجا دیدار

افتد زیرا که هر دو در یکبرج اند و ازانکه عطارد بزحل منحوس است و مشتری در احتراق و طالع برج منقلب
دلیل است که حاجت اسان بر نیاید از یکدگر **فصل** اگر پرسند خبر راست است یا دروغ بنگر
بطالع اگر برج منقلب است یا خالی السیر یا ماه یا طالع منحوس است خبر دروغ بود و اگر ماه از عطارد
منصرف است و عطارد منحوس یا راجع خبر دروغ بود و اگر ماه به نحس پیوندد و ان نحس صاحب خانهٔ ماه
نبود خبر دروغ است و اگر ماه بسعد پیوندد و ان سعد راجع بود یا از طالع ساقط یا در هبوط خبر
دروغ است اگر طالع برج ثابت یا ذوجسدین بود و ماه بصاحب خانه اش پیوندد و یا بسعدی پیوندد
و ان سعد بطالع ناظر بود خبر راست است و اگر بکوکبی پیوندد که در طالع بود یا در عاشر یا در یازدهم
و انکوکب سعد بود و راجع نبود خبر راست بود و ان خبر مشهور گردد و ازان منفعت یابد و اگر ماه بکوکبی
پیوندد که در برج هفتم بود ان خبر نحتی درستی دارد و باز تباه شود و اگر ماه بکوکبی پیوندد که ساقط بود یا
در رابع بود ان خبر اشکار نشود و اگر ماه در برج معوج الطلوع بود و طالع نیز برج معوج الطلوع بود
خبر دروغ باشد **فصل** اگر از حال مرض غایب یا خبر مرگ او پرسند بنگر اگر صاحب طالع در
بروج ساقطه بود و منحوس بود و ماه نیز منحوس بود خبر بیماری درست بود یا بیمار راز زایلی رسیده باشد
و اگر صاحب طالع در احتراق بود و ماه در هشتم باشد و منحوس بود یا ناظر بصاحب هشتم باشد
خبر مرگ درست است والله اعلم

فی احکام طالع المولود اول باید نگاه کرد که مولود زنده ماند یا نه باینکه بطالع و صاحب طالع
و بماه نگرند اگر در طالع نحس بود و خداوند طالع نیز منحوس بود و ماه ساقط بود مولود زنده نماند مگر که
سعدی بطالع ناظر بود که نحوست ان را بشکنند و اگر در طالع او آفتاب یا ماه در وتد بود و نحسی باو
به تربیع یا مقابله نگرد بیش از سه روز زنده نماند و همچنین اگر درجهٔ طالع منحوس بود یا میان دو نحس

یا نحسی

یا نحسی در دوازدهم بود و نحسی در دویم و هیچ سعد باو ننگرد و اگر موضع قمر روز سیم منحوس بود و صاحب
طالع راجع بود یا بصاحب هشتم پیوندد یا صاحب هشتم در طالع بود پیش از سه روز نزید و بنگر بارباب
مثلثهٔ طالع اگر در وتد بوند یا مایل وتد و ناظر بیکدگر باشند و راجع نباشند و زیر شعاع افتاب
نباشند مولود زنده ماند اگر ارباب مثلثهٔ طالع نحس بوند و رب اول قویحال و در وتد یا مایل وتد
بود و رب دوم ضعیف یا ساقط باشد ثلث اول عمر مولود خوش بود و با سعادت و پس از یا ساقط
ان تباه شود و اگر رب اول ضعیف بود و رب دوم قوی بود و در وتد یا مایل وتد حال مولود در اول
عمر میانه بود و بوقت جوانی نیکو شود و اگر هر سه ضعیف حال باشند و خداوند طالع ساقط یا
منحوس باشد و ماه نیز ساقط بود مولود زنده نماند مگر سعدی در اوتاد طالع بود که کمی عمر یابد **فصل**
اگر مولود بروز آید بنگر بارباب مثلثهٔ برجی که افتاب در وی بود و اگر بشب آید بنگر بارباب مثلثهٔ
برجی که ماه در وی بود و اگر هر سه کوکب در وتد یا مایل وتد بوند مولود همه عمر با سعادت و نیکوحال بود و اگر هر سه
ساقط بوند حالش همه عمر میانه بود اگر اول ضعیف بود و ثانی و ثالث قویحال باشند و در وتد یا
مایل وتد مولود را اول عمر حال میانه بود و پس ازان نیکو شود و دیگر بنگر بدرجهٔ طالع اگر مظلمه یا
مدخنه یا قتمه بود اول عمرش حال میانه بود و بدتران بود که نحس بدرجهٔ طالع ناظر بود و اگر درجهٔ
طالع منیره یا مضیئه بود یا سعدی بوی ناظر بود یا طالع حد سعد بود حال مولود در اول عمر نیکو بود و از سعادت
مولود آنست که طالع درجات اخر برج نبود زیرا که انجا حد نحس است و اگر نیمهٔ اول بود بهتر بود و دیگر
انکه طالع برج منقلب و برج معوج نبود زیرا که این بروج دلیل نحوستند و دیگر انکه صاحب طالع راجع یا
ساقط یا کج لط نبود و در وبال نبود و در تحت شعاع نبود و مغربی نبود که اینها دلیل شدت حال مولود
بود و دیگر از سعادت مولود آنست که خداوند طالع در وتد بود و در حراغمهٔ خویش بود و در طالعی که
ماه در وتد یا مایل وتد بود و ناظر بود خداوند خانه اش بوی دلیل است بر نیکوئی حال مولود
و نیکوئی حال پدر و مادرش **فی الطالع** اگر صاحب طالع را اتصال بود با صاحب

سادس یا صاحب دوازدهم مولود رنجور بود و اگر صاحب طالع در برج ششم منحوس بود و ماه
نیز منحوس بود مولود به بند افتد یا کار بندگی کند و اگر صاحب طالع در دوازدهم بود و ماه نیز
ساقط یا منحوس باشد مولود اسیر شود یا مدتی مدید محبوس ماند و اگر ماه در ششم یا دوازدهم بود
و منحوس باشد مولود رنجور و ضعیف بود و مادرش بی حسب باشد و اگر آفتاب ساقط
بود در طالع مولودی که بروز متولد شود پدرش بی حسب بود و اگر آفتاب و صاحب طالع
بکوکبی پیوندد که در عاشر بود مولود شغل سلطان بیابد و نزد سلطان ورا جاه بود و اگر
آن کوکبی که در عاشر بود بصاحب طالع پیوندد سلطان را بمولود حاجت بود و وی را بطلبد
و بنوازد و اگر صاحب طالع در طالع بود مولود کریم الطبع و نیکخو باشد و اگر در برج دویم بود و در
شرف هلاک کننده مال خود بود و اگر دویم برج مقبول بود مولود فراخ روزی بود و حریص
بجمع کردن مال و اگر در برج سیم بود مولود را دو برادر بود و اگر مقبول بود برادران او را دوست
دارند و اگر مقبول نبود از برادران جفا بینند و بغربت افتد اگر صاحب برج سیم از تثلیث
یا تسدیس بصاحب طالع پیوندد مولود را با برادران موافقت بود و اگر از تربیع یا مقابله
پیوندد مولود را با برادران عداوت بود و اگر صاحب طالع در برج چهارم بود مولود از طرف پدر
و مادر بزرگوار بود و از ایشان نیکوئی بیند لکن از سلطان رنج بیند مگر که صاحب عاشر بوی ناظر بود
از تثلیث یا تسدیس و اگر صاحب طالع در پنجم بود مولود را چشم بفرزند روشن بود و فرزندان
خویش بیند و دوستانش بسیار بوند و اگر در این خانه منحوس باشد حکم برخلاف بود و اگر
صاحب طالع در ششم بود مولود رنجور بود و بخدمت ستوران خدمت کند یا خدمت خلقان
کند و اگر در اینخانه منحوس بود مولود به بند افتد و اگر در هفتم بود مولود را خصومت بسیار پیش
آید و شاید که داوری خوب بود لکن تابع بود زنان و انبازان خویش را و اگر در هشتم بود مولود ضعیف
دل باشد و اگر منحوس بود مولود کوتاه زندگانی بود و اگر در نهم بود و مسعود باشد صاحب

دین و علم بود و اگر مشتری بوی بنگرد مولود فقیه گردد و اگر عطارد بنگرد مردی دبیر یا شاعر
یا معبر خواب بود و اگر در نهم منحوس بود مولود بیدین بود و حرکش در غربت باشد
و اگر نحسی در نهم بود مولود ناپارسا بود و اگر سعدی بود مولود پارسا باشد و اگر صاحب
طالع در دهم بود مولود را عمل سلطان بود اگر در اینجای مقبول بود کارش بزرگ
گردد و اگر منحوس بود کار سلطان کند با کمی فایده اگر در برج یازدهم بود مولود نیک
خوی و بسیار دوست بود و اگر مقبول بود نیک بخت باشد و اگر در برج دوازدهم
بود مولود بخور اید و بسیار دشمن بود و اگر در اینجای مقبول بود یا اتصال دارد به
کوکبی که در وتد بود مولود بدشمنان فیروز گردد و اگر منحوس بود دشمنان بوی
فیروز گردند **القول فی بیت المال** اگر صاحب ثانی اتصال کند بصاحب طالع مولود فراخ
روزی و آسان روزی بود و اگر صاحب طالع بصاحب ثانی اتصال کند مولود بخور بود اگر صاحب
ثانی از برج دهم بصاحب طالع پیوندد مولود مال از کار سلطان جمع کند و اگر صاحب ثانی
از برج هفتم بصاحب طالع نگرد مولود بسبب انباز و زنان مال جمع کند و اگر صاحب ثانی
از تحت الارض بصاحب طالع نگرد مال مولود از سبب پدر و مادر و از سبب ضیاع و عقار بود
و اگر صاحب ثانی بصاحب طالع نه پیوندد مولود تنگ روزی بود مگر که صاحب دویم در وتد بود که
فراخ روزی خواهد بود و اگر صاحب ثانی در مایل وتد بود مولود حال و مالش میانه بود و اگر در
زایل وتد بود مولود تنگ روزی بود اگر صاحب طالع یا ثانی بمشتری پیوندد و مشتری نیکو حال
باشد مولود توانگر بود و اگر صاحب ثانی یا سهم السعاده در خانه زحل بود مولود مال از سبب حبوب
و نباتات و آب و خاک گرد آورد و اگر برج دویم خانه زحل بود حکم همین بود و اگر آنچه گفتیم در
در خانه مشتری بود مال از سبب علم جمع کند یا از عمل سلطان اگر صاحب ثانی یا سهم السعاده

در طالع بود و برج مال خانه مریخ بود مولود مال از خرید و فروش سلاح جمع کند یا از کار آتش و اگر برج
مال خانه آفتاب بود مالش از سبب سلطان بود و اگر خانه زهره بود مالش از بازرگانی بود
یا عطاری یا مطربی فاحشه چون زهره در بروج با آواز بود و اگر خانه عطارد بود مال از قلم و کتاب
و نقاشی و عملهای باریک و بریدی جمع کند یا از سفرها و اگر ماه در بروج بهیمی بود مال از خربندگی
یا از خرید و فروش ستوران اندوزد اگر صاحب برج دویم در طالع بود مولود روزی مند بود و حاجتش
آسان برآید و اگر مقبول بود توانگر گردد و اگر در خانه خویش بود معاش مولود از کار ستوده بود
و اگر با صاحب طالع دیدار دارد توانگر گردد و اگر در سیم بود مولود را کار از سبب برادران میانه بود و برادران
بمال او طمع کنند و از ایشان زیان بیند و اگر در چهارم بود از ابوین نیکی بیند و ابوین از مال او فایده
برند و اگر در پنجم بود مولود را از فرزند نیکوئی بود و فرزندش را نزد سلطان جاه و مرتبت بود و اگر در
برج ششم بود و مقبول از بیع و شرای بنده و ستور روزی مند بود و اگر مقبول نبود مولود مال از کار دون
ورزد و اگر در هفتم بود مال از خصومت یا از قبل شرکا فراز آید و اگر در هشتم بود و مقبول مولود را از میراث
روزی بود و اگر مقبول نبود مولود بیباک و محروم بود و اگر در نهم بود مال از سفرها فراز آرد و اگر در دهم بود از
قبل سلطان فراز آرد و اگر در یازدهم بود از تجارت روزی مند بود و اگر در دوازدهم بود معاش مولود از کار
بد و حقیر بود **القول فی بیت الاخوة** اگر در برج سیم نحس بود دلیل است که مولود را برادر نبود و اگر باشد
زنده نماند و اگر در سیم سعد بود برادر و خواهر بسیار داشته باشد و اگر نحسی ناظر بود به برج سیم از تربیع
یا مقابله دلیل پراکندگی برادر و خواهرش بود و اگر یکی از نیرین ناظر بود برج سیم یا ماه در برج سیم بود و مقبول
دلیل است بر بسیاری برادر و خواهرش و اگر صاحب سیم تحت شعاع آفتاب باشد برادر و خواهرش
بسیار باشند اگر صاحب سیم سعد بود و در طالع بود مولود را از برادران نیکوئی بسیار بود و اگر نحس بود
و در طالع بود مولود از برادران جفا بیند و اگر صاحب سیم در برج دویم بود مولود را از برادران روزی نبود و
بر مال وی ستم کنند و اگر در برج ثالث بود مولود را برادران مهربان بوند و بروی ناصح و اگر در رابع بود

برادران بر مولود ستم کنند از جهت میراث و اگر در پنجم بود برادران بروی مهربان باشند لکن بسیار سفر باشند
و اگر در ششم بود برادران بروی حسد برند و دشمن وی باشند و اگر در هفتم بود برادران بوی خیانت
کنند و زن مولود ناایمن بود از برادرانش و اگر در هشتم باشد برادران از جهت میراث بروی ستم
کنند و اگر در نهم بود برادران وی بغربت افتند و اگر در دهم بود برادران مولود پیش از وی بمیرند و به
یکدیگر پرداختن آیند و اگر در یازدهم بود برادران مولود بزرگوار و پارسا باشند و بر مولود مهربان بوند
اگر در دوازدهم باشد برادران دشمن وی باشند و از سبب ایشان کار بسلطان افتد **فی بیت
الآباء والاملاک والعاقبة** اگر تولد مولود بروز بود بنگر برج چهارم و صاحب آن و با آفتاب اگر آفتاب
صاحب برج چهارم بود یا صاحب شرف یا صاحب مثلثه آن برج که آفتاب دلیل بود بر حال پدر مولود و
اگر آفتاب را در آن برج شهادت نبود بنگر بصاحب برج چهارم و بدان کوکب که در برج چهارم بود
که وی دلیل حال پدر مولود باشد و اگر مولود در شب متولد شود بنگر بزحل و اگر زحل را در برج چهارم شهادت
نبود بنگر بخداوند برج چهارم و بکوکبی که در برج چهارم بود که آنها دلیل پدر مولودند اگر دلیل پدر در برج
چهارم بود یا متصل بود بکوکبی که در برج شرف بود پدر مولود بزرگوار و بزرگزاده است و اگر دلیل پدر
در خانه خویش بود مولود از خاندان بزرگ بود و معروف و مشهور و اگر دلیل پدر در وتد یا مایل وتد بود و مسعود
حال پدر مولود نیکو بود و روز بروز حالش به شود و اگر ساقط یا هابط یا راجع بود یا بزیر شعاع آفتاب
پدر مولود را حال بد بود و درویش بود و کوتاه زندگانی و اگر ماه و زهره منحوس بود حال مادر مولود بد بود
و اگر آفتاب و زحل منحوس و ضعیف بوند حال پدر مولود میانه بود و اگر برج چهارم منحوس بود و
صاحب چهارم زهره بود حال مادر مولود بد بود و کوتاه زندگانی باشد و اگر برج چهارم نر بود و در وی نحس بود
حال پدر مولود میانه بود و عمرش کوتاه مگر که سعدی بوی ناظر بود که دلیل بود بر اینکه حال پدر مولود باز خوب شود
پس از شدت بسیار اگر صاحب رابع برج رابع را نه بیند و برج آفتاب آفتاب را نه بیند و صاحب
سهم الآباء سهم را نه بیند دلیل است که مولود را نسب از حلال نبود و پدرش غیر معروف بود
اگر صاحب رابع در طالع بود مولود را معاش نیکو بود و پدر را با او موافقت بود و اگر صاحب

رابع در بیت المال مولود بود مولود بر پدر و مادر مبارک باشد و از مال مولود فایده یابند
واگر صاحب رابع در برج سیم بود پدر مولود را از برادران شدت بسیار رسد و بر پدر و مادرش
دشمنی کنند واگر در برج چهارم بود مولود را از طرف پدر جاه و مرتبت بود و حال پدر مولود نیکو بود
و بهتر آنست که مسعود باشد واگر در برج پنجم بود مولود را از پدر نیکنامی و شادکامی بود واگر در
برج ششم بود پدر مولود چاکر بود و مولود را از سبب وی سرزنش بود واگر در هفتم بود پدرش
از نسل معروف بود لکن ورا دوست ندارد و با وی جفا کند واگر در هشتم بود مولود را از پدر بیم هلاکت
بود واگر صاحب رابع سعد بود و در هشتم بود مولود را از میراث پدر و مادر روزی بود واگر در نهم بود
مادر مولود کوتاه زندگانی بود واگر در دهم بود پدر مولود را نزد سلطان مرتبت بود واگر در یازدهم بود
حال پدرش بد بود و با زنیکو شود واگر در دوازدهم بود پدر مولود مجهول بود و بغربت افتد
فی بیت الولد والسرور اگر در برج پنجم کوکب سعد بود و آن سعد قوی حال باشد مولود را فرزند بسیار
بود و حال فرزندانش نیکو بود واگر در وی کوکب نحس بود مولود را فرزند نبود واگر باشد زندگانی
نیابد واگر صاحب پنجم راجع نبود و متصل بسعد باشد در وتد بود مولود را فرزند بسیار بود و حال
ایشان نیکو بود واگر صاحب پنجم راجع یا هابط یا محترق یا در مقابله نحس بود مولود را فرزند نبود
مگر که سعدی به برج پنجم بنگرد که صاحب فرزند میشود ولی نه بسیار واگر برج خامس آبی بود و اندر
نظر سعد بود مولود را فرزند بسیار باشد واگر برج خامس برج عقیم بود مولود را فرزند نبود
خاصه جوزا اگر صاحب برج پنجم در طالع بود مولود را از فرزندان روزی بود مگر که صاحب خامس
نحس بود که از فرزندان غم بیند واگر صاحب خامس در برج دوم بود مولود معین پدر بود در
کارها و از مال پدر مولود روزی مند بود واگر در سیم بود مولود را از فرزندان زیان رسد واگر در پنجم
بود مولود را فرزند مهربان و مطیع پدر و مادر بود واگر در ششم بود فرزند مولود بیمارناک بود واگر در
هفتم بود فرزند مولود دشمن مولود بود واگر در هشتم بود مال مولود بدست فرزندش بود

واگر در نهم بود فرزند مولود دیندار و پارسا و پر سفر بود واگر در دهم بود فرزند مولود بیمارناک
بود واگر در یازدهم بود فرزند مولود مبارک و مطیع پدر بود واگر در دوازدهم بود و منحوس
مولود را فرزند نبود واگر مسعود بود مولود را فرزند دشمن بود فی بیت المرض والممالیک
اگر صاحب برج ششم در اوتاد طالع بود یا پیوسته بصاحب طالع مولود بیمارناک بود
اگر صاحب ششم در طالع بود بیماری مولود بکودکی بود واگر در عاشر بود بیماری در جوانی بود
واگر در سابع بود بیماریش در نیمه آخر عمر بود واگر در رابع بود بیماریش در آخر عمر بود واگر
صاحب سادس ساقط بود بیماری کمتر بود مولود را واگر صاحب سادس زحل بود و در
اوتاد طالع بود و ماه را و صاحب طالع را با وی اتصال بود مولود را در نیم زیرین و معده
بیماری گران بود واگر صاحب ششم مریخ بود و ماه با صاحب طالع بوی منحوس بود
مولود را بیم بود که اندامی بشکند یا مجروح شود با آهن یا بسوزد اگر صاحب سادس
کوکب سعد بود بیماری مولود سلیم بود اگر صاحب ششم در درجه اول برج بود بیماری
در سر و بر و سینه بود واگر در درجه دوم برج بود بیماری در شکم بود واگر در وجه سیم برج بود بیماری
در پایها بود اگر صاحب سادس در برج دوم بود مال او از تجارت ستوران و بندگان
بود واگر در برج سیم بود برادر مولود دیوانه یا بیمارناک بود واگر در چهارم بود پدر مولود خدمت
کسان حقیر کند واگر در پنجم بود فرزند مولود ناقص بود و کرد زنده بغربت واگر در سادس
بود مولود تندرست بود واگر در هفتم بود مولود با مردمان ناامیز نده بود واگر در
هشتم بود مولود تندرست بود مگر که صاحب طالع را با وی دیدار بود که آنگاه بیمارناک بود
واگر در نهم بود مولود را در سفر بیماری بسیار بود واگر در دهم بود مولود را از سلطان مضرت
بود واگر در یازدهم بود مولود را دوست دشمن بود واگر در دوازدهم بود مولود را
دشمن بسیار بود القول فی بیت التزویج والشرکة والخصومة بنگر اصحاب
سابع اصحاب طالع اگر با یکدیگر اتصال دارند و صاحب سابع در وتد بود یا در

یا در خانه یا در شرف یا در حد یا در مثلثه خود بود مولود را از زنان روزی بود واگر دیدار ایشان از
تربیع بود گاه سازگاری دارند و گاه نسازند واگر مقابله باشد همواره با یکدیگر در جنگ باشند و
اگر صاحب سابع زحل باشد یا در حد زحل بود یا در وتد مغرب یا تحت الارض مولود را زن
سالخورده بود واگر صاحب سابع زهره یا عطارد در حد سعد بود یا زیر زمین بود یا در برج
پنجم زن مولود جوان و خورد سال بود واگر صاحب سابع در تثلیث یا تسدیس نحس بود زن
مولود عقیم بود واگر صاحب سابع در حد سعد بود یا در نظر سعد یا در مقابله خداوند طالع
کوکب سعد بود مولود را از زنان دولت بود واگر آن سعد صاحب عاشر بود زن مولود
مهتر زاده بود واگر آن سعد صاحب یازدهم بود زن مولود مبارک بود واگر آن سعد صاحب
برج نهم بود زن مولود غریب بود واگر آن سعد صاحب ثالث یا رابع بود زن مولود از
اقارب وی بود واگر آن سعد صاحب پنجم بود زن مولود کسی بود که او را بمنزله فرزند شاید واگر آن سعد
صاحب ششم بود زن مولود بنده یا بنده زاده باشد واگر آن سعد صاحب سابع بود زن
مولود هم از قوم وی باشد واگر آن سعد صاحب ثامن بود مولود از وی بیم دارو دادن و هلاک
کردن دارد واگر آن سعد صاحب ثامن منحوس بود زن مولود وی را دشمن دارد واگر آن سعد
صاحب ثامن بود زن مولود یار دیگر بود واگر آن سعد راجع یا هابط یا در تحت الشعاع بود
زن مولود ضعیف و ناتوان بود اگر در برج هفتم بود و نحس بود یا در مقابله طالع کوکب نحس بود
زن مولود درشت خو بود و سازگاری کمتر بود میان ایشان مگر که سعدی بآن نحس ناظر بود که تا نحوست
اثر اکند واگر صاحب سابع در طالع بود مولود بزنان عشق ورزد و از ایشان نیکویی
یابد واگر در دوم بود مولود را مال از سبب زنان تلف شود و زنش پیش از وی بمیرد
واگر در سیم بود برادر مولود بزن وی طمع کند و با وی دشمنی کند واگر در چهارم بود مولود از
اهل بیت خود زن گیرد واگر در خامس بود زن مولود خورد بود و از وی مهربانی یابد

واگر در ششم بود زن مولود دیوانه یا بنده یا بیمارناک بود واگر در هفتم بود زن مولود از طبقه
معروف بود و کفو وی باشد واگر در هشتم بود مولود از زن میراث یابد واگر در نهم بود زنی غریب
گیرد واگر در دهم بود زنش نسبت بسلطان دارد واگر در یازدهم بود زنش با نعمت و
مبارک و مهربان باشد واگر در دوازدهم بود زن مولود بی حسب بود و موافقت نکند و از او
رنج بیند فی بیت الموت والمواریث اگر صاحب ثامن در طالع بود و متصل با صاحب
طالع مولود را عمر کوتاه بود واگر متصل نبوند لکن صاحب ثامن در طالع و صاحب طالع محترق
بود نیز عمر مولود کوتاه بود واگر صاحب ثامن در برج دوم بود مولود را از میراث روزی بود واگر
در سیم بود مولود را برادری باشد که بر اندام عیب دارد واگر در چهارم مولود خدمت دونان کند
اگر در پنجم بود فرزند مولود در غربت میرد یا خود بزرگ نبوند واگر در ششم بود مولود را از بنده و
ستور دولت نبود واگر در هفتم بود مولود از زن میراث یابد لکن مرگ آن زن در غربت بود واگر
در هشتم بود مولود تندرست بود لکن بیم بودش از مرگ مفاجات واگر در نهم بود مرگ
مولود در غربت بود و با فرزند دشمنی کند واگر در دهم بود و مسعود مولود کفن فروش بود و
اگر در دهم منحوس باشد مولود گورکن باشد و مرگ او از طرف سلطان باشد یا بدست
اصحاب سلطان واگر در یازدهم باشد مولود را از دوستی روزی نبود واگر در دوازدهم باشد
مولود بدست دشمن کشته شود یا بدست مردمان دون فی بیت السفر والعلم
اگر صاحب سهم السعاده را با صاحب طالع دیدار بود مولود بسیار سفر کند واگر صاحب طالع
در آن اتصال ناظر بود بطالع مولود از سفر بشهر خویش باز آید واگر در برج نهم سعد بود مولود پارسا
باشد واگر نحس بود ناپارسا باشد و ایمانش ضعیف بود واگر صاحب طالع ناظر نبود بطالع مولود
در غربت بماند و رجوع نتواند واگر صاحب طالع از وتد اتصال کند بصاحب نهم مولود
را سفر دور نبود و سفرش بسیار نبود واگر صاحب طالع از برج زایل اتصال کند بصاحب
نهم مولود را سفر دور و دراز بود اگر صاحب نهم سعد بود یا در برج نهم بود و در سیم کوکب سعد بود

مولود را از سفر دولت بود اگر در این برج کوکب نحس بود مولود را از سفر روزی نبود و شدت یابد
از سفر اگر صاحب نهم در طالع بود مولود پاکدین بود و بسیار سفر رود و اگر در دویم بود مال
مولود از سفر بود و سفرساز کار نبود و اگر در سیم بود مولود زن برادر گیرد و سفر بسیار کند و
و اگر در پنجم بود مولود را در غربت فرزندان آیند و اگر در ششم بود مولود را از برده و ستور روزی
بود لکن بیمار شود و اگر در هفتم بود مولود زن غریب گیرد و لکن پارسا بود و اگر در هشتم بود
مولود بسیار حریص بود بمال فرزندان و اگر در نهم بود مولود را سفر کمتر بود و اگر در دهم بود پیشه مولود
معلمی بود یا مقری گری و اگر صاحب تاسع بود در برج دهم بود مولود را پیشه خربندگی بود یا جاسوسی منحوس
یا پیله وری و برادر مولود زن وی گیرد و اگر در یازدهم بود مولود را دوستی با اهل دیانت بود و از ایشان
نیکوئی یابد و اگر در دوازدهم بود دشمنان مولود مردمان غریب باشند **فی بیت عمل
السلطان** اگر صاحب طالع بصاحب عاشر در وسط السماء پیوندد مولود خدمت سلطان
طلب کند و معاش او از آنجا بود و اگر صاحب عاشر بصاحب طالع پیوندد مولود را سلطان
طلب کند و مولود از عمل سلطان رهائی نیابد و اگر بوقت اتصالشان صاحب طالع در وتد
بود و صاحب عاشر در برج زایل مولود خدمت کسی فرومایه کند و اگر هر دو کوکب ساقط بوند
مولود را از آن کار کند فایده نبود اگر صاحب طالع در برج دویم بود و صاحب عاشر در برج
دوازدهم بود مولود را عمل زندانبانی بود و اگر صاحب طالع با آفتاب پیوندد و آفتاب در وتد
بود مولود خدمت سلطان بزرگ کند و اگر صاحب عاشر در مشرق بود و بصاحب طالع
پیوندد مولود خدمت شخص بزرگ کند و اگر در برج دهم کوکب سعد بود یا صاحب دهم مستقیم بود
و برج دهم ناظر بود مولود را پیشه نیکو بود و از عملی که کند مال فراهم آرد و اگر در برج دهم کوکب
نحس بود و آن نحس را در آنجا نحوست بود یا صاحب دهم راجع یا ساقط یا هابط یا محترق
بود مولود را پیشه کاری حقیر و کم فایده بود و اگر صاحب عاشر در طالع بود و قوی حال بود مولود

فراخ روزی بود و معاشش عمل سلطان بود و اگر صاحب عاشر در طالع مغربی بود یا راجع یا هابط
یا محترق بود مولود را از آن عمل که کند فایده نبود و اگر صاحب عاشر در برج آتشی بود کار
مولود کار آتش بود و اگر در برج خاکی بود کار خاک بود یا خرید و فروش چیزهائی که ناچ
بخاک باشد و اگر در برج بادی بود کار مولود بازرگانی بود و اگر در برج آبی بود کار مولود کارهای
آب بود و اگر صاحب عاشر عطارد بود و در برج بادی بود مولود را صناعت دبیری
بود و اگر عطارد در برج آتشی بود صناعت وی از کارهای آتش بود چون زرگری و نقاشی
درم و اگر صاحب عاشر مشتری بود و در برج بادی بود مولود بازرگانی نماید و اگر مشتری در
طالع بود یا در عاشر مولود را معاش از عمل سلطان بود و اگر صاحب عاشر زحل
بود و در برج خاکی بود صناعت مولود از کشاورزی بود و اگر زحل در برج آبی بود صناعت
مولود چرمگری بود و کارزی و اگر زحل در برج آتشی باشد صناعت مولود آهنگری
بود و اگر زحل در برج بادی بود کار مولود بافندگی بود اگر صاحب عاشر مریخ بود صناعت
مولود سراجی بود یا رویگری یا رالیفی یا غازی و اگر صاحب عاشر در دویم بود مولود را
کار از عمل سلطان بود و اگر در سیم بود مولود را برادر نبود و اگر بود در سفر هلاک شود و
اگر در چهارم بود مولود معروف و مشهور بود و از سلطان بیم زیانش بود و اگر در
پنجم بود فرزند مولود بیمارناک بود و از سلطان حذر باید کردن و اگر در ششم بود
مال مولود اندک بود و پیشه وی نخاسی بود یا خربندگی و اگر در هفتم بود مولود بزرگوار
و بانسب باشد و اگر در هشتم بود مولود را از میراث روزی بود و اگر در نهم بود مولود
در سفر بزرگی یابد و سخنور بود و اگر صاحب عاشر در عاشر بود مولود را کار سلطان
ساز بود و از سلطان بهره مند بود و اگر در یازدهم بود مولود را دوستان مردمان
بزرگوار بود و از ایشان نیکوئی یابد و اگر در دوازدهم بود مولود کارش دون بود و معاش

اندک و از سلطان بوی ستم رسد **فی بیت الرجا** اگر صاحب طالع با صاحب
یازدهم دیدار بود مولود را دوستان بسیار بود و اگر اتصالشان از تثلیث و تسدیس
بود مولود را از دوستان فایده بود و دوستی پایدار بود و اگر از تربیع و مقابله بود مولود را
از دوستان فایده بود اما پایدار نبود اگر صاحب طالع در وتد بود و صاحب یازدهم
ساقط بود دوستی مولود با مردمان فرومایه بود و اگر صاحب طالع ساقط بود و صاحب
یازدهم در وتد بود مولود را دوستی با بزرگان بود و اگر صاحب طالع در برج ثابت بود
و صاحب یازدهم در برج منقلب عهد مولود در دوستی پایدار بود و دوستانش بد
عهد بوند و اگر صاحب طالع در برج منقلب بود و صاحب یازدهم در برج ثابت یا در
ذوجسدین دوستان مولود با وفا بوند و مولود بی وفا و بدعهد اگر صاحب یازدهم در
طالع بود مولود نیکبخت باشد و امیدهایش آسان برآید و دوستانش موافق بوند
و اگر در برج دویم بود مولود را مال از تجارت بود لکن مالش پایدار نبود و اگر در سیم بود مولود
از دوستان رنج بیند بود و اگر در چهارم بود مولود از پدر و مادر رنج بیند بود و اگر در پنجم
بود فرزندان مولود بزرگوار بوند و اگر در ششم بود مقاصد مولود دشوار برآید و دولتش با
آفتاب بود و اگر در هفتم بود زن مولود بزرگوار و بزرگ زاده و نیکخو و نیکوحال بود و اگر در
هشتم بود مولود معروف بود و بی نام نبود و از کاری بکاری بسیار گردد و اگر در نهم بود مولود
سفر بسیار کند و سفرش مساعد بود و اگر در دهم بود مولود را از سلطان حاجات برآید و
نوازش یابد و اگر در خانه خویش بود مولود با نعمت بسیار و دوستان بسیار بود و اگر در دوازدهم
بود مولود را دشمنان بسیار بود و مالش اندک و دوستانش اندک بود **فی بیت الاعداء**
اگر صاحب بیت دوازدهم با صاحب طالع دیدار دارد و مقبول بود مولود رنجور بود لکن
روز بیند بود و اگر صاحب طالع در وتد بود و صاحب دوازدهم ساقط بود مولود بر دشمن

ظفر یابد و اگر صاحب طالع ساقط بود و صاحب دوازدهم در وتد بود دشمن بر مولود
ظفر یابد و اگر هر دو در وتد بوند یا هر دو ساقط بوند اگر صاحب طالع مقبول بود ظفر مولود را
بود و اگر صاحب دوازدهم مقبول بود ظفر دشمن را بود و اگر صاحب دوازدهم ساقط بود
مولود را از دشمن گزند رسد و اگر صاحب دوازدهم با صاحب طالع از تثلیث یا تسدیس
دیدار دارد مولود را از دشمن گزند نبود و اگر صاحب دوازدهم در عاشر بود دشمنان مولود
سلاطین باشند و اگر در نهم بود دشمنانش غریب باشند و اگر در ششم بود دشمنانش مردمان
دون و بندگان باشند و اگر در سیم باشد دشمنانش برادران و خویشان باشند و اگر در چهارم
بود دشمنانش پدر و مادر و استاد و مردمان سالخورده باشند و اگر در پنجم بود دشمنانش فرزندان
و کودکان و شاگردان باشند و اگر در برج هفتم بود دشمنانش زنان و کسان زن و انبازان
بوند و اگر صاحب برج دوازدهم زحل بود دشمنانش پیران بوند و اگر مشتری باشد دشمنانش
دانشمندان و مردمان بزرگوار بوند و اگر مریخ بود دشمنانش ارباب سلاح و قصابان و آهنگران و
طباخان بوند و اگر آفتاب باشد دشمنانش سلطانیان بوند و اگر زهره باشد دشمنانش زنان
و سازندگان و بازرگانان و عطاران و صباغان بوند و اگر عطارد باشد دشمنانش دبیران و منجمان
و شاعران بوند و اگر قمر بود دشمنانش پیکان و مسافران و جاسوسان بوند و اگر صاحب دوازدهم
در طالع بود مولود را دشمن زیاد بود و اگر در برج دویم بود مولود بدحال بود و مال از جای دون و کار حقیر
اندوزد و اگر در سیم بود برادرانش دشمن باشند و اگر در چهارم مولود با پدر و مادر داوری بسیار کند و
اگر در پنجم بود فرزندان را دوست ندارد و اگر در ششم بود مولود را از برده و ستور روزی نبود و اگر در
هفتم بود مولود را از زنان روزی نبود و با ایشان بسیار عداوت کند و اگر در هشتم بود حال مولود میانه
بود و با برادر دشمنی کند و اگر در نهم بود مولود را سفر مساعد نبود و اعتقادش در دین سست بود و اگر
دهم بود مولود را از سلطان فایده نبود و اگر در یازدهم بود مولود را از دوستان فایده نبود و از ایشان
جفا بیند و اگر در دوازدهم بود مولود از بد دشمن ایمن بود **تمت بالخیر والسعادة**

درعصر روز دوشنبه بجدهم شهر ربیع الاول مطابق هشتم قوس بحی ئیل ١٣٣٩ در کحال
استعجال قلمی گردیده انا العبد المذنب محمد ابن الفاضل التحریر اخوند ملا اق
طاب ثراه

اما حرا گر بحران چون بر بدن انسان یکی از امراض حاده مانند حمیات
مستولی گردد اطباء حاذق در مبدء آن مرض معلوم کنند که قمر درکدام
جزو است از اجزاء معدل النهار ابتدا از ان جزو معدل النهار را بچهار
جزو متساوی تقسیم کنند وچون دوایر میول بمبادی اقسام اربعه بگذرانند
هرآینه ان دوایر بچهار نقطه از منطقة البروج بگذرد وآن نقاط را امراکز اربعه
و مواضع بحارین عظیمه خوانند وهروقت که قمر بیکی ازین مواضع رسد
ازا وقت بحران بزرگ گویند وبحران آن مکاوحت طبیعت باشد باعلت
پس اگر دران اوقات طبیعت بر علت غالب شود حال بیمار بخیر
انجامد وعلامت آن اسهال یا ادرار یا عرق باشد مرمریض را واگر
مغلوب شود حال بیمار بشر انجامد وچون قمر دوره را در ٢٧ روز وکسری
تمام کند و به ٢٨ روز نرسد هرآینه ربع اول را در روز هفتم تمام کند
وربع دوم را در روز چهاردهم وتقدم وتأخر ساعت بحران ازین روزها
خارج نباشد اما تمام شدن ربع سیم میان بیستم وبیست یکم باشد از
این سبب بتقدم در بیستم افتد وبتاخر در بیست یکم ورسیدن او باز
بموضع اول در بیست هشتم باشد وبعد ازان بار دیگر دور از سر گرفته
شود واین ایام را ایام بحران قوی خوانند وگویند که مکاوحت

طبیعت با علت درین ایام بهتر باشد چه قمر که دلیل عالم کون وفساد است
دران اوقات بنظر عداوت که تربیع ومقابله است بموضع اصل ناظر باشد و
چون موضع اصل که در ابتدای امرض قمر انجا بوده اقتضای مرض کرده باشد موضعی
که مخالف الموضع بود اقتضای نقصان وضعف العلت کند وقوت طبیعت
در حال مکاوحت درانوقت میل بصلاح بیشتر کند چه خصم را در حال ضعف اسان
تر قهر توان کرد وباز هر ربعی را از ارباع مذکوره بدو قسم کنند ودوایر میول
بمبادی هریک بگذرانند چنانکه همه فلک به هشت قسم شود ومبادی این اقسام
را از منطقة البروج زوایای ثمانیه خوانند وهر روزی که قمر بمبدئی رسد که مابین مبدء
دو ربع متجاور باشد آنرا روز انذار خوانند یعنی انذار کننده ببحرانی که در مبدء
ربع مستقبل افتد وآن روز ٤ و ١١ و ١٧ و ٢٤ باشد چنانکه ٤ انذار کند به
٧ و ١١ به ١٤ و ١٧ به ٢٠ یا ٢١ و ٢٤ به ٢٨ واهل احکام از حلول کواکب در موضع
هریک ازین بحارین استدلال بر امید صحت وخوف هلاک مریض نمایند چنانکه اگر
در موضع بحران سعدی باشد گویند علت زایل شود واگر نحسی باشد یا قمر منحوس
باشد گویند علت مستولی گردد مگر وقتیکه تاثیر نحس ضد تاثیر علت باشد که انهم
مقتضی صحت شود بشرط آنکه ان نحس محمود الاحوال بود اما اهل نجوم را الحرانی
دیگر است که ازان تغییر هوا میخواهند از حالی بحالی ودقیقه اجتماع را بجای مبدء
بحاری گیرند وازانجا ابتدا کرده بجهة سهولت منطقة البروج را به هشت قسم
متساوی کنند وزوایای ثمانیه را از مبادی این اقسام اعتبار کنند و
مواضعی

مواضعی که به پیش وپس از جزو اجتماع ونظیر او باشد بدوازده درجه نیز داخل مواضع
بحران دانند وانها را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات خوانند
پس موضع اول از مواضع بحران نقطه اجتماع باشد بعد ازان درجه ١٢ ان
پس درجه ٤٥ پس ٩٠ پس ١٣٥ پس ١٦٨ پس ١٨٠ پس ١٩٢ پس
٢٢٥ پس ٢٧٠ پس ٣١٥ پس ٣٤٨ پس ٣٦٠ پس جزو اجتماع در جرم ثانیه
واهل احکام خصوصا مزارعین ومیان گویند که جزو اجتماع تاسیس چون در برجی رطب
واقع شود وقمر دران جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه عطارد ابر وباد
وباران انگیزد بحسب زمان ومکان واگر در انحال عطارد متصل بزهره باشد
تاکید امر مذکور نماید

بطلمیوس در کتاب ثمره تعریف بحران وجود وبحران هوا کرده گفته
است که چون فلک را هشمن سازیم ابتدا که قمر از اجتماع منصرف شود
بهر زاویه که برسد از زوایای ثمانیه تغییری در عالم کون وفساد پیدا شود
چنانکه اگر هوا صاف بوده مکدر گردد واگر مکدر بوده صاف شود
مرکز اول برج ودرجه اجتماع ان ومرکز ثالث بموضع تربیع اول میشود
ومرکز خامس بموضع استقبال میشود ومرکز سابع بموضع تربیع
دوم میشود واین چهار مرکز بغایت نحس است وازان چهار مرکز
باقی مرکز اول که میان اجتماع ومرکز سیم است که تربیع اول باشد

سعد است زیرا که متصل است به تسدیس قمر با شمس و مرکز دوم
که میان سیم و پنجم باشد سعد است بسبب اتصالش به تثلیث
قمر با شمس و مرکز سیم نیز که متصل است به تثلیث و مرکز چهارم
که بعد از هفتم و پیش از اجتماع است و متصل است به تسدیس
قمر با شمس هم سعد است پس مرکز اول نحس است و مرکز دوم سعد
و مرکز سیم نحس و مرکز چهارم سعد و مرکز پنجم نحس و مرکز ششم سعد
و مرکز هفتم نحس و مرکز هشتم سعد است والله اعلم

سقوط جمره اول هفتم شباط سقوط جمره دوم چهاردهم شباط سقوط
جمره سیم بیست یکم شباط است بعتقد و بیان است که در این اوقات
سه جمره از بالا بجانب اسفل آید جمره اولی در زمین اثر کند و جمره دوم در آب
و بعضی بعکس گفته اند و جمره سیم باتفاق در اشجار اثر کند و قوه نما گرکت اید

از درجه طالع تا درجه عاشر را ربع مذکر و مایل خوانند و دلیل است بر ما بین مشرق و شمال
و از درجه عاشر تا درجه غارب را مؤنث و زایل گویند و دلیلست بر ما بین شمال و مغرب
و از درجه غارب تا درجه رابع مذکر و مایل و دلیل بر ما بین مغرب و جنوب و از درجه رابع تا درجه
طالع مؤنث و زایل و دلیل بر ما بین جنوب و مشرق است